

# بولتن اطلاعاتی

● رادیکال‌بسم‌چپ، دموکراسی‌انقلابی و سوسیالیسم

علمی در کشورهای خاورزمین

س. آقاییف

● درباره مفهوم و ماهیت "انقلاب اسلامی"

س. آقاییف

● قدرت، سررشت و راه انقلاب و اتحاد چپ

شقیق خورخه‌هندل

● اسلام در حال خیزش در خلیج فارس

جیمز بیل

● عبای بحران ساختی سرمایه‌داری جهانی

س. منشکوف

● مسافرتی به ناحیه "فنگ یانگ" - بررسی سیستم جدید

● قرارداد خانوادگی در "چین"

وبلیام هیتون

بولتن اطلاعاتی

۴		— چند کلمه در توضیح هدف و مشخصات "بولتن اطلاعاتی"
۷	س. آقایف	— رادیکالیسم چپ، دموکراتیسم انقلابی و سوسیالیسم علمی در کشورهای خاورزمین
۲۷	س. آقایف	— درباره مفهوم ماهیت "انقلاب اسلامی"
۳۹	شفیق خورخه‌هندل	— قدرت، سرشت و راه انقلاب و اتحاد چپ
۵۵	جیمز بیل	— اسلام در حال خیزش در خلیج فارس
۷۳	س. منشیکوف	— مبنای بحران ساختی سرمایه‌داری جهانی
۹۱	ویلیام مینتون	— مسافرتی به ناحیه "فنگ یانگ" — بررسی سیستم جدید قرارداد خانواده‌گویی "چین"

## چند کلمه در توضیح هدف و مشخصات "بولتن اطلاعاتی"

مجموعه‌هایی که از این پس با عنوان "بولتن اطلاعاتی" انتشار می‌یابند، به لحاظ ظاهری و محتوایی وجهت گیری مند رجعت، مجموعه‌های همگنی نیستند. هدف از انتشار این بولتنها در دسترس قرار دادن نظرات و مسائلی است که بنظر ما اطلاع از آنها برای فعالین جنبش کمونیستی ضرورت دارد. کسانی که برای سازماندهی هرژونی طبقه کارگرد رجنبش انقلابی - دموکراتیک زحمتگشان مبارزه می‌کنند، ناگزیر باید افقهای فکری گسترده‌تری داشته باشند. در شرایط کنونی که جنبش کمونیستی کشور ما هرچه بیشتر ضرورت پیوند ارگانیک با طبقه کارگر و مبارزه با آلودگیهای پوپولیستی را در می‌یابد، فعالین جنبش ما برای دست یافتن به افقهای فکری گسترده و برای رهایی از محدود اندیشی و محلی‌گری، نیازمند اطلاعات هرچه گسترده‌تر و تنوع تراز نظرات و مسائلی هستند که مستقیم یا غیرمستقیم، به فهم دقیق مسائل انقلاب ایران بطور خاص و انقلابات معاصر بطور عام یاری می‌رسانند. برای آشنائی با چنین نظرات و مسائلی، بسند کردن به منابع کمونیستی و سایر مترقی نه تنها الزامی نیست بلکه گاهی حتی زیانبار است. زیرا گاهی آشنائی با طرحها و مواضع دشمنان طبقه کارگر و اقدامات قدرتهای امپریالیستی در مقابل انقلابات، باندازه نظرات و تجارب انقلابی، برای فعالین کمونیست آموزنده و ضروری است. "بولتن اطلاعاتی" تلاشی است در جهت پاسخ به این نیازها. بنابراین نحوه کار آن چنین خواهد بود:

الف - برای مطالب قابل درج در بولتن، هیچ محدودیت موضوعی وجود ندارد. هر مطلبی که بتواند، مستقیم یا غیرمستقیم، به فهم مسائل انقلاب ایران بطور خاص و انقلابات معاصر بطور عام یاری برساند، صرفنظر از اینکه در حوزه سیاسی باشد یا اقتصادی یا اجتماعی، و صرفنظر از اینکه به شکل گزارش باشد یا تحقیق یا بحث نظری، می‌تواند در بولتن درج شود. در همین حال برای درج مطالب، اولویت بندی معینی رعایت خواهد

شد . اولولتهای بولتن به ترتیب ، چنین هستند : اول — مطالب مربوط به ایران ، دوم — مطالب مربوط به جنبش کمونیستی و کارگری ( و از جمله مسائل کشورهای سوسیالیستی ) ، سوم — مطالب مربوط به خاورمیانه و کشورهای عربی ، چهارم — مطالب مربوط به جنبشها و انقلابات دنیا ، پنجم — مطالب مربوط به مسائل مختلف امپریالیسم و سرمایه داری جهانی .

ب — بولتن اطلاعاتی نقش یک خبرنا مه را بعهد نمی گیرد ، از این رومطالب قابل د رج د رآن نه ارزش و جنبه صرفا خبری د ارند و نه مانند مطالب قابل د رج د ریک خبرنا مه د ارای محد ود بت زمانی هستند . بولتن اطلاعاتی د رعین حال که می کوشد اساسا مسائل و نظرات جد ید را منعکس کند ، اما محد ودۀ زمانی د قیقی را بر خود تحمیل نمی کند .

ج — هر مطلبی صرفا به لحاظ ارزش اطلاعاتی آن برای فعالین کمونیست د ربولتن د رج می شود . بنا بر این موضع نویسند ه وجهت گیری سیاسی — ایدئولوژیک نوشته د را انتخاب مطالب مورد توجه قرار نمی گیرند و د رج هیچ مطلبی د ربولتن بهیچ وجه بمعنای تأفید مستقیم یا غیر مستقیم آن از جانب ما نیست . ولی ترد ید نیست که د رج هر مطلبی د رآن بمعنای توجه به ارزش اطلاعاتی آن از جانب ما ست . بنا بر این مضمون مطالب د رج شد ه د ربولتن و همچنین مواضع سیاسی و ایدئولوژیک نویسند گان یا مترجمین آنها بهیچ وجه برای ما ایجاد تعهد نمی کند .

د — بولتن اطلاعاتی خود را صرفا به د رج مطالبی که تاکنون به زبان فارسی منتشر نشده اند ، مقید نمی کند ، بنا بر این مطالبی که قبلا با تیراژ وسیع یا محد ود بزبان فارسی منتشر شده اند ، ولی اکنون بهر د لیلی نایاب یا کمیاب هستند و د سترسی به آنها آسان نیست ، می توانند د ربولتن د رج شوند .

x x x

مطالب د رج شد ه د ربولتن اطلاعاتی شماره ۱ عبارتند از :

۱ — راد بکالیم چپ، د موکراتیسم انقلابی و سوسیالیسم علمی د رکشورهای خاور زمین، نوشته‌س. آقایف، که د ر مجله "طبقه کارگر و جهان معاصر" شماره ۳ سال ۱۹۸۴، چاپ مسکو، انتشار یافته است.

۲ — د رباره مفهوم و ماهیت "انقلاب اسلامی"، نوشته‌س. آقایف، که د ر مجله "آسیا و افریقای امروز" شماره ۵، سال ۱۹۸۴، چاپ مسکو، انتشار یافته است.

ترجمه د و مقاله فوق که توسط یکی از رفقا برای ما ارسال شده، چند ان جالب نیست ولی بدلیل عدم دسترسی به ترجمه‌های دیگر، هیچ گونه ویرایش ادبی د ر آنها برای ما ممکن نبود هاست بنابراین آنها را بدین تغییر منتشر می‌کنیم. س. آقایف یکی از تاریخ‌نویسان برجسته اتحاد شوروی است و اخیرا از او د و کتاب د رباره انقلاب ایران، بعنوان‌های زیر منتشر شده است: "ایران: تولد جمهوری" ۳۳۶ ص، ۱۹۸۴، چاپ مسکو. "انقلاب د ر ایران، ایالات متحد ه و امنیت بین المللی" ۲۷۹ ص، ۱۹۸۴، چاپ مسکو.

۳ — قدرت، سرشت و راه انقلاب و اتحاد چپ، نوشته شفیق خورخه هندل که د ر دسامبر ۱۹۸۱ منتشر شده است. ترجمه این مقاله قبلا د ر نشریه "سویا" چاپ آمریکا، منتشر شده است. و برای آنکه مقاله د ر دسترس عده وسیعتری قرار بگیرد، ما ترجمه همین رفقا را اینبار با زنگ تیر می‌کنیم. ش. خ. هندل، د بیرکل حزب کمونیست السالوادور می‌باشد.

۴ — اسلام د رجال خیزش د رخلیج فارس: نوشته جیمز بیل که د ر مجله "مسائل خارجی"، شماره پائیز ۱۹۸۳، چاپ واشنگتن منتشر شده است. جیمز بیل یکی از کارشناسان برجسته امپریالیسم آمریکا د ر مسائل خاور میانه است و د روزارت خارجه آمریکا سمت های حساس داشته است. و مجله "مسائل خارجی" نشریه ای است کاملاً ارتجاعی که معمولاً دیدگاههای محافظه کار آمریکارا د رباره مسائل بین المللی بیسان

می کند .

۵- مبنای بحران ساختی سرمایه داری جهانی ، نوشته س. منشیکوف ، کسه در مجله "کمونیست" ارگان تئوریک کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، شماره ۴ ، سال ۱۹۸۴ ، انتشار یافته است . ترجمه این مقاله بر مبنای متن ترجمه انگلیسی صورت گرفته است . س. منشیکوف از اقتصاد دانان بسیار معروف اتحاد شوروی است و آثارها ارزشی در باره سرمایه داری معاصر و اقتصاد کشورهای امپریالیستی نوشته است .

۶- مسافرتی به ناحیه "فنگیانگ" - بررسی سیستم جدید قرارداد خانوادگی "چین" ، نوشته ویلیا مهنیتون ، که در مجله "مانتلی ریویو" ( بررسی ماهانه ) شماره نوا مبر ۱۹۸۳ ، چاپ آمریکا منتشر شده است . ویلیا مهنیتون یکی از افراد صاحب نظر در باره کشاورزی چین تسود های است که سالهای طولانی در چین زندگی و کار کرده است و کتاب جالبی تحت عنوان "فنشن" در باره اصلاحات ارضی چین نوشته که از طرف انتشارات "مانتلی ریویو" منتشر شده است . او یکی از ستایشگران مائوئیسم بود است .

مسئول بولتن

۶۴/۹/۳

## ● رادیکالیسم چپ، دموکراتیسم انقلابی و سوسیالیسم

### علمی در کشورهای خاور زمین

پژ. ۱۹۶۰

جنبش ضد امپریالیستی جهانی در شرایط کنونی، بطوریکه معلوم است، از لحاظ اجتماعی - سیاسی، ناهمگون ترین نیروها و جریانها را در بر می گیرد. طیف این نیروها در کشورهای خاور زمین که در متفاوت ترین مراحل پیشرفت اجتماعی قرار دارند، بویژه وسیع است. در آثار ما، از جمله، آثار خاورشناسی، توجه اصلی به کمونیست ها و دمکراتهای انقلابی معطوف می - شود. دانشمندان مارکسیست، هنگام بررسی این جریانات، به احکام تئوریک و برخورد متد - لوزیکی که از سوی و. ای. لنین عمیقاً و همه جانبه مورد ارزیابی قرار گرفته است، اتکا می کنند. از جمله این حکم که "در سده بیستم، در کشورهای سرمایه داری، نمی توان دمکرات انقلابی بود، چنانچه از گام برداشتن به سوی سوسیالیسم هراسی داشت" (۱) دارای اهمیت اصولی می باشد. در انطباق با کشورهای رشد یابنده معاصر آسیا می توان گفت که در این - کشورها، امروزه "چنانچه" از گذار به راه رشد غیر سرمایه داری که چشم انداز سوسیالیستی را می گشاید، "هراس داشت". چنانچه در مبارزه سیاسی امروز، به آینده آن راه نیافت، نمیتوان دمکرات انقلابی بود. با در نظر گرفتن مرحله کنونی پیشرفت کشورهای خاور زمین، اهمیت حکم بعدی و. ای. لنین نیز حفظ می شود: "سازگار کردن ... حزب کمونیست (ترکیب و وظایف خاص آن) با سطح کشورهای کشاورزی خاور مستعمره" (۲).

در پژوهشهای ما به گروهها و سازمانهای رادیکال چپ، به مراتب کمتر توجه می شود. تاکنون، در واقع تعریف کم و بیش هم معنی و همسنگ از خصیلت این سازمانها که گاهی به عنوان سازمانهای "چپ افراطی" نام برده می شوند، داده نشده است (حتی اگر آنها خود را نیروهای بالقوه دمکرات - انقلابی نشان دهند). مانع مشخص برای مرز بندی هم آن وهم



دیگر گروهها، ممکن است عبارت از این باشد که در هردو اصطلاح، توجه اصلی بجای ایمن که بر جهت اجتماعی جریان‌اتاید ثولوژیک و سیاسی مربوطه باشد، متوجه شیوهها و اشکال عمل آنهاست. در واقع اگر حکم چپ‌روی را بپذیریم، در آن صورت شکل عمل رادیکال‌چپ‌راد رسیاری از موارد میتوان با چپ‌افراطی، یکسان دانست. در واقع، رادیکالیسم بخودی خود، همنوز چهره یک دکتین سیاسی را منعکس نمی‌کند. رادیکالیسم در سطح معینی، صفت مشخصه ایدئولوژی کمونیستی و انقلابی — دموکراتیک و برخی ایدئولوژیهای دیگر است. اما اگر حکم چپ‌روی را به عنوان ابراز سمبلیک اجتماعی عام در نظر بگیریم، در آن صورت شکل اندیش — عمل رادیکال چپ را واقعا باید از چپ‌افراطی (علیرغم تمام شباهت ظاهری آنها که عدد تائید در مطلق کردن شیوههای مسلحانه مبارزه جلوگر می‌شود) متمایز دانست. در چنین حالتی، تفاوتها در معنی اجتماعی در جریان ایدئولوژیک — سیاسی هرچه بیشتر نمایان می‌شود.

به نظر ما مفهوم "افراط‌گرایی چپ"، را فقط به گروههای سیاسی با سمت‌گیری چپ، در کشورهای خاور زمین، که شیوههای مبارزه مسلحانه را مطلق می‌کنند، می‌توان نسبت داد. این گروهها — گاه در اندیشه و گاه در عمل — وظیفه جامعه عمل پوشاندن به دگرگونیهای سوسیالیستی را (که در شرایط موجود غیر قابل دسترسی است) هدف نزدیک و مستقیم خود قرار می‌دهند. در چنین حالتی، تلاش برای "جهش" از نه تنها مراحل عیناً ضرور تربیت توده‌ها با روح مبارزه انقلابی، بلکه از مراحل قانونمند پیشرفت اجتماعی، برای خود جا پیدا می‌کند. در نتیجه شیوههای مبارزه مسلحانه، عملاً به خود هدف و هدف اعلام شده به ضد خود تبدیل می‌شود. نمایندگان سازمانها و جریان‌های چپ‌افراطی، در عمل با اردوگاه ضد انقلاب متحد می‌شوند و نهایتاً جبهه عمومی ضد امپریالیستی را در برابر خود قرار می‌دهند. در بین بسیاری از گروههای سیاسی با سمت‌گیری چپ که شیوههای مبارزه مسلحانه را مطلق می‌کنند نیروهایی نیز وجود دارند که وظیفه کاملاً واقعی و معین انجام انقلاب ملی — دموکراتیک که راه رشد غیر سرمایه داری را تأیید می‌کند، مطرح می‌سازند. از آنجا که در چنین حالتی، تلاش برای "جهش" از مراحل ضرور تربیت توده‌ها با روح مبارزه انقلابی (و نه از مراحل قانونمند پیشرفت اجتماعی) صورت می‌گیرد، ظاهراً جریان ایدئولوژیک — سیاسی مربوطه را نه به افراط‌گرایی چپ، بلکه باید به رادیکالیسم چپ نسبت داد. در شرایطی که وضع انقلابی فراهم شده است و نیز در شرایط مبارزه علیه رژیم‌های مستبد سرکوبگر که نقش اصلی در این مبارزه، به شیوههای مسلحانه داده می‌شود، ظاهراً در باره این یا آن شکل گذار — این جریان از رادیکالیسم چپ به دموکراتیسم انقلابی نیز می‌توان سخن گفت. چرا که در چنین

اوضاعی، شیوه‌های مبارزه متناسب با هدف تعیین شده، بدست می‌آید. در این صورت د لایسی وجود دارد تا رادیکالیزم چپ بعنوان پیش‌جریان د مکرانسیسم انقلابی بررسی شود. اگر چه در شرایط خاص محیط حاور زمین، نیروی بالقوه بازگشت حاصلت بسیاری از پیشرفت‌های مترقی بود. گذار نسبتاً سریع از یک وضعیت کیفی به وضعیت دیگر، گرایشها برای تغییر ماهیت و هر چه شد یگرا، فقط، حاصلت د مکرانسی انقلابی کشورهای حاور زمین نیست. چنین پدیده‌هایی از بعضی از احزاب کمونیست این کشورها نیز، مشاهده می‌شود. ظاهراً علل اصلی چنین وضعی از آن جا سرچشمه می‌گیرد که این احزاب در هنگام پیدایش خود (عدتاً در سالهای ۲۰-۳۰) عملاً پایگاه اجتماعی به شکل پرولتاریای صنعتی نداشتند و پس از پیدایش آن، بنا به برخی د لایل نتوانستند با آن ارتباط پایدار برقرار کنند. نمونه‌های تغییر ماهیت احزاب کمونیست به روحیه چپ افراطی مذهب است (خوشبختانه این نمونه‌ها کم است). افراط متضاد در این ظاهر می‌شود که تمرکز بر کار تبلیغی - ترویجی در طول سالیان مدید (اکثراً در مهاجرت که کمونیست‌ها در نتیجه سرکوب در میهن، در آنجا انجام می‌دادند)، برخی احزاب را به انجمن‌های روشنفکری که مواضع انقلابی - دمکراتیک رزمنده را با یک "پلاتنرم انقلابی - پرولتری" عوض کرده بودند، تبدیل کرد. آنها بعنوان دلیل به احزاب کمونیست کشورهای پیشرفته که در شرایط سیاسی و اجتماعی - اقتصادی کاملاً دیگری فعالیت می‌کردند، استاد می‌جستند. تجربه چنین احزاب کشور های حاور زمین، معمولاً به آن می‌انجامید که از یک سوزنیم های محلی از بین آنها "کادرهای" رفرمیست را بیرون می‌کشیدند و از سوی دیگر گروه های ناراضی با رهبری غیر فعال که در اکثر موارد مواضع چپ افراطی اتخاذ می‌کردند، از آنها جدا می‌شدند. بر پایه تمام آنچه گفته شد، مسائل تناسب و تاثیر متقابل رادیکالیزم چپ، د مکرانسیسم انقلابی و سوسیالیزم علمی د کشورهای حاور زمین، نه تنها اهمیت فراوان علمی - تئوریک، بلکه اهمیت میرم پراتیک - سیاسی کسب می‌کند. گفته و ای. نلین در باره پ-پ. پروشیان اسرار چپ که "به نظر خودشان از طریق مارکسیسم و نه از طریق اندیشه مبارزه طبقاتی پرولتاریا" سوسیالیست شد را نباید به عنوان ویژگی یک فرد جداگانه بلکه بعنوان گرایش قانونمندی که بویژه در دوران ماد رکشور های حاور زمین جلوه نمایی می‌کند، مورد بررسی قرار داد (۲) بمعبارت دیگر سخن از مسائل مهمی در میان است که با مسئله پشتوانه جنبش کمونیستی جهانی ارتباط دارد.

مسائل پیش‌گفته را نباید از طریق نظریه پردازی انتزاعی بلکه در جریان تحلیل مشخص از اوضاع مشخص، حل کرد. در ضمن قطعاً تحلیل‌های متفاوت با چنین تحلیلی می‌تواند وجود

داشته باشد • تحلیل بین المللی که تجربه اکثر کشورهای غیر سوسیالیستی جهان را تعمیم می دهد، تحلیل منطقه ای که بر بررسی ویژگی روابط اجتماعی سیاسی نسبتاً همگون مناطق استوار است و بالاخره تحلیل کشوری، که بر بررسی آن ویژگی تکرار ناپذیری اتکا دارد که ولی به هیچ وجه از بعضی یا بسیاری صفات واقعی عام محروم نیست • در هنگام بررسی نابسند مسائل در نظر گرفته شده در مرحله مشخص، به نظر می رسد که آخرین نوع از سه تحلیل بالا مناسب تر است • در این رابطه از جمله تجربه ایران بسیار جالب است • در ایران در نیمه دوم سالهای ۷۰، وضع انقلابی بوجود آمد و در نتیجه آن، انقلاب وسیع توده ای و حقیقتاً تمام خلقی باعث شد تا تعدادی گروه های رادیکال چپ گام به پهنه وسیع مبارزه سیاسی نهند • جمع بندی ها و نتایج انقلاب خلقی (که با تلاش های رهبری روحانی - فقهی آن در مرحله بورژوا دمکراتیک - به مفهوم پیشرفت اجتماعی - از حرکت باز ایستاد) که تاکنون کاملاً آشکار شده است به تجربه ایران آن کلیت و نسبتاً رسایی را می دهد که امکان نتیجه گیری کم و بیش معین درباره فعالیت این گروه ها را فراهم سازد • بزرگترین گروه از این دست، سازمان مجاهدین خلق ایران بود که در اواسط سال های ۶۰ زیر پرچم مبارزه چریکی علیه رژیم شاه بوجود آمد • این سازمان توسط دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاه تهران و دیگر موسسات آموزش عالی ایران، تاسیس شد • در آن شرایط بسیاری از محافل مخالف رژیم استبدادی، این آگاهی رشد کرد که در بسیج سیاسی توده ها نقش قاطع به دین اسلام تعلق خواهد داشت. این، فقط برگزیدن راهنماهای ایدئولوژیک و پلاتفرم تاکتیکی نبود • بلکه آغاز شکل گیری عقاید ایدئولوژیک نوینی بود که هدف نهایی اعلام شده (ایجاد جامعه بی طبقه) را با تعبیر نوین و غیر سنتی احکام دگم قرآن مستدل می کرد: بنظر اعضای سازمان، وظیفه مسلمانان واقعی عبارت از مبارزه پیگیر و قاطع علیه استبداد، سرمایه داری، امپریالیسم و آنچه بسیار بارز است علیه ملامت های محافظه کاری بود که مردم را به اندیشه کرنش به طبقات فرمانروا متقاعد می کردند • این احکام که با نظریه مبارزه مسلحانه در آمیخته شده بود (بعنوان افزار اصلی و در حقیقت، یگانه افزار دستیابی به اهداف تعیین شده)، دلالی بدست می دهند تا مواضع آن زمان سازمان را بعنوان گذار از افراطی چپ به رادیکال چپ ارزیابی کرد • از آغاز سالهای ۷۰ همزمان با فعال شدن مبارزه چریکی علیه رژیم شاه، مجاهدین به بررسی پر شور تجربه انقلابی روسیه، چین، ویتنام، کوبا و الجزایر روی آوردند • بتدریج آنها به اندیشه مشترک بودن اهداف و وظایفی که اسلام و مارکسیسم مطرح کرده اند، رسیدند. مثلاً در یکی از اسناد سازمانی شاره شده است: "انسان تنها در صورتی مسلمان واقعی است

که انقلابی باشد ۰۰۰ رژیم می‌کوشد بین مسلمانان و مارکسیست‌ها جدایی بپندارد ( ۴ ) . به نظر ما ۰۰۰ بین انقلابیون مسلمان و مارکسیست‌نزد یکی ارگانیکی وجود دارد . واقعا چرا ما به مارکسیسم احترام می‌گذاریم ؟ البته مارکسیسم و اسلام یکسان نیستند . در عین حال ۰۰۰ اسلام و مارکسیسم يك چیزا می‌آموزند چراکه آنها علیه بی‌عدالتی مبارزه میکنند ۰۰۰ از آنجا که اسلام علیه ستم مبارزه میکند ، با مارکسیسم که آن نیز علیه ستم مبارزه میکند ، مشترکا عمل خواهد کرد . آنها دشمن مشترك دارند " . در این مورد میتوان ظاهرا پیشرفت ایدئولوژیک - سیاسی سازمانی را بسوی دیمکراتیسم انقلابی تصدیق کرد . در اواسط سالهای ۷۰ برخی از رجال مجاهدین ، گذار به موضع " خالص مارکسیستی " را اعلام داشتند . آنها تأیید می‌کردند که فلسفه واقعا انقلابی نه اسلام بلکه مارکسیسم است چرا که اسلام عداوت با " طبقه متوسط " و مارکسیسم به " طبقه کارگر " توجه دارد . از اینجا ، ضرورت رد اسلام که از به رسمیت شناختن " نیروی محرکه اصلی تاریخ یعنی مبارزه طبقاتی " امتناع ورزیده بود ، بوجود آمد . البته اسلام می‌تواند بویژه در امر بسیج روشنفکران علیه امپریالیسم ، نقشش مترقی ایفا کند . اما فقط مارکسیسم از جامعه تحلیل علمی می‌دهد و در امر رهایی ، به طبقات استثمارشونده اتکا می‌کند . اما گذار اینچنین شدید از دیدگاههای انقلابی - دیمکراتیک تعیین شده به " پلاتفرم خالص مارکسیستی " ، در عمل ، رجال نامبرده را تا دور دست ، حتی نه به مواضع رادیکال چپ بلکه به مواضع چپ افراطی ، عقب‌راند . در نتیجه انشعابی که در اواسط سالهای ۷۰ صورت گرفت گروه " مارکسیست‌های اصیل " از صفوف مجاهدین خارج شدند و سازمان مستقلی را بوجود آوردند و به ائتلاف با گروههای جریان چپ افراطی دست زدند و چندین بار علیه هم‌زمان سابق خود به حملات خونین دست زدند . سازمان جدید وظیفه ایجاد جمهوری دیموکراتیک - خلقی در ایران را هدف نزدیک خود اعلام کرد . بخشی از آنها از اشکال مسلحانه مبارزه به فعالیت سیاسی در بین پرولتاریا روی آوردند . با این وجود پیوسته به حزب مارکسیست - لنینیست توده ایران حمله می‌کردند . بخش اصلی سازمان مجاهدین ( از لحاظ کمیت بخش چشمگیر آن ) در سمتگیری گذشته به اسلام باقی ماندند . این سازمان دگم‌های اسلام را به شکل خاص با احکام مارکسیسم تلفیق می‌کرد و بعنوان " راه‌نمای عمل " ( و نه پلاتفرم ایدئولوژیک ) قبول داشت . رهبران آن بارها به نقش مهم اتحاد شوروی در مبارزه ضد امپریالیستی اشاره کرده‌اند . در کل نسبت به حزب توده ایران موضع عدم مخالفت داشته‌اند و شعوری " شوروی سوسیال - امپریالیسم " و " دوا بر قدرت را محکوم کرده‌اند . پس از برخی ناکامی‌ها در مبارزه مسلحانه علیه شاه ، سازمان مرکز اصلی کار خود را به فعالیت سیاسی در محیط دانشجویی منتقل کرد ( بی آنکه روابط برقرار شده از قبل

با افراد بازرگان - پیشه ور بازارهای شهر، کارمندان دولت و نمایندگان اندیشه مترقی اسلامی در میان روحانیت جوان و تا اندازه‌ای در میان نسل‌های گذشته روحانیت رازدست بدهد. (مجاهدین ایجاد "جمهوری سوسیالیستی اسلامی" را هدف نهایی خود می‌دانستند و در خود اسلام، همانند سابق، عناصر ایجاد برابری و شعارهای نوسازی بنیادی جامعه را تمیز میدادند. بدین ترتیب تا آغاز انقلاب ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی سال‌های ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ مجاهدین نه تنها باقی ماندند، بلکه مواضع انقلابی و دمکراتیک و کارپسایه عام ایدئولوژیک سیاسی خود را بطور چشمگیری ژرفا بخشیدند. این کارپسایه که از قبل حرکت از رادیکالیزم چپ را آغاز کرده بود تحکیم شده بود. این چپ‌ترین و دمکرات‌ترین گروه (حد واسط بین نیروهای غیر مذهبی و اسلامی اپوزیسیون رژیم) در جریان مبارزه انقلابی، تلاش آشکاری برای نزدیکی تاکتیکی با پیروان امام خمینی که در رأس جنبش ضد شاه، ضد امپریالیستی و تمام خلقی قرار داشت، از خود نشان داد. اما پیروان آیت‌الله خمینی مجاهدین را یک گروه غیر مذهبی که برای اهداف خود از ایدئولوژی اسلامی استفاده میکند، به حساب می‌آوردند، با این وجود توأم کردن اسلام و مارکسیسم برای سازمان، داشتن انعطاف در مسائل تاکتیکی و امکان سازگار شدن با شرایط تغییر یابنده مبارزه انقلابی را تأمین می‌کرد و به عقیده بسیاری از ناظران به آن، خصمت آلترناتیو سیاسی - علمی برای "جمهوری اسلامی" (که پس از پیروزی - قیام مسلحانه فوریه سال ۱۹۷۹ در ایران مستقر شد) داد.

گروه بزرگ دیگر - سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران - در اوایل سال‌های ۷۰ بر اساس یکی شدن سه گروه که در اواسط سال‌های ۶۰ عمدتاً توسط دانشجویان برپا شده بود بوجود آمده. اکثر اینها از صفوف حزب توده ایران یا سازمان جوانان آن بیرون آمده بودند. رهبران فدائیان بعدها، علت جدایی از حزب را از جمله در این می‌دیدند که رهبری حزب توده ایران به اصطلاح یارای بحمل آوردن یک تحلیل دقیق علمی از ویژگی سیاسی و اجتماعی - اقتصادی محیط ایران را نداشت. آنها بررسی "مستقل" مسائل تئوری مارکسیستی - لنینیستی منطبق با ویژگی‌های جامعه ایران را وظیفه اصلی خود بشمار می‌آوردند. بنظر آنها این بررسی باید در عرصه تئوری استقلال سازمان جدید را از قطب‌های جهانی جنبش کارگری "تأمین می‌کرد. بعدها، رهبران فدائیان (بویژه بزرگترین اندیشه پرداز سازمان بیژن جزینی) واقعا به تحلیل دقیق ویژگی‌های رشد تاریخی و معاصر جامعه ایران، توجه بسیاری داشتند (۵). اما نتایج آنها در باره این مسائل در عمل، نسبت به احکامی که از سوی حزب توده ایران از جمله در برنامه جدید آن (در سال ۱۹۷۵ - گذراند) فرمول بندی شده است در کل کم است (۶). فدائیان خصمت، مراحل و دورانهای روند انقلابی در ایران را به شکل زیر برای خود تصویر می‌کردند، مبارزه علیه رژیم مستبد شاه و محافل امپریالیزم و بورژوازی کلان داخلی که با آن نزد یکتترین ارتباط را دارند. این مبارزه که از سوی

"نیروهای پیشاهنگ" جنبش انقلابی ایران آغاز شده است با شرکت توده‌های وسیع خلق (کسبه توسط، پیشاهنگ بیدار شده‌اند) به انقلاب ملی - دموکراتیکی فرا می‌رود که کشور را در راه رشد غیر سرمایه داری قرار خواهد داد. در این مرحله، شرایط عینی و ذهنی گذار به ساختمان سوسیالیستی تدریجا آماده خواهد شد. به سخن دیگر مبارزه آزاد بیخشد در ایران باید سه مرحله را طی کند: جنبش ضد شاه، انقلاب ملی - دموکراتیک، گذار به سوسیالیسم. فدائیان تأکید میکردند که سقوط رژیم شاه، به خودی خود به حل تمام مسائلی که در برابر کشور قرار دارد، نمی‌انجامد. چرا که اصولا سرنگونی این رژیم از بالا، ضمن حفظ تسلط امپریالیسم و بورژوازی کلان نیز ممکن است. بنا بر این مبارزه ضد شاه تنها در صورتی خواهد توانست تا سطح انقلاب دموکراتیک فرا رود که در جریان این مبارزه، آگاهی توده‌ها رشد کند، "نیروهای پیشاهنگ" جنبش تقویت شوند و ارتباط آنها با خلق یعنی با طبقه کارگر، دهقانان، خرد بورژوازی و بورژوازی میلی، بسط یابد. مشخصا خلق یگانه نیرویی است که میتواند مجموعه تضاد های مرحله کنوسی رشد اجتماعی را حل کند. علیرغم خصلت دموکراتیک عام مبارزه ضد شاه، طبقه کارگر و پیشاهنگ آن باید در آن شرکت فعال داشته باشند چرا که تنها بدین طریق آنها خواهند توانست رهبری خود در مراحل آتی جنبش آزاد بیخشد را (که هدف اصلی آن نابودی غارت سرمایه - داری وابسته خواهد بود) تأمین کنند.

فدائیان علاوه بر شرایط عینی، بر ضرورت در نظر گرفتن احساسات ملی، روانشناسی و سطح آگاهی توده‌ها و توانایی آنها برای خلاقیت انقلابی در شرایط ویژه ایران تأکید داشتند و در همان حال علیه هر گونه شتاب در گذار به راه رشد غیر سرمایه داری و ساختمان سوسیالیستی آینسده هشدار می‌دادند (۷). فدائیان در این رابطه بویژه علیه گروههای چپ افراطی که بطور مکانیکی شمای "انقلاب دموکراتیک طراز نوین" اقتباس شده از خارج و بیگانه برای آنها را به شرایط ایران منتقل میکردند، شدیداً سخن می‌گفتند. این گروهها معتقد بودند از طریق "انقلاب دموکراتیک طراز نوین" میتوان بلاد رنگ نظام اجتماعی کنونی را سرنگون کرد و جامعه سوسیالیستی را ایجاد کرد (۸). فدائیان این دیدگاهها را بعنوان ابراز اپورتونیسیم "چپ" توصیف می‌کردند.

اصل اختلاف فدائیان با حزب توده ایران پیش از آنکه به ارزیابی خصلت و مراحل مبارزه انقلابی در ایران برگردد به درك طرق و اشکال این مبارزه مربوط می‌شد. در برنامه حزب توده ایران حکم صریحی در این مورد که انقلاب ایران مشخصا از کدام طریق (مسالمت آمیز یا قهر آمیز) انجام می‌شود، وجود نداشت. چرا که این نه به "اراده تمایل پیشاهنگ" بلکه به شرایط مشخص (کنکرت) و به مشی طبقات حاکم در رابطه با جنبش انقلابی خلق بستگی دارد (۹). فدائیان چنین برخوردی را بعنوان ابراز اپورتونیسیم "راست" توصیف می‌کردند.

خود آنها می پنداشتند که انقلاب سیاسی "نه از طریق مسالمت آمیز و پارلمانی" بلکه فقط "از طریق انقلابی" می تواند انجام شود. آنها طریق انقلابی را با مبارزه مسلحانه یکی دانستند و آنرا "محور اصلی" تمام اشکال مبارزه خلق می دانستند (۱۰).

توجه فدائیان در این مرحله نسبت به راهها و شیوههای سیاسی مبارزه نسبت به کار دقیق و همه روزه در بین توده ها، در عمل نیز آشکار شد. فدائیان حتی هنگام ارزیابی شکستهای خود در نیمه اول سالهای ۷۰ (زمانیکه سازمان علیه رژیم شاه اقدامات مسلحانه انجام میداد) قبیل از هر چیز به کار برد غلط این یا آن نوع مبارزه مسلحانه و نیز به ضعف کار "ایدئولوژیک" خود در بین توده ها در تبلیغ اهمیت آن، اشاره کرده اند. آنها تأکید می کردند که مبارزه مسلحانه تنها در شرایط جذب شدن توده ها به آن می تواند به هدف نائل آید. بیشتر فدائیان بعدها نیز در این نقطه نظر که چنین مبارزه های ابزار اصلی بیرون بردن طبقه کارگر و دیگر نیروهای ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی از وضعیت "بی قیدی و بی تفاوتی" است، باقی ماندند. آنها می پنداشتند که تنها این مبارزه می تواند به این نیروها، ستم رژیم را نشان بدهد و زمین حال به سازمان آنها در، رشد آگاهی سیاسی توده ها و گذار از حمایت غیر فعال از "پیشاهنگ انقلابی" به شرکت فعال در اقدامات مسلحانه کمک کند (۱۱). تمایلات پیشاهنگی و رهبری کننده فدائیان آنها را به آنجا کشاند که به امکانات ویژه در ایجاد شرایط برای انقلاب، پربها دادند. اما استدلال آنها برای ضرورت مبارزه مسلحانه بسیار جدی بنظر می رسد. در یکی از اسناد گفته می شود: "از آنجا که این مبارزه خصلت تدارکاتی دارد، بهیچوجه اجباری نیست که شرایط انقلابی (که گویا فقط آنها به پیشاهنگ حق می دهند به اعمال قهر دست زند) وجود داشته باشد. جنبش در روند رشد خود تا شرایط ضرور پیش خواهد رفت و در مرحله معینی توده ها به مبارزه مسلحانه خواهند پیوست و انقلاب بوقوع می پیوندد... مشی مسلحانه هر گونه برخورد مکانیکی در شرایط انقلاب را که به تسلیم در برابر دشمن بیانجامد و نیروهای مبارز را در بند انتظار غیر فعال نگه دارد، رد می کند. همانطور که نیروهای پیشاهنگ در شرایط مشخص از طریق مبارزه سیاسی و اقتصادی می کوشند نقش اجتماعی پیشرو را ایفا کنند و در عین حال شرایط انقلاب را تسریع و آسان نمایند، همانطور هم در شرایط کنونی، پیشاهنگ با در نظر گرفتن تاکتیک نظامی بعنوان اساس و محور مبارزه خود، همان نقش را بازی می کند" (۱۲). در اسناد فدائیان مدام نقل قولهایی از فدائنگلس و لنین در باره ضرورت بررسی تاکتیک انقلابی با در نظر گرفتن مقاله "جنگ چریکی" در باره مجاز نبودن و تحمیل کردن اشکال ذهنی مبارزه به پراتیک (۱۳)، ضرورت استفاده از تمام امکانات برای جذب متحدین جدید بمنظور گسترش و ژرفش جنبش آزاد بیخس، تأکید شده است (۱۴). به عقیده فدائیان انکار اهمیت جنبه "مسلحانه" مبارزه در شرایط ایران، به مفهوم صاف و ساده عدم تمایل به شرکت واقعی

در این مبارزه ( که شجاعت و قربانی می طلبد ) و تمایل به انتظار غیر فعال از رویدادها، بود ( ۱۵ ) . در یکی از اسناد فدائیان گفته شده است : " نیروهای انقلابی ایران دوستی با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و چین را ضروری می شمارند و آنرا بی اندازه گرامی میدانند . اما این دوستی باید بر اصل روح واقعی انترناسیونالیزم پرولتری ، با در نظر گرفتن منافع زحمت — کشان ایران و بر اساس عدم مداخله در امر مبارزه انقلابی جامعه عمل پیوشد " ( ۱۶ ) . فدا — ثیان از جمله اصول دیگر انترناسیونالیستی ، از " سیاست اتکا به نیروهای خودی " و " استقلال جنبش انقلابی نوین " نام میبردند . در نیمه اول سال های ۷۰ ، فدائیان مانند مجاهدین ، تعداد زیادی حملات مسلحانه به پست های پلیس و ژاندارمری ، موسسات آمریکایی و کارکنان آنها و نیز صافره بانکها به منظور تامین مالی فعالیت سازمانی خود ( که به نظر آنها در شرایط رژیم سرکوب و استبداد ، باید از حوزه های کوچک بسیار متحرک تشکیل می شد ) انجام دادند . اما تلفات انسانی فراوان و ایجاد اختلافات معین در مورد خط مشی آتسی فعالیت ، باعث شد تا سازمان از اواسط دهه ۷۰ تا اندازه چشم گیری به کار واقعی سیاسی بویزه میان طبقه کارگر و شرکت در اعتراضات و تظاهرات دانشجویی تغییر جهت دهد . جنبه مثبت فعالیت فدائیان ، مانند مجاهدین ، عبارت از ترویج اندیشه ضرورت و افکان مبارزه فعال با رژیم شاه ، علیرغم توان عظیم نظامی او ، بود . بدین ترتیب ، تکامل ایدئولوژیک — سیاسی — فدائیان را در تفاوت با مجاهدین میتوان به عنوان پیشرفت " معکوس " ، یعنی فراوریدن از یکار بردن انتزاعی ، " کتابی " ( بنا به سخنان ویژه خودشان ) مارکسیسم — لنینیسم به مواضع انقلابی — دموکراتیک رزمنده که البته در مسائل جد اگانه تاکتیکی ، از بارادیکالیزم چپ محروم نیست ، دانست . این پیشرفت که تا اندازه ای وضع هر دو سازمان را بهم نزدیک می کند نه تنها بدلیل شرایط ذهنی ، بلکه تا درجه معینی بدلیل نیازهای عینی مبارزه انقلابی در شرایط رژیم استبدادی شاه و مهم تر از آن رشد آگاهی اجتماعی از جمله در بین قشرهای پرولتری بود . در زمان آرامش ، در زمانیکه انقلاب وجود نداشت فدائیان ممکن بود سرنوشت نامعلوم بسیاری از گروههای چپ افراطی و رادیکال چپ ایران را که نتوانستند به عرصه وسیع سیاسی وارد شوند ، پیدا کنند ، اما در دوران انقلاب مسئله بنحود دیگر بود . گرایش پرای کاربرد خلاقانه تئوری مارکسیسم — لنینیسم سازگار با شرایط خاص کشور ، وفاداری صادقانه به امرهایی اجتماعی و ملی خلق ، شجاعت و قهرمانی ، اینهمه ، برای سازمان پشتیبانی نسبتا وسیع میان دانشجویان ، کارمندان دولت ، روشنفکران و کارگران را تامین کرد . این پشتیبانی برای يك سازمان غیر مذهبی که در قالب " رنسانس اسلامی " فعالیت می کرد و تقریبا لازم نمیدانست دیدگاههای غیر الهی ( آه ایستی ) و طرفداری تزلزل ناپذیر خود از مارکسیسم — لنینیسم را پنهان کند ، دست آورد بزرگی بود . حقیقتی است که فدائیان در تفاوت با مجاهدین در امر تامین پشتیبانی سازمان



خود از سوی تهیدستان بیسواد شهری ( که نیروی محرکه اصلی انقلاب را تشکیل می دادند ) با مشکلات جدی روبرو بودند و این امکانات آنها را به عنوان آلترناتیو سیاسی رژیم "ج ۱۰" بسط دهد تا کاهش می داد . در شرایط انقلاب ضد شاه و مبارزه ضد امپریالیستی که تحت شعارهای اسلامی جریان داشت ، نیاز عینی به پیشرفت " معکوس " پیشگفته ، بویژه آشکار شد . در این رابطه تغییرات در مواضع حزب توده ایران مشخص است . ( حزب توده ایران در نتیجه سرکوب از سوی حکومت و انتقال مرکز فعالیت آن به خارج از کشور ، موقعیتش در آن لحظه ، بنا بسه اعتراف رهبری حزب " هم از نقطه نظر نفوذ در بین توده ها و هم کمیت بسیار ناساعد بود . " ) ( ۱۷ ) .

اصحاصت این تغییرات نسبت به فدائیان چیز دیگری بود . در آستانه قیام مسلحانه فوریه ۷۹ اظهارات رهبری وقت . ت ۱۰ در این باره که هیچ اختلاف جدی بین سوسیالیزم علمی از یک سو و محتوای اجتماعی اسلام از سوی دیگر ، وجود ندارد ، تقریباً در تمام مطبوعات جهان منتشر شد . این گفتهها از جمله با تزهمانندی علمی نظریه مذهبی " جامعه توحیدی " ( که از هیچ گونه درگیری های طبقاتی حاصل نمی شد ) و آرمان مارکسیستی " جامعه بی طبقه " ( که ایجاد آن ، بطوریکه معلوم است ، تنها از طریق مبارزه طبقات ممکن است ) مستدل می شد . در عین حال ، رهبری وقت . ت ۱۰ پذیرش کامل نقش رهبری کننده خمینی و بخش روحانیتی که در جریان انقلاب به او پیوستند ، راه اعلام کرد . این تلویحاً دوران پس از انقلاب را نیز در نظر داشت . نیروهای چپ ایران موفق شدند در روزهای قیام فوریه رهبری تمام جنبش انقلابی را ( که به روحانیت مسلمان تعلق داشت ) بحرکت درآوردند . این رهبری با پیروی از منافع آزمندانه گروهی خود به هر شکل از بکار بردن اقدامات قهرآمیز طلاییه رژیم سلطنتی اجتناب می ورزیدند . مقاومت مسلحانه سازمان داده شده از سوی گروههای فدائیان و مجاهدین و نیز دستهای نسبتاً کم حزب توده ایران ، به حرکت عمومی مردم پایتخت علیه نهاد های حکومت پیشین تبدیل شد . اوضاع در زمان قیام تقریباً بطور کاملی از کنترل گروههای مذهبی خارج شده بود . اما پس از پیروزی آن ، روحانیت نسبتاً به آسانی و سریع مواضع رهبری کننده خود را بین توده های انقلابی که در سیمای آن رهبر طبیعی خود را می دیدند ، مستقر کرد و سپس بطور کامل نیروهای چپ را از سرچشمه های واقعی قدرت سیاسی ، دور ساخت ( ۱۸ ) .

حوادث آن ایام بروشنی نشان دادند که نیروی پیشقدم قیام یعنی سازمانهای فدائیان و مجاهدین ، از آنجا که احزاب سیاسی به مفهوم کامل این کلمه نبودند در شرایط نوین انقلاب پیروزمند ، آمادگی کمی برای ایفا نقش رهبران توده ها داشتند . همکساری نزدیک غیر رسمی که خصوصیت فعالیت نیروهای چپ در طول تمام دوران حرکت های انقلابی ضد شاه بویژه در روزهای قیام مسلحانه فوریه بود ، به ایجاد شرایط برای اتحاد های تاکتیکی در عین حال سازمانی ، حتی بین گروههایی که در کل اصول برناه ای همانندی داشتند ، نیانجامید . سه

سازمان عدهٔ چپ ایران با وجود اشتراك معین خواست های نزدیک و اهداف نهایی نسبت به رژیم جدید از خط مشی های یکسانی پیروی نمی کردند و این خود نمی توانست در سیمای سیاسی عمومی آنها تأثیر نبخشد. حزب توده مطابق با موضعی که بید رنگ پس از پیروزی انقلاب فوریه تعیین شده بود، آمادگی خود را برای " پشتیبانی صادقانه از تمام تصمیمات " حکومت جدید اعلام کرد. وفاداری به " خط ضد امپریالیستی و انقلابی امام خمینی " از جملهٔ مسائل ایجاد " جمهوری اسلامی " در اساس مشی استراتژی و تاکتیک حزب قرار داشت. حزب توده ایران پشتیبانی خود از حکومت مذهبی (توکراتیک) روحانیت شیعه که بنام توده های وسیع مردم سخن میگفت را با اشاره به تقدم محتوا بر شکل، دموکراسی اجتماعی برد مکرسی سیاسی و نیز خصالت ضد امپریالیستی سیاست رژیم اسلامی مدلل میساخت. چند ماه پس از پیروزی فوریه ح. ت. ا. پشتیبانی خود از " خط امام " را با نظریه " اتحاد و مبارزه " مشخص کرد. اما همزیستی این دو اصل به آن انجامید که شعار " اتحاد " خمینی را در نظر داشت و شعار " مبارزه " متوجه آن گروه های لیبرالی بود که امام برای واقعیت بخشیدن به اندیشه اساسی خود یعنی " جمهوری اسلامی " از آنها بهره جویی می کرد. ح. ت. ا. وحدت با دیگر نیروهای چپ را به پشتیبانی آنها از " خط امام " مشروط می کرد و موضع دیگر را بعنوان " سکتاریسم چپ " تعیین می کرد. حزب آشکارا اعلام کرد که " جبهه متحد نیروهای انقلابی " که از سوی او پیشنهاد شده است باید از اتحاد بین خمینی (بعنوان رهبر مورد قبول جنبش توده های) و خود حزب توده ایران (به عنوان نماینده ایدئولوژی سوسیالیزم علمی)، تشکیل شود. رهبران آن موقع حزب پیوسته بر اهمیت استثنائی موضع شخص خمینی و اطرافیان نزدیک او، برای حزب، تأکید می کردند. به گفته رهبران وقت حزب، خمینی و اطرافیان نزدیک او، می توانستند تحولات اجتماعی — اقتصادی بنیادی به نفع توده های وسیع خلق انجام دهند و در شرایط معین حتی به مواضع مارکسیست ها نزدیک شوند (۱۹). ح. ت. ا. با وجود پیگرد و تعقیب (نظارت، بازداشت، یورش و غیره) از سوی فعالین مسلمان میکوشید در اقدامات نیروهای سیاسی اسلامی شرکت فعال داشته باشد. با این همه، حزب نه تنها از جانب رهبری اسلامی، بلکه بخش چشمگیری شرکت کنندگان پایین جنبش اسلامی در جدایی یاقی ماند. ت. ز. ح. ت. ا. در این باره که سیاست او، تنها از بیرون محافظه کارانه بنظر می آید و در واقع سیاست انقلابی است ظاهراً در توده ها انعکاس نیافته مشی استوار و پیگیر حزب توده در پشتیبانی از " خط امام " در صفوف دشمنان آن با بی اعتمادی دشمنانه و در اردوگاه هواداران او با تردید روبرو شد. تصادفی نیست که دبیر اول وقت ح. ت. ا. ح. ت. ا. حتی به پرسش زیرین که بصورت آلترناتیو در برابر او گذاشته می شد آشکارا پاسخ می داد: حزب یا سیاست " دوریانه " در رابطه با نیروهای سیاسی اسلامی بکار می برد یا " ج. ا. " را گامی در جهت " جامعه کمونیستی " می داند

( ۲۰ ) موضع حزب توده ایران در آن هنگام از سوی نیروهای سیاسی دیگر از جمله سازمان فدائیان نیز درك نمیشد . این سازمان اظهارات ح . ت . ۱۰ را مانند " خیانت به منافع خلق و " خوش آمد گویی " به برقراری رژیم مذهبی ( شوکراتیک ) در کشور ، تصویف می کرد . فدائیان در " برنامه حداقل " خود از جمله خواهان بودند که نهاد های عالی حکومت در کشور " از بالا " از بین روحانیت و روشنفکرانی که خود را به آن می چسباندند ، تعیین نگردند ، بلکه از نمایندگان انتخاب شده در محل های اعصابی و از دیگر سازمانهای خلقی برگزیده شونق و در آن کارگران ، دهقانان ، کارمندان ، بازرگانان ، پیشه‌وران ، دانشجویان و بالاخره روحانیت گمبارده شوند ( ۲۱ ) . فدائیان مانند مجاهدین قاطعانه از پذیرفتن حواست حکومت جدید مبنسی بر تحویل اسلحه ، امتناع ورزیدند و اعلام کردند اسلحه را تا پیروزی کامل خلق نگه خواهند داشت . اما بین سازمان فدائیان و مجاهدین علیرغم اشتراک بسیاری از خواسته های برنامه ای ، ساختار تشکیلاتی - حوزه ای و وضعیت نیمه علنی - نه تنها اختلافات ایدئولوژیک ، بلکه برخی اختلافات تاکتیکی نیز باقی مانده بود . اگر فدائیان ( که خود را مارکسیست و غیر الهی - آتھیست - معرفی می کردند ) تنها پشتیبانی از اقدامات ضد امپریالیستی رژیم را ممکن می دانستند ، مجاهدین ( که در کل خود را به جنبش اسلامی نسبت می دادند ) تا درجه معینی پشتیبانی از اقدامات حکومت برای اسلامی کردن جامعه را نیز تا مادامی که در این اقدامات عناصر مبارزه علیه امپریالیسم و ستم مشاهده می کردند ، ممکن می شدند . با این وجود ، هر دو سازمان نسبت به یکدیگر تعایل مشخصی داشتند و اغلب بطور غیر رسمی در جهت اقدامات مشترک حرکت می کردند ( از جمله در مؤسسات و صنایع نفت که آنها بطور چشمگیری فعالیت خود را گسترش داده بودند و گاهی مشترکا در برابر کمیته های اسلامی ( به سرکردگی ملاحا ) که از " بالا " بجای شکل های مستقل زحمتکشان تعیین می شدند ، می ایستادند ) آنها مبارزه با بقایای رژیم شاه در کشور ، فشار هم بر مقامات مذهبی رهبری کنند و هم بر دولت به منظور انجام تحولات اجتماعی - اقتصادی بنیادی و مقاومت در برابر استقرار رژیم مذهبی ( شوکرات ) در ایران را مهم ترین وظیفه خود بشمار می آوردند . هردو سازمان به این حکم استناد می کردند که مبارزه علیه امپریالیزم از مبارزه بخاطر دموکراسی داخل کشور ، جدائی ناپذیر است . رهبری مذهبی کشور به منظور سلب امکان مقاومت نیروهای چپ در برابر تصویب " قانون اساسی اسلامی " که در آن استقرار رژیم مذهبی ( شوکرات ) در ایران پیش بینی شده بود در اوت سال ۱۹۷۹ پس بستن دفاتر و ارگانهای مطبوعاتی فدائیان ، مجاهدین و نیز ح . ت . ۱۰ ضربه هشاردهنده به آنها وارد آورد . به موازات این ، هدف مطیع کردن تمام سازمانهای اپوزیسیون به رژیم از طریق متفرق کردن و برهم زدن نظم رهبری آنها ، دنبال می شد ، نیروهای چپ مجبور بودند به وضعیت نیمه مخفی روی بیاورند . در این اوضاع و احوال گروههای مسلح فدائیان آشکارا به

جنبش خود مختاری اقلیت‌های ملی که سلاح بدست علیه حکومت مرکزی مبارزه میکردند، پیوستند. اما از سپتامبر ۷۹ حکومت در تصمیمات خود نسبت به برخی از نشریاتی که در ماه اوت تعطیل کرده بود، آغاز به بازنگری کرد (۲۲). محدویت از فعالیت حزب توده که بدین ترتیب یگانه سازمان چپ‌علنی باقی مانده بود، برداشته شد. اما در شهرستانها که شعبه ح.ت.ا مورد سرکوب بودند حزب امکان استفاده حتی از آن آزادی‌های محدودی را که در پایتخت در اختیار داشت، بدست نیاورد. این سیاست حکومت، آشکارا در این جهت بود که حزب را تحت نظارت نگه دارد و او را از امکانات کار در بین توده‌ها بویژه در بین طبقه کارگر محروم سازد. در همان حال مقامات دولتی همزمان با هشدار به فدائیان و مجاهدین علیه گذار به شرایط مخفی، از دادن اجازه رسمی فعالیت به آنها خودداری می‌کردند (این باید شکاف بین نیروهای چپ را عمیق می‌کرد). فدائیان و مجاهدین بعدها توانستند بحد ریح امکان فعالیت نسبتاً علنی را برای خود تأمین کنند اما بازداشت اعضای آنها در خارج از تهران و گاهی در خود پایتخت ادامه داشت. درجه نسبی نفوذ سازمانهای چپ در بین توده‌ها بر اساس آمار زیر بیان شده است. در انتخابات به اصطلاح مجلس خبرگان که برای بررسی پیش‌نویس "قانون اساسی اسلامی" فراخوانده شده بود و در اوت سال ۷۹ برگزار شد کاندیداهای مجاهدین حدود ۳۰۰ هزار رأی، فدائیان حدود ۱۰۰ هزار رأی و حزب توده ایران ۴۷ هزار رأی آوردند. در انتخابات مجلس در مارس سال ۸۰ تعداد آرای که آنها بدست آوردند به ترتیب ۵۲ هزار، ۲۲۰ هزار و ۵۹ هزار بود (۲۳). بدین ترتیب مجاهدین به موافق آرای داده شده به آنها ۷۸٪ فدائیان ۱۲٪ و ح.ت.ا ۱۰٪ رشد داشتند. اینچنین رشد شدید فدائیان را باید بدلیل شرکت مسلحانه فعال آنها در جنبش خودمختاری کردها و دیگر اقلیت‌های ملی و اگر مسئله را وسیعتر بررسی کنیم در پیگیری، عدم محافظه کاری و رادیکالیزم سازمان در امر عقب‌نشینی نکردن از مواضع اصولی خود دانست. در هر صورت رد و ران بین انتخابات فوق در فعالیت فدائیان هیچ حالت دیگری که بتواند این رشد را توضیح بدهد، مشاهده نشده است. اما بزودی شهرت سازمان رو به کاستن می‌گذارد و این با تغییرات در مواضع آن نسبت به "رژیم اسلامی" در ارتباط است. در ژوئن سال ۸۰ در صفوف فدائیان انشعابی روی داد. انشعاب آشکارا بین "اقلیت" که به نفع ادامه کمک نظامی به جنبش خود مختاری و علیه پشتیبانی از رژیم حاکم فعالیت می‌کرد و "اکثریت" که به نتیجه غیر قابل قبول بودن راه مسلحانه حل مسائل ملی و ضرورت پشتیبانی از سیاست رهبری مذهبی دست یافته بود، صورت گرفت. موضع جدید فدائیان "اکثریت" به نزدیکی و گاهی تطبیق کامل مشی سیاسی آن با خط استراتژیک - تاکتیکی ح.ت.ا کمک می‌کرد. بدین ترتیب حلقه بسته شد. سازمان فدائیان در عمل به همان نقطه آغازی بازگشت که فعالیت

مستقل خود را از آن شروع کرده بود. تصادفی نیست که بعدها از فدائیان "اکثریت" برخی گروه‌های دیگری که به مواضع رادیکال چپ تمایل داشتند، جدا شدند. آنچه که به موضوع سیاسی مجاهدین مربوط می‌شود عبارت بود از رابطه خشن و رنجی سازمان نسبت به فعالیت روحانیت حاکم. این نه تنها معلول اقدامات سرکوبگرانه حکومت، بلکه همچنین بدلیل تشدید مبارزه درونی در رده‌های اردوگاه اسلامی بود. پس از برکناری ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس — جمهور، در ژوئن سال ۸۱ (از سوی گروه‌های مذهبی) که دشمن حکومت مستقیم روحانیت و طرفدار پلورالیسم دموکراتیک لیبرالی بود، مجاهدین فعالیت تروریستی وسیعی علیه رهبران مذهبی — سیاسی رژیم که مجاهدین آنها را آشکارا و علناً مرتجع می‌نامیدند برآوردند. مجاهدین بعنوان مسلمانان مترقی مانند گذشته با رهبری عالی مذهبی در مفهوم "وحدت اسلامی" نیز موافق نبودند. اگر روحانیت "وحدت اسلامی" را مانند وحدت همگونی (که هم اکنون وجود دارد) بعنوان هم‌تکامل ایدئولوژیک — سیاسی رو به پیشرفت و هم‌تکاملی که بدون هیچ‌گونه نبرد طبقاتی حاصل می‌شود، میدانستند، مجاهدین می‌پنداشتند برای دستیابی به چنین وحدتی ابتدا باید برابری اجتماعی برقرار کرد و این تنها از طریق مبارزه طبقاتی بدست می‌آید.

از آنجا که در مرحله کنونی سخن از مبارزه در راه دفاع از دموکراسی در میان است اتحاد تمام نیروهای ذی‌تعلق در این امر (تا آن رجال جنبش اسلامی از نوع بنی‌صدر که رژیم مذهبی (شوکران) حاکم در کشور را قبول ندارند) ضروری است. مسعود رجوی رهبر مجاهدین در ماه حبسه با هفته نامه لبنانی "الحوادث" در ۲۷ اوت سال ۱۹۸۱ اعلام داشت که سازمان تحت رهبری او بحاطر "اسلام دموکراتیک و مترقی" مبارزه می‌کند. او گفت در صورت پیروزی، در ایران، جمهوری اسلامی و دموکراتیک که بر "روابط اجتماعی عادلانه" استوار باشد، اعلام خواهد شد و به تمام جریان‌های مذهبی و سیاسی آزادی فعالیت داده خواهد شد. با این وجود، برخی ناظران خاطر نشان کردند که آنان هنگام رهبری سازمان به آهستگی اما دائماً، "مسئود کردن" شعارهای سیاسی و اجتماعی خود را آغاز کرده است. مبارزه جبهه‌های مجاهدین علیه رژیم که در خطر ناگهانی عرصه برای او یعنی بنام اسلام و رواج قربانیان او آغاز شده بود، در نیمه دوم سال ۸۱ خصلت نسبتاً وسیعی بخود گرفت. پشتیبانی از سازمان از سوی بسیاری از کارمندان دستگاه دولتی و حتی بخشی از روحانیت به سازمان امکان داد برخی عملیات با ابعاد بزرگ انجام دهد. اما خصلت تروریستی فعالیت‌های مجاهدین پشتیبانی وسیع خلقی کسب نکرد و در نتیجه تلاش‌های سازمان برای گذار از تاکتیک ترورهای سیاسی به تاکتیک مبارزات خیابانی با ناکامی خاتمه یافت. همچنین فراخوانهای مجاهدین از کارگران ایران برای — گزاری اعصاب عمومی، از نیروهای مسلح کشور برای برگرداندن سلاح خود علیه رژیم، بی‌نتیجه ماند. قبل از پایان سال ۸۲، حکومت موفق شد دامنه و اثر بخشی فعالیت تروریستی ایمن

سازمان و دیگر گروههای مسلح مخالف را بنحو چشمگیری کاهش دهد. اما علیرغم تلفات عظیم، مجاهدین استخوانبندی اصلی سازمان خود را حفظ کردند و به فعالیت سیاسی زیرزمینی روی آوردند. بدین ترتیب نفوذ روحیات رادیکال چپ در سازمان مجاهدین (که باعث بی‌صبری انقلابی خاص جوانان می‌شد) در کل بر کارپایه (پلاتفرم) ایدئولوژیک انقلابی - دمکراتیک آن اثرنخبشید. اگرچه فعالیت تروریستی پشتیبانی وسیع خلقی بدست نیامد، مجاهدین قطعاً نه تنها باقی ماندند بلکه به روشنی اعتبار خود را بین توده‌های وسیع محکم کردند. خصلت انقلابی تروریسم آنها که تا اندازه معینی پاسخ به سرکوب حکومت بود، در این امر نقش‌بزرگی ایفا کرده است. افزون بر آن، آنها حتی امکانات آینده سازمان خود را بعنوان آلترناتیو رژیم موجود گسترش دادند. هیچ نیروی سیاسی دیگر مخالف رژیم در ایران، بخودی خود در این رابطه نمی‌تواند با مجاهدین برابری کند. ح.ت.۱۰ و سازمان فدائیان (اکثریت) علیرغم برسمیت شناخته شدن آنها از سوی رژیم و ابراز پشتیبانی صادقانه آنها و محکوم کردن فعالیت تروریستی مجاهدین به‌هیچوجه خود از گزند یورش‌های دائمی حکومت در امان نماندند. ۲۶ دسامبر سال ۸۲ یکی از برجسته‌ترین رجالات دولتی کشور علناً اعتراف کرد که مقامات دولتی اسلامی در آن واحد به نابودی سازمانهای چپ اقدام نکردند چرا که آنها میتوانستند به تحکیم رژیم کمک کنند. و پس از یک ماه و اندی در آغاز فوریه سال ۸۳ سرکوب خونینی که هدف نابودی کامل جنبش چپ را در نظر داشت آشکار شد. رهبران زندانی حزب توده ایران به "جاسوسی" بسود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی متهم شدند. به کمک شکنجه‌های فیزیکی و وسایل مختلف تأثیر معنوی - روانی، برخی از آنها را وا داشتند تا نه فقط به "اعترافات" مقتضی علنی، بلکه تحریف خشن تاریخ ح.ت.۱۰ و روابط ایران و شوروی بپردازند. در این رابطه کمیته برون مرزی ح.ت.۱۰ در پیام به اعضا و هواداران - حزب تأکید کرد: "اظهارات، توصیه‌ها و اعمال آنها که اعتقادات ایدئولوژیک سیاسی آنها را آشکارا نقض میکند و در تناقض با خط مشی ح.ت.۱۰ است دارای ارزش قانونی نمیباشد. آنها نمی‌توانند هیچ ارتباطی به فعالیت حزب توده ایران نه در گذشته نه در حال و نه در آینده داشته باشند. رهنمودهای حزبی از سوی ارگانهای ذیصلاح حزبی که بتدریج ایجاد می‌شود، صادر خواهد شد." (۲۴). آنچه که به فدائیان مربوط می‌شود آن است که آنها با وجود پشتیبانی از رژیم اسلامی نیز، عمدتاً توانستند حوزه‌های خود را حفظ کنند. رهبران ح.ت.۱۰ در یک مصاحبه در اواخر سال ۸۳ ضمن تأکید بر "وحدت کمونیست‌ها" در تلاش برای نجات انقلاب، خاطر نشان کردند که فدائیان "اکثریت" اکنون "نقش حزب ما را بعنوان پیشاهنگم پرولتاریای ایران بعهده گرفته‌اند" (۲۵). تردیدی وجود ندارد که نیروهای چپ ایران در مبارزات سیاسی و طبقاتی آینده در سبهای فاجعه بار آن راه پرمشقتی را که آنها در جریان سالهای ۸۳-۷۹ لازم شد طی کنند، در نظر خواهند گرفت.

نتایج عامی که می توان از مطالب آورده شده بر پایه متد استقرایی استنتاج کرد، مسلماً پس از کنترل نتایج بررسی که بر پایه شیوه های قیاسی انجام شده است، خصلت صحیح کسب می کند. با این وجود اکنون سود مند است که عامترین حکم هایی که در آینده آنها را باید دقیق-تر کرد و سازگار با شرایط سیاسی - اجتماعی مختلف و حدود مختلف زمانی مشخص تر کرد بعنوان یک فرضیه شرطی ناقص فرمولبندی شود. مسلماً در اوضاع مشخص شمایی که در فرمول: رادیکالیسم - چپ - دموکراتیسم انقلابی - سوسیالیسم علمی بیان شده است، میتواند تا اندازه معینی مراحل پیوسته (در واقع موجود) را بعنوان هم تکامل ایدئولوژیک - سیاسی رو به پیشرفت و هم پس رفت منعکس کند. تلاش های جامعه عمل پوشاندن به امکان "جهش" از مراحل نامبرده شده نتیجه اجتناب ناپذیر خود یعنی حفظ بار ایدئولوژیک گذشته را که باعث نفوذ نه فقط مواضع گذشته بلکه گاهی جنبش های آشکار می شود، دارا می باشند. در کشورهای خاور زمین، هر یک از سه جریان نامبرده، در شکل "خالص" خود، نسبتاً بندرت پدیدار می شوند. در آخرین جناح های آنها، افراط گرایی چپ و اپورتونیسم راست جای می گیرند که در اکثر موارد با یکدیگر مخلوط می شوند و در همان حال حلقه بسته ای در پیشرفت ایدئولوژیک سازمانهای سیاسی مربوط بوجود می آورند. در چنین حالتی انشعاب های پیاپی را که در محیط آنها روی می دهد، میتوان نه فقط بعنوان نشانه از هم پاشیدگی، بلکه اغلب بعنوان شکلی از جنبش - به پیش یا به پس - بررسی کرد. در طرح نسبی، بررسی کردن برخی جوانب اوضاع کنونی و نیز چشم اندازهای رشد و نفوذ آتی سازمانهای کمونیستی و رادیکال چپ، بسیار مهم است. تصور نمیرود کسی بتواند انکار کند که مشخصاً، احزاب کمونیست به موقع خود، در گسترش مارکسیسم - لنینیسم در کشورهای خاور زمین نقش برجستهای ایفا کردند اما این حقیقت نمی تواند این وضع را از بین ببرد که خود پیدایش آنها در سالهای ۲۰ - ۳۰، تحت تاثیر عمل تسریح کننده عامل خارجی امکان پذیر گردید و این بنوبه خود همیشه خطر نیرومند جدائی از محیط داخلی را در برداشته است. در کمونیست ها از ایدئولوژی که در شرایط تاریخی دیگری بوجود آمده بود، تدریجاً برخی از آنها را به اختلاف میان رشد ایدئولوژیکی مخصوص آنها و سطح آگاهی اجتماعی توده در کشورهای مربوطه سوق داد. کوشش برای در نظر گرفتن واقعی این سطح آگاهی در عمل گاهی بصورت سازگاری، مدافعه کارانه خود نمائی کرد. انتظار غیر فعال برای اعتلای انقلاب (که زائیده همین است) به واپس نشینی از مواضع دموکراتیک - انقلابی رزمندگی می انجامد و همانطور که در بالا اشاره شد با پیگیری کار پایه (پلاتفرم) انقلابی بودن پرولتری خود را تبرئه می کند. در این طرح، برخی از سازمانهای رادیکال چپ که در اوضاع کنونی در میان توده های مردم کشورهای خاور زمین بوجود می آیند در شرایط برابرتب مساعد تری قرار دارند چرا که نقطه آغازین و انگیزه های محرک فعالیت سیاسی آنها نه از مواضع ایدئولوژیک،

بلکه از پراتیک انقلابی ( که از لحاظ شوریک هنوز درک نشده است ) آنها ست ( این مرحله  
 آغازین پیدایش احزاب کمونیست در سالهای ۲۰-۳۰ زمانیکه اکثر آنها به " بیماری کودکی  
 چپ روی " مبتلا بودند ، نیز وجود داشت ) . بنابراین سازمانهای فوق ، رابطه تنگ تری با  
 محیط داخلی دارند و اختلاف بین رشد ایدئولوژیک خاص آنها و سطح آگاهی اجتماعی توده  
 بمراتب کمتر است . مراجعه آتی به مارکسیسم ( در شرایط گسترش کلی آن و وجود تجربه برای  
 رفع " بیماری کودکی چپ روی " در احزاب کمونیست ) باعث می شود تا در پیگیرترین گروههای  
 رادیکال چپ قبل از هر چیز گرایش به کاربرد خلافتان با شرایط خاص محلی بوجود آید و این  
 گرایش آنها را ناگزیر می سازد تا جدائی در محیط داخلی را از میان بردارند یا به حداقل  
 برسانند . وجود شیوه های عمل رادیکال چپ و ذخیره آنها در شرایط اعتدال جنبش نه فقط  
 مانعی ایجاد نمی کند بلکه گاهی حتی به گذار به مواضع انقلابی - دموکراتیک رزمند یاری می رساند  
 ( بی آنکه دیگر سختی از تاثیر فعال بر خود این اعتدال بگوئیم ) . توانائی بالقوه موجود برای  
 بازگشت دسته های جداگانه جریان ایدئولوژیک - سیاسی نام برده شده ، واقعیت را تغییر نمیدهد  
 ، چرا که در آینده روشن در برخی از کشورهای خاور زمین این جریان در کل می تواند از بسیاری  
 جهات چشم اندازهای فراوانی داشته باشد . کم بها دادن به نکته فوق به مفهوم امتناع ورزیدن  
 از پشتیبانی بالقوه و گاهی متحدین واقعی جنبش کمونیستی در این کشورهاست . البته ،  
 راه سازمان جریان رادیکال چپ به سوسیالیسم علمی هموار نیست . این راهی است زیگزاگ و مشکل  
 و متضاد ولی حملات آنها به احزاب کمونیست را نه بعنوان خصومت بلکه تاکید آنها بر حق خود  
 بوی گذشتن از جوهر تجربه خود ، از میلیونها رنج " خود ، از تلخی ناکامی ها و شکست های  
 خود ، اما ممکن است هم بمثابه خوشحالی ناشی از پیروزی ها و کشفیات خود ، باید تلقی کرد .  
 و سرانجام بنظر می رسد که اتحاد های استراتژیک و تاکتیکی بین احزاب کمونیست ، گروههای  
 انقلابی - دموکرات و رادیکال چپ ، ضمن حفظ استقلال سازمانی هر یک از آنها ، نسبتا بخوبی  
 به وظایف تامین پایگاه توده ای برای تمام آنها خدمت می کند . طیف اجتماعی وسیع این پایگاه به  
 شکل سیاسی معادل نیاز دارد . کار پایه پیگیر انقلابی بودن پرولتری ( کار پایه حقیقی و نه  
 فرضی و خیالی ) در شرایط خاور زمین عبارت از این است که در این گروهها نباید رقبا بلکه  
 همزمانی را دید که باید به آنها کمک کرد تا به سازمانهای سیاسی واقعی که بر مواضع علمی  
 استوار تکیه می کنند ، تبدیل شوند . در چنین حالتی البته امکان طرح این یا آن شکل وحدت  
 سازمانی نیز از بین نخواهد رفت . این وحدت ها به نزدیکی آنها کمک می کند و در بعضی  
 موارد ، متحد شدن که بویژه هم " پدران " و هم " فرزندان " می باشد ، نیز امکان پذیر است .  
 در تمام آنچه گفته شد میتوان در باره خصلت موجی شکل گسترش مارکسیسم - لنینیسم  
 در کشورهای خاور زمین و اقتباس آن را از سوی محافل ( از لحاظ سیاسی ) فعال ، نتیجه -



گیری کرد • نخستین " موج " که در سالهای ۳۰ - ۲۰ سر برداشت و حدوداً در سالهای ۶۰ - ۵۰ فرو نشست مهمترین پیامد خود را در شکل گیری احزاب کمونیست در بسیاری از این کشورها نشان داد • این احزاب از لحاظ شوریک نیرومند اما از نظر تعداد نسبتاً کم بودند • اما این فقط آغاز " رخنه " جدی اندیشه های نوین در زندگی سیاسی - اجتماعی حاور زمین بود • دومین " موج " که از سالهای ۷۰ - ۶۰ خود را نشان می دهد ، با گسترش مارکسیسم - لنینیسم " در عرض " مشخص می شود • این امر ناگزیر ، اضافه کردن انواع نظریه های غیر علمی و حتی اوهام را در آن ( و در نتیجه آن ) پیدایش سازمانهای سیاسی جدید و انشعاب های سازمان های سیاسی پیشین را بدنبال داشت • اما چنین اوغاهی نه بطوریکه اندیشه پردازان بورژوازی تاکید می کنند ، "بحران" اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی بلکه پروسه قانونمند ( از لحاظ تاریخی ) و ضرور ( از لحاظ سیاسی ) یافتن راه های کاربرد حلاق آنها - منطبق با شرایط خاص محیط خاور زمین را تأیید می کند • مسئله اصلی در آن است که بسیاری از سازمانهای انقلابی جدید چپ ، وفاداری صادقانه خود به مارکسیسم - لنینیسم را اعلام می کنند و چشم انداز سوسیالیستی را در برابر خود قرار می دهند • اگرچه آنها با جنبش کمونیستی جهانی ارتباط ندارند ( یا ارتباط ضعیف دارند ) • در برخی موارد این سازمان ها هم از لحاظ کمیت و هم از لحاظ درجه نفوذ در میان مردم به نحو چشمگیری بر احزاب کمونیست برتری دارند • (مشخصاً در بعضی کشورهای امریکای لاتین ، چین سازمانهایی ، زخم کشان را به انجام پیروزمندانه انقلابات دموکراتیک و ضد امپریالیستی رهنمون کردند و سپس به احزاب مارکسیستی - لنینیستی تبدیل شدند و امر ساختمان سوسیالیزم را زهیری کرده یا نزدیکی به آنرا آغاز کردند) • پیشرفت منطقی " موج " کنونی اقتباس مارکسیسم - لنینیسم در کشورهای خاور زمین را باید با گسترش آن در " عمق " ملازم دید • بدون ، این پیوند واقعی سوسیالیزم علمی با جنبش کارگری و عموماً با جنبش انقلابی ، غیر ممکن است •

مقاله منتشره در مجله " طبقه کارگر و جهان معاصر " شماره ۳ - سال ۱۹۸۴ ، چاپ مسکو

- ۱- لنين، كليات آثار جلد ۳۴ ص ۱۹۰ (به روسی)
- ۲- " " " " ۴۱ ص ۴۵۷ ( " )
- ۳- " " " " ۳۷ ص ۳۸۴ ( " )
- ۴- مقامات دولتی شاه و خود شاه مدام مجاهدین را سازمان "مارکسیستی - اسلامی" می نامیدند .
- ۵- برای مثال به روزنامه " ۱۹ بهمن دانشجویی " شماره ۲، ۱۹۷۶، و مجله "چریک" ۱۹۷۷-۷۸ نگاه کنید .
- ۶- "برنامه حزب توده ایران"
- ۷- " ۱۹ بهمن دانشجویی " ۱۹۷۶، شماره ۲، "چریک" ۱۹۷۷-۷۸ ص ۴۷-۴۲
- ۸- "چریک" ۱۹۷۷-۷۸ ص ۴۳
- ۹- "برنامه حزب توده ایران" ص ۳۲
- ۱۰- " ۱۹ بهمن دانشجویی " ۱۹۷۶، شماره ۲
- ۱۱- "چریک" ۱۹۷۷-۷۸ ص ۱۰۲ و ۳۲
- ۱۲- همانجا ص ۲
- ۱۳- همانجا ۷۸-۱۹۷۷ ص ۴۳
- ۱۴- همانجا ص ۵۰-۴۹
- ۱۵- همانجا ص ۵۵
- ۱۶- همانجا
- ۱۷- "مسائل صلح و سوسیالیزم" ۱۹۸۱، شماره ۱۱، ص ۳۲
- ۱۸- برای توضیح بیشتر نگاه کنید به کتاب آ.ب. ورزنیف، سقوط رژیم شاه . مسکوسال ۱۹۸۳
- ۱۹- نگاه کنید به "کمونیسیت" سال ۱۹۸۰ شماره ۵ "مسائل صلح و سوسیالیزم" ۱۹۸۰ شماره ۱۹، ۱۹۸۱، شماره ۱۱، ۱۹۸۲، شماره ۱۲، "مردم" ۲۰، ۲۲، ۲۵ (ه) ۱۹۷۹ .
- ۲۰- "مردم" ۲۷ دسامبر ۱۹۸۰
- ۲۱- "کیهان" ۱۴ فوریه ۱۹۷۹
- ۲۲- "اطلاعات" ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۹
- ۲۳- "جمهوری اسلامی" ۵ آوریل ۱۹۸۰
- ۲۴- "پراودا" ۳ دسامبر ۱۹۸۳
- ۲۵- "آفریقای کومنیست" شماره ۹۵، ۱۹۸۳، ص ۵۶ (به انگلیسی)

## ● درباره مفهوم و ماهیت انقلاب اسلامی

س. آقاییف

اعتلای نیرومند انقلاب واقعا ضد امپریالیستی، ضد سلطنتی و تمام خلقی در ایران، رویداد عظیم حیات بین‌المللی در اواخر دهه ۷۰ بود. این انقلاب در عین حال نمونه درخشانی مبنی بر اینکه توده‌های وسیع کشورهای مشرق زمین راه (تحمیل شده به آنها)، مد رنیزه کردن اجتماعی به شیوه بورژوازی و غربی کردن نظام زندگی مخصوص بخود را نمی‌کنند، بود. مقاومت در برابر سیاست شاه برای تبدیل سریع جامعه ایران به سرمایه‌داری به سبک غرب، عواقب خود را بشکسل روی آوردن اقشار مختلف ملت به ارزش‌های سنتی فرهنگی و معنوی، در پی داشت. در بین این ارزشها، دین اسلام همیشه دارای نقش مهمی بوده است. در چنین شرایطی، اسلام، پرچم مبارزه ضد امپریالیستی، ضد سلطنتی و تمام خلقی قرار گرفت و روحانیت مسلمان (شیعه) که در رهبری قرار داشته، پس از سرنگونی رژیم شاه، تد ريجا توانست تمام حاکمیت سیاسی در کشور را در دست خود گیرد. کلايك‌های مارکسیسم-لنینیسم بارها متذکر شده‌اند که جنبش اعتراض سیاسی تحت شعارهای مذهبی، پدیده‌های است خاص تمام خلق‌ها که بدرجه معین پیشرفت آنها بستگی دارد. با توجه به این حکم اساسی ضرورت برخورد کنکرت تاریخی نسبت به مسئله استفاده از شعارهای اسلامی برای اهداف سیاسی، مشخص می‌شود. در نطق گزارش ك. م. ح. ك. ۱۰ ش. به كنگره ۲۶ حزب گفته می‌شود: "ما کمونیست‌ها، نسبت به اعتقادات مذهبی مردم، و پیروان اسلام، مانند پیروان دیگر مذهب با احترام رفتار می‌کنیم. مسئله اصلی عبارت از این است که نیروهایی که با این یا آن شعارها را مطرح می‌سازند چه اهدافی را دنبال می‌کنند. و محتوای واقعی این یا آن جنبش کدام است." در سالهای اخیر، در رابطه بارشد اهمیت شعارهای اسلامی در جنبش‌های سیاسی کشورهای مشرق زمین، بویژه در حوادث ایران، اصطلاح "انقلاب اسلامی" نه تنها در فرهنگ سیاسی بورژوازی غرب، بلکه تا حدی در تاریخ نگاری مارکسیستی نیز راه یافته است. در یکی از این کوشش‌ها در کتاب

راهنمایی که در باره اسلام در سال ۱۹۸۳، در اتحاد شوروی لژ چاپ خارج شده چینی- گفته می‌شود: "انقلاب اسلامی" نامی است که از سوی رهبران ج ۱۰۱۰ به انقلاب ضمد امپریالیستی و ضد شاه سالهای ۷۹-۱۹۷۸ ایران داده شده است. به عقیده آنها "انقلاب اسلامی" باید در سراسر جهان اسلامی گسترش یابد و سپس "تمام کره زمین را فرا گیرد." (۱) به طوری که مشاهده می‌کنیم این توضیح مختصر به پدایش این اصطلاح توجه دارد و ماهیت عینی-این مفهوم را که در رابطه با آن يك سلسله سوالات و ملاحظات مطرح می‌گردد، آشکار نم‌کند. اولاً اکنون دیگر مدت طولانی است که نه فقط رهبران ج ۱۰۱۰، بلکه همچنین رهبران گروههای سیاسی اپوزیسیون اسلامی در کشورهای مختلف مشرق زمین نیز بر اصطلاح "انقلاب اسلامی" تکیه می‌کنند. ضمناً هر يك از آنها، این اصطلاح را بنا به میل خود درک می‌کنند. البته تعمیم تحلیل‌های مختلف این پدیده، کار بسیار دشواری است. اما ظاهراً وجوه مشترک میتواند تا اندازه‌ای در این باشد که دستیابی به "سومین راه رشد" (نه سرمایه داری و نه سوسیالیستی) و بخصوص اسلامی کردن تمام جوانب زندگی اجتماعی ویژه تمام آنهاست. ثانیاً: تأکید بر جنبه‌های عینی مفهوم "انقلاب اسلامی" حتی در این حدود هم، آشکارا نارساست و بنا بر این علا تصویر کلی را تحریف میکند. نتیجه این می‌شود که رهبران ج ۱۰۱۰ می‌کوشند، "در سراسر کره زمین" هیچ چیز دیگری بخیر از انقلاب اسلامی "ضد امپریالیستی و ضد شاه" را گسترش ندهند. ثالثاً: باید متذکر شد که رهبران ایران مفهوم "انقلاب اسلامی" را وسیع تر از حدود سالهای ۷۹-۱۹۷۸ استنباط میکنند. خمینی که اولین بار انقلابی را (که در فوریه سال ۷۹ رژیم شاه را سرنگون کرد) با این اصطلاح نامید، بعد ها چندین بار گفت که این هدف نیست، بلکه فقط وسیله دستیابی به هدف اصلی یعنی اسلامی کردن جامعه است و ایجاد ساختار سیاسی اسلامی، گام نخستین بسوی این هدف میباشد. در نوامبر سال ۷۹، در روزهای دستگیری گروهگانهها در تهران و کناره گیری دولت مهدی بازرگان از حکومت، خمینی این رویدادها را "انقلاب دوم که از انقلاب اول هم بزرگتر است" نامید. در ژوئن سال ۸۱، پس از عزل ابوالحسن بنی صدر، برخی از رهبران ایران آغاز به سخن در باره "انقلاب اسلامی" سوم کردند. با در نظر گرفتن تمام آنچه گفته شد، کاملاً واضح است که توضیح کاملتر و دقیقتر مفهوم و ماهیت "انقلاب اسلامی" ایجاب میکند که نه تنها به حوادث سالهای ۷۹-۷۸ بلکه به مراحل بعدی رشد پروسه انقلابی در ایران، بر خورد عمیق، متد ولوژیک و منطقی صورت گیرد. ایران یگانه کشور اسلامی است که اصطلاح "انقلاب اسلامی" در آن بیان می‌شود و تا اندازه‌ای خصائل يك واقعیت عینی را کسب کرده است. انکار اهمیت این مفهوم، ظاهراً، نشانه بر خورد جامعه شناسی عامیانه است. این جامعه شناسی می‌پندارد که هر شکل جنبش‌های سیاسی میتواند منطبق با بیان مستقیم و قاطع يك طبقه معین انجام شود. چنین برخوردی، علاوه بر این، با نظریه (عموماً پذیرفته شده) در-

باره نوآوری تاریخی و منحصر بفردی تجربه انقلاب ایران ( اگر چه مهمترین ویژگیهای آن، فعلا مورد ارزیابی به اندازه کافی دقیق قرار نگرفته اند) مغایرت دارد.

سخن را از این مسئله آغاز می‌کنیم که اصطلاح "انقلاب اسلامی" در مورد حوادث سالهای ۷۹-۷۸ در ایران، به چه مفهومی قابل استفاده است. س.م. علی یف نقش رهبری کنسوده روحانیت در انقلاب ایران را متذکر شده، می‌نویسد: "این یک ویژگی است اما نمی‌توانست دلیل برای استنتاج یک حکم اساسا غلط درباره خصالت اسلامی انقلاب سالهای ۷۹-۷۸ ایران باشد. مسلما انقلاب ایران، علیرغم نقش چشمگیر رجال مذهبی، یک جنبش مذهبی نبود" (۲).

آ.ب. زرنیکف تناقض و اشتباه متدولوژیک نفی کامل جنبه های اسلامی انقلاب ایران را خاطر نشان میکند: "اغلب در آثار، اظهاراتی مشاهده میشود مبنی بر اینکه انقلاب ایران، اسلامی نبود. اگر اصطلاح "انقلاب اسلامی" را با انکار این فاکت قطعی پیوند دهیم که در ایران نیز مانند تمام کشورهای جهان، مبارزه طبقاتی وجود دارد و منطقی ترین شکل این مبارزه انقلاب است، در آن صورت انقلاب ایران را حقیقتا نباید اسلامی نامید. اما این یک تفسیر بسیار بیگانه و غلط از این اصطلاح است. انقلاب ایران چیزی جز عالی ترین مرحله "مبارزه" شدید طبقاتی نبوده، اما در ضمن، بنظر ما، اصطلاح "انقلاب اسلامی" برای آنچه که در ایران اتفاق افتاده بود، کاملا قابل درک بوده است. ایدئولوژی مشخص انقلاب، اسلام بود. رهبری سیاسی آنرا روحانیت شیعه بعهدده داشت. "نظام عدل اسلامی" شعار انقلاب بود، مسجد پایگاه سازمانی وسیعی بود که توده‌ها در آن، آمادگی ایدئولوژیک، سیاسی و روحیه ضد رژیم، کسب می‌کردند و سازمانهای سیاسی بورژوازی آشکارا، سرکردگی روحانیت را می‌پذیرفتند - تمام اینها دلایلی شد تا تصور شود که در ایران "انقلاب اسلامی" بوقوع پیوسته است. اما این اصطلاح را اینگونه تفسیر کردن که گویا انقلاب به برقراری آن نظامی در ایران انجامید که در اسلام تعیین شده بوده، کاملا خطاست. اگر رهبری سیاسی انقلاب، ایدئولوژی آن، مجموعه شعارها، سازماندهندگان و رهبران آنرا در نظر بگیریم در آن صورت دلایلی برای اینکه این انقلاب را "انقلاب اسلامی بنامیم، وجود دارد" (۳).

۱۰. اولیانفسکی در مقدمه کتاب آ.ب. زرنیکف اشاره میکند که: "با این درک نسبتا محدود و خاص این اصطلاح ظاهرا میتوان موافقت کرد." و در همین رابطه تأکید میکند که این، بخودی خود، مسئله محتوای اجتماعی مثبت انقلاب ایران را از بین نمی‌برد. (۴) همچنین مؤلف این سطور، در سال ۸۱ تلاش کرد تا خصالت انقلاب سالهای ۷۹-۷۸ ایران را با تمام بغرنجی‌ها و تناقضات درونی آن، خلقی ارزیابی کند - یعنی از لحاظ نیروها، شیوه‌های مبارزه و خواسته‌های همگانی عدالت اجتماعی: ضد امپریالیستی، ضد انحصاری و ضد سلطنتی، از لحاظ سمت کلی: بورژوازی مکرانیک (زیرا از لحاظ وظائف و نتایج نزدیک، تمایلات ضد سرمایه‌داری در آن رشد

نکردند)، و از لحاظ نقش رهبری کنند و روحانیت و شالود هاید ثولوزیک - سازمانی ان: اسلامی (۵)

این ارزیابی کلی تماما مورد قبول ر ۱۰۰ اولیا نفسکی است. این بخرنجی مضمون پروسه های انقلابی همزمان با گذار سرمایه داری جهانی به مرحله امپریالیستی، آغاز شده. ارزیابی لنینیستی انقلاب سالهای ۷-۱۹۰۵ روسیه که معمولا به مثابه اولین انقلاب خلقی مرحله امپریالیسم معرفی می شود را، یاد آوری شویم. لنین ضمن ارزیابی این انقلاب بعنوان يك انقلاب بورژوا - دمکراتیک (از لحاظ محتوای اجتماعی) و در عین حال تأکید بر خصلت پرولتری آن (از لحاظ وسایط مبارزه و نقش رهبری کننده طبقه کارگر در آن)، پیش بینی میکرد که جنبش های انقلابی در کشورهای مشرق زمین، پیچیدگی و تنوع بیشتری از خود نشان خواهند داد. خواننده مسلما درك میکند که مثال اولین انقلاب روسیه در این مورد مشخص، تنها بعنوان طرح متد ولوزیک و مخاطب جلب توجه به بخرنجی ساختار د رونی جنبش های انقلابی در سده بیستم و از جمله انقلاب سالهای ۷۹-۱۷۸ ایران، مورد استفاده قرار میگیرد. در بقیه عرصه ها، این دو انقلاب دارای تفاوت فوق العاده ای میباشند. اگر خصلت پرولتری انقلاب بورژوازی در روسیه، عاملی بود که اصولا توانست به گذار بعدی پروسه انقلاب به مرحله کیفیتا عالی کمک کند، در آن صورت دیدگاههای اسلامی انقلاب ایران پس از فوریه سال ۷۹ عاملی شد که به توقف مؤثر و شدید پروسه انقلابی در ایران کمک کرد و در عین حال بویژه مضمون اجتماعی آنرا بشدت استتار و تیره کرد. اما قبل از فوریه سال ۷۹، دیدگاههای اسلامی انقلاب ایران، هنوز بگونه ای مؤثر، بر خصلت دمکراتیک و خلقی آن تأثیر نمی بخشیدند. اولاً: دلیلی برای مطلق کردن نقش رهبری کننده روحانیت در انقلاب ایران وجود ندارد، در بحرانی ترین و قاطع ترین لحظات مبارزه انقلابی، خمینی توده ها را رهبری نمی کرد بلکه توده ها او را بدنبال خود میکشاند. ثانیاً: این تصور که گویا بسیج توده ها برای مبارزه انقلابی از طریق روی آوردن به اصول شیعه رسمی عملی شد، بی پایه است. در این مورد نقش اصلی را دیدگاههای خلقی مذهب از جمله مراسم و تعزیه های مذهبی که به بیان "شوروشوق" قربانیان شیعه می پرداختند، بعهده داشتند. اگر چه این دیدگاههای مذهب با اصول شیعه رسمی، وجوه مشترک کمی دارد این مانع نمی شد که خمینی از آنها استفاده نکند. ثالثاً: پایگاههای سازمانی انقلاب نه تنها مساجد، بلکه همچنین دانشگاه، بازار، ۰۰۰ بودند (اگر چه به نسبت کمتر). بدین ترتیب مطابق با رویداد های فوریه سال ۷۹، اصطلاح "انقلاب اسلامی" عمدتاً آن جوانب انقلاب ایران را منعکس می کند که (تا اندازه مشخصی بطور مشروط) میتوان آنها را به اشکال آن نسبت داد (یا آنها را نشانه های ظاهری انقلاب ارزیابی کرد). اگر سعی کنیم این اندیشه را مختصر تر بیان کنیم در آن صورت میتوان گفت: انقلاب ۷۹-۱۷۸ ایران از لحاظ خصلت دمکراتیک و از لحاظ شکل، اسلامی بود.

اکنون این مسئله را مورد بررسی قرار میدهم که اصطلاح "انقلاب اسلامی" برای رویداد های

سیاسی در ایران در دوره بعدی، یعنی پس از فوریه سال ۷۹ به چه مفهومی قابل استفاده است. پیرامون این مسئله هنوز در بررسی‌ها قضاوت صریحی صورت نگرفته است چرا که عملاً تمام مؤلفین، این دوران را کاملاً خارج از پروسه انقلابی در ایران، ترسیم می‌کنند. این برخورد را تا چه اندازه می‌توان مستدل بحساب آورد؟ پس از پیروزی قیام مسلحانه فوریه ۷۹ (که مسائل اصلی فئودال و سلطنتی مبارزه انقلابی و نیز وظایف ضد انحصاری و برخی وظایف ضد امپریالیستی را حل کرد) روحانیت که به قدرت دست یافته بود آنچه را که می‌توانست انجام داد تا جنبش توده‌ها را در آن جهت متوجه کند که کوشش‌های او (روحانیت) برای دادن اشکال ایدئولوژیک و سازمانی اسلامی، بتواند مضمون اصلی انقلاب دموکراتیک و خلقی را تعیین کند. چنین چرخشی برای این قشر اجتماعی که در نتیجه شرایط عینی تاریخی در رأس مبارزه انقلابی قرار گرفت و از زاویه منافع قشر و کتوپراتیو خویش اهداف ملی را تحریف کرد، کاملاً قانونمند است. محافل مذهبی که به قدرت رسیده بودند به اسلامی کردن تمام حیات اجتماعی پرداختند. این ساختار تنها باید باعث تحکیم سرکردگی سیاسی روحانیت می‌شد، بلکه و مهم‌تر از همه، ایجاد یک ساختار سیاسی اسلامی نوین از نوع تئوکراتیک در وجه عده و همچنین می‌بایست شرایط اقتصادی اجتماعی موجودیت او را به مثابه یک قشر اجتماعی - کتوپراتیو، ابدی می‌کرد. مشخصاً در تطبیق با این اهداف استراتژیک، رجال رهبری ج ۱۰۱۰ سه مرحله "انقلاب اسلامی" را مشخص می‌کردند: اولین مرحله از لحاظ دستیابی آن به قدرت دولتی در نتیجه سرنگونی رژیم شاهنشاهی در فوریه سال ۷۹، حساب می‌شود. دومین مرحله از زمان برقراری قدرت یگانه جنبش سیاسی اسلامی در نوامبر ۷۹ پس از کناره‌گیری جریان لیبرالی از قدرت (که روحانیت ابتدا برخی وظایف دولتی را به نمایندگی آن واگذار کرد)، سومین مرحله از روزهای شکست آن دسته‌هایی در صفوف جنبش سیاسی اسلامی که مخالف حکومت مستقیم روحانیت بودند در روشن سال ۸۱ آغاز می‌شود. در مرحله آخر که سال‌های ۸۲ و ۸۳ را در بر می‌گیرد، محافل مذهبی اکثر نیروهای چپ بویژه ح ۱۰ را تحت سرکوب خونین قرار دادند. در نتیجه روحانیت عملاً نه فقط اپوزیسیون ضد روحانیت واقعی (که در همان لحظه نیرومند بود) را از بین برد بلکه در عین حال انحصار دولتی خود را کاملاً در شکل اولین تئوکراسی شیعه در دنیا تحکیم کرد (۸). بدین ترتیب در سال‌های ۸۲-۷۹ تمام فعالیت روحانیت شیعه ایران که در پی موج انقلاب خلقی به قدرت رسیده بود - متوجه تعیین و تثبیت انحصار دولتی بود این نمونه منحصر بفرد تاریخی حاکی از آن است که نیروهای مذهبی - فقهی قادرند نه تنها جنبش ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی تمام خلقی را رهبری کنند و به پیروزی برسانند بلکه سپس از ثمرات آن در جهت منافع کتوپراتیو خود استفاده کنند. توأم کردن رادیکالیسم سیاسی با سازشکاری اجتماعی از سوی روحانیت ایران، عمدتاً بدلیل سیاست شاه مبنی بر مد رنیزه کردن سریع کشور به شیوه بورژوازی بود. این سیاست نه تنها بر

رفاه مادی روحانیون، بلکه بردرجه نفوذ آنها در بین توده های وسیع مردم و بعضا بر پایه های موجودیت آنها تأثیر می گذاشت. روحانیت که ضرورتا در راه مبارزه انقلابی گام برداشته بود (چرا که در شرایط بغرنج، تنها از این طریق ممکن بود از حق موجودیت مذهب و تحکیم موقعیت - احکام خود دفاع کند) پس از پیروزی جنبش ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی نیز در موارد جداگانه، به استفاده از شیوه ها و وسائل مبارزه بسیار رادیکال در جهت منافع کثوراتیوی خود، ادامه داد. این خصلت عمل محافل مذهبی باعث مخالفت آنها با عناصر راست در گروه رهبری می شد. این عناصر راست می کوشیدند تا سیاست دولتی را از اینکه به اقشار خرده مالک (و سپس بورژوازی بزرگ غیر انحصاری) امکان دهد تا سریعا و کاملا از ثمرات انقلاب، استفاده کنند "مهدود" سازند. از آنجا که اختلافات اصلی بین این عناصر و رهبری اسلامی، در تحلیل نهایی، به مسئله شکل ساختمان دولتی بر می گشت، بنابراین اشکال و شیوه های مبارزه که مورد استفاده روحانیت قرار می گرفت (و از دیدگاه اهداف اجتماعی - کثوراتیوی او گویا "انقلاب" بودند) از لحاظ وظایف انقلابی دموکراتیک و خلقی، در خلاف جهت انقلاب قرار داشتند. روحانیت عالی مذهبی برای دستیابی به اهداف خود، نه فقط از عناصر راست در گروه حاکم، بلکه حتی از سازمانهای چپی که نسبت به رژیم موضع پشتیبانی یابی طرف داشتند نیز فعالانه استفاده می کرد. ۲۶۰ دسامبر ۸۲ آوانس خبری ایران ایرانا اظهاریه حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی یکی از عالیرتبه ترین رجال رژیم را منتشر کرد. در این اظهاریه آشکارا اعتراف شده بود که رهبری اسلامی همزمان اقدام به نابودی چپ ها و "لیبرال ها" نکرد، چرا که آنها می توانستند به تثبیت رژیم کمک کنند. اما با این وجود در د و مرحله اول "انقلاب اسلامی" رهبری اسلامی لبه تیز سیاست فشار خود را بیشتر علیه عناصر راست در گروه رهبری متوجه کرد تا علیه سازمانهای چپ (پیروان تعمیق محتوای اجتماعی انقلاب دموکراتیک). پیروزی عناصر راست بلاد رنگ به برقراری يك سیاست دولتی با سمت گیری غربی و بورژوازی-عربی می انجامید. مشخصا همین علت در د و مرحله اول "انقلاب اسلامی" پشتیبانی وسیع توده های خلق را که در مبارزه سیاسی داخلی فعالانه شرکت داشتند برای روحانیت تأمین کرد. نتیجتا روحانیت موفق شد در برابر دیدگان (از لحاظ سیاسی ناپخته) اقشار زحمتکش مردم عنوان مبارزه ضد سرمایه داری و ضد امپریالیسم و معرف منافع ملی و احساسات میهن پرستانه را حفظ کند. به این وضع، فعالیت پاترنالیستی - خیریه ای روحانیت، رهبری مذهبی، اشغال سفارت آمریکا در تهران در نوامبر سال ۷۹، گروگان نگه داشتن کارکنان آن بیش از ۱۴ ماه و هم چنین جنگ ایران و عراق که تاکنون نیز ادامه دارد، کمک کردند. روحانیت در عمل، از تمام این رویدادها برای اهداف منظم و مشخص کاستن از روحیات ضد امپریالیستی و انقلابی توده های وسیع زحمتکش، وسیعا استفاده کرده است. روشن است که فعالیت رهبری عالی اسلامی به همراه شدن بخش چشمگیری از نیروهای چپ، کمک کرد. این نیروها نتوانستند بموقع مرز بین شیوه های انقلابی



و انقلابی نمایی، بین شکل عمل ضد امپریالیستی و ضد امپریالیست نمایی، بین علاقمندی واقعی رجال مذهبی به حفظ ارتباط با خلق و واهی بودن امید به توانائی آنها برای خارج شدن از محدود نیرنگ مخصوص روحانیت اسلامی به جنبش انقلابی و فریب آگاهی سیاسی و طبقاتی - اجتماع - زحمتکشانشان را از هم تشخیص بدهند. حوادث سالهای ۸۳ - ۸۲ چه جایی را در روند کلی پروسه انقلابی در ایران اشغال می‌کند؟ آیا میتوان تمام این دوران را به یکباره، یک دوران ضد انقلابی تعیین کرد؟ ظاهراً چنین ارزیابی ای دقیق نیست. مراحل "انقلاب اسلامی" سالهای ۸۳ - ۷۹ مرحله‌ای اند که در آنها حقیقتاً بحران انقلاب دموکراتیک و خلقی سال ۷۹-۷۸ بتدریج تعمیق می‌شود. بحرانی که مرحله نزولی رشد پروسه انقلابی در ایران را به همراه می‌آورد. بحرانی که بی‌درنگ پس از پیروزی فوری آغاز شده و سرکوب نیروهای چپ، حاکی از استقرار نهائی رژیم مطلق العنان در شکل استبداد اسلامی بود. این مساعیه این مفهوم نیست که حدود تاریخی انقلاب ایران را باید از حدود قیام مسلحانه فوری سال ۷۹ جدا کرد. در همین رابطه جالب است ارزیابی و دوره بندی کلی انقلاب کبیر بورژوازی فرانسه در پایان سده ۱۸ که اکنون مورد قبول تاریخ نگاری شوروی است را یاد آور شویم. اگر چه در انقلاب و مرحله صعودی (سالهای ۱۷۹۸-۱۷۸۹) و نزولی (۱۷۹۹-۱۷۹۴) از هم تشخیص داده می‌شوند لکن حدود تاریخی انقلاب معمولاً مطابق مرحله اول یعنی مرحله صعودی حساب می‌شود. با جمع بندی آنچه که گفته شد میتوان نتیجه گرفت که پس از پیروزی مبارزه انقلابی ضد شاه، روحانیت ایران که در رأس توده ها قرار داشت برای تبدیل شکل اسلامی انقلاب به محتوای اسلامی آن تلاش می‌کرد و یاد قیقتر بگوئیم روحانیت کوشش می‌کرد به حالات ظاهری انقلاب، اهمیت مضمونی بدهد و در کل توانست به این هدف نائل شود. ظاهراً اصل سیاسی مفهوم "انقلاب اسلامی" (که مطابق با دوران سالهای ۸۳-۷۹) در مقایسه با مرحله گذشته، هرچه بیشتر حق برتری کسب می‌کند، در همین جا نهفته است. در چنین حالتی، این مفهوم دیگر خارج از حدود نشانه های ظاهری انقلاب ایران که خصالت دموکراتیک و خلقی آن اکنون اساساً با نقطه نظرات اسلامی عوض شده است قرار دارد.

در بالا، درباره تلاش روحانیت ایران برای تبدیل شکل اسلامی انقلاب به محتوای اسلامی آن، به هیچ وجه تضاد فی صحبت نشد. لنین می‌نوشت: "هر حقیقتی اگر آنرا "بیش از حد" ساخت (بطوریکه پدر - دتیکن می‌گفت) اگر آنرا بزرگ جلوه داد اگر آنرا خارج از حد و کار برد واقعی گسترش داد ممکن است تا مهمل کشانده شود و این حقیقت در شرایط فوق، حتی ناگزیر به مهمل تبدیل می‌شود." (۹) مفهوم "انقلاب اسلامی" با تمام اهمیت واقعی این اصطلاح، نمی‌تواند محتوای عینی پروسه انقلابی در ایران را کاملاً بیان کند. اگر کار برد این مفهوم برای تعیین اهداف اجتماعی دولت کوهپراشویی با اصول جامعه شناسی مارکسیستی مغایرت نداشته باشد،

در آن صورت استفاده از آن برای ماهیت اجتماعی انقلاب دموکراتیک و خلقی، آشکارا مغایر اصول است. همین شیوه تفکر ویژه روحانیت شیعه است. اصطلاح "انقلاب اسلامی" را به مردم ایران تحمیل می‌کند و می‌کوشد ادعاهای بی‌پایه خود بعنوان یک نیروی ماوراء طبقاتی را "صورت قانونی دهد" به رسمیت شناختن روحانیت شیعه بعنوان یک قشر اجتماعی مستقل، حتی اگر از لحاظ منشا چند طبقاتی باشد، از سوی جامعه شناسی مارکسیستی، به هیچ وجه واقعیت موجود آنها را نهایتاً بطور کامل در مظاهر طبقاتی - اجتماعی مشخص، نفی نمی‌کند.

در این رابطه مسئله محتوای اجتماعی عینی انقلاب دموکراتیک و خلقی ایران و نقش روحانیت شیعه در تحقق آن، مطرح می‌شود. در ارزیابی این مسئله، در نوشته‌های موجود اکنون و در برخورد که تا اندازه‌ای مشخص با هم متفاوتند، عنوان شده است.

آ. ب. زرنیکف می‌نویسد: "نامیدن انقلاب ایران بعنوان انقلاب بورژوازی بی‌پایه و اشتباه است. رشد ایران از راه سرمایه داری به هیچ وجه در نتیجه این انقلاب تسریع نشد، بورژوازی به هیچ وجه به حاکمیت سیاسی نرسید و رهبری سیاسی انقلاب را بعهده نداشت. به جز ایمن، ایدئولوژی انقلاب در سطح عمومی برای تحولات اجتماعی و نوسازی جامعه، نسبت به انقلابات بورژوازی گذشته، از ذخیره اجتماعی بسیار نیرومند تر و هیجان بسیار آشکارتری برخوردار بود. . . . بهتر از همه این است که آنرا انقلاب خلقی بنامیم که اهداف اجتماعی آن جامعه عمل پوشانده نشد، اگر چه تمایل به "نظام اجتماعی عادلانه" مسلماً، بیان موج ضد سرمایه داری زحمتکشانش بود" (۱۰). نویسنده ضمن ارزیابی نظریات ایدئولوژیک خمینی، خود را بذکر خیال پرستی اجتماعی این نظریات، محدود می‌سازد.

ر. آ. اولیانفسکی، بدلیل آنچه که در بالا گفته شد، بد رستی متذکر می‌شود که اعتراف به خصلت خلقی انقلاب ایران، مسئله محتوای طبقاتی این انقلاب را از بین نمی‌برد. "البته در نتیجه انقلاب، رشد بورژوازی کشور (در مفهوم محدود اقتصادی) به هیچ وجه تسریع نشد و بورژوازی حکومت سیاسی را بلاواسطه بدست نگرفت. اما نمی‌توان متذکر نشد که انقلاب با اندازه مشخصی به پروسه مدرنیزه کردن اجتماعی اقتدار سنتی که با نظام سرمایه داری کوچک و حربه کالائی مربوطند و قبلاً خارج از آن پروسه قرار داشتند، عبارت، دیگر اقتداری که بخش اعظم آنها که در برابر این اقتدار قرار داشتند و محتوای طبقاتی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی در ایران را تعیین می‌کردند، عبارت بود از سرنگون کردن یا لاقط محدود کردن قشر فوقانی انحصاری که امپریالیسم و سلطنت، تسلط اقتصادی آن را تأمین می‌کرد" (۱۱). در رابطه با مسئله نظریات خمینی، مؤلف می‌نویسد: "خیال پرستی اجتماعی می‌تواند شکلی از حرکت اجتماعی باشد که منطبق با منافع طبقاتی یک قشر معین است. (برخورد لنین نسبت به ایدئولوژی نارود نیکها را یاد آوری می‌کنیم.)" (۱۲)

اگر ۱۰ ب. زرنیکف عملاً ارتباط بین فعالیت سیاسی روحانیت و مناقع بورژوازی را نفی می‌کند

ل. ی. اسکلیارف، ایران شناس جوان شوروی در اثر (از هر جهت جالب) خود، بقدری ایمن ارتباط را شدید جلوه می‌دهد که به نظر او منافع اقتدار مختلف بورژوازی کاملاً در خط مشی استراتژیک و تاکتیک روحانیت در نظر گرفته شده است. بنا بر عقیده او، رجال مذهبی، ابتدا خود را مدافعین منافع خرده بورژوازی اعلام کرده بودند و در این امر، فقط، وسیله جذب خرده بورژوازی (در روند انقلاب و در پروسه مبارزه پس از انقلاب در راه قدرت) بسوی خود را می‌دیدند و پس از اینکه به اهداف خود نائل آمدند شعارهای خرده بورژوازی را کنار انداختند و آشکارا مواضع بورژوازی را اشغال کردند (۱۳). ظاهراً، این برخورد نیز مانند گذشته غیر قابل قبول است. اگر چه پایگاه طبقاتی - اجتماعی اصلی روحانیت را از همان ابتدا واقعاً نمایندگان سرمایه تجاری متوسط و کوچک تشکیل می‌دادند، لکن سیاست رجال مذهبی منافع آنها را غیر صریح و غیر مستقیم غیر آگاهانه و ناپیگیر، اما فقط با محتوای عینی کلی خویش بیان می‌کرد. از لحاظ عینی برای روحانیت بمثابة قشری که می‌کوشد در مرحله اول از حقوق موجودیت خود دفاع کند تأمین نیازهای حیاتی اقتدار وسیع خلق که در مبارزه بخاطر نیل به اهداف کثورتیوی، تکیه گاه سیاست اصلی او را تشکیل می‌دادند، مهمتر بود. مشخصاً بهمین دلیل رجال مذهبی، بلافاصله پس از پیروزی فوری انجام یک سلسله اقدامات پارتالیستی - خیریه‌ای کهنه را تصویب کردند. انعکاس منافع خرده بورژوازی از سوی روحانیت تا اندازه معینی بدلیل وضوح عینی او در جامعه، شیوه زندگی و روابط اجتماعی که از لحاظ تاریخی پیچیده بود، می‌باشند. آنچه که مربوط به تعالیات بعدی در جهت نزدیکی با بورژوازی بزرگ غیر انحصاری می‌شود و در سیاست اجتماعی خرده بورژوازی بیشتر از پیش‌علنی و واضح می‌شود، از لحاظ اصل طبقاتی رژیم، پیش از آنکه انتخاب آگاهانه سیاسی باشد، نتیجه فشار ضرورت اقتصادی بود. نمیتوان پتانسیل واقعی خرده بورژوازی را برای گذار سریع به مواضع آشکار بورژوازی در نظر نگرفت. آنچه که گفته شد، امکان می‌دهد تا مهم‌ترین ویژگی پدیده انقلاب معاصر ایران که باعث نوآوری و منحصر بفردی آن شده است را تعیین کرد. این ویژگی ظاهراً، با این پدیده رایج در سیاست انقلاب جهانی ارتباط دارد که انقلاب بورژوازی (از لحاظ محتوای عینی اجتماعی) اغلب دارای خصلت خلقی است (از لحاظ نیروهای محرکه، شیوه‌های مبارزه و خواست‌های عمومی عدالت اجتماعی) این نوع انقلابات بطوریکه کلاسیک‌های مارکسیسم - نینیسیم بارها خاطر نشان کرده‌اند معمولاً محتوای خود را از طریق مبارزه شدید (آشکار و پشت پرده) بین رهبری بورژوازی و نیروهای محرکه آنها، جامعه عمل می‌پوشند. کلاً این مبارزه در رشد پروسه انقلابی ایران نیز پس از پیروزی فوری، جای داشت اما با یک تفاوت اساسی در تفاوت با انقلابات بورژوازی گذشته که دارای خصلت خلقی بودند، محتوای اجتماعی عینی انقلاب ایران در مبارزه نه دواصل، بلکه سه

اصل علی می‌شد. " انقلاب اسلامی " روحانیت که مدعی نقش‌ماورا طبقاتی بود غیر مستقیم یعنی از طریق تمایل بورژوا لیبرالی در برابر انقلاب خلقی ایران قرار داشت. این تمایل بورژوا- لیبرالی از طریق روشنفکران طرفدار غرب عمل می‌کرد. روحانیت ظاهراً با قرارداد نمایندگان ایمن جریان بر سنگن قدرت اجرائی، امکانات خود را برای نیرنگ زدن به جنبش خلق و فریب آگاهی سیاسی و طبقاتی توده‌های زحمتکش، تقویت کرد. اما این وضع بخودی خود، ضرورت تحکیم ارتباط با این اقشار اجتماعی را که از لحاظ عینی پایگاه طبقاتی - اجتماعی اصلی آنها را تشکیل می‌دادند، بر می‌انگیخت. عزل بعدی نمایندگان متعایل به بورژوا- لیبرال از سوی روحانیت (که از آن هنگام مسئولیت کنترل ادارات دولتی را به عهده خود گرفت) نتوانست بدون عواقب خاتمه یابد. گذار به حکومت بلاواسطه رجال مذهبی، به برقراری وحدت نظر کامل در رده‌های بالای قدرت دولتی کمک نکرد و بویژه روحانیت را در کل در همان موقعیتی قرار داد که قبل از آن دولت بازرگان و حکومت رئیس‌جمهوری بنی‌صدر در آن قرار داشتند. بحیثیت دیگر تعالیات " ترمیدورها " (۱۴) محافل روشنفکر طرفدار غرب و لیبرال و رجال مذهبی، مسلمان برابر تخییر ماهیست اجتناب‌ناپذیر " ترمیدورها "ی خودی، خلخ‌سلاح بنظر آمد. در این شرایط وظیفه اصلی روحانیت به موازات تثبیت و تحکیم رژیم اسلامی (که با منافع خادمین پرستش خدا توافقی دارد) عبارت شد از تحکیم پایه‌های اقتصادی آن. نیازهای احیای اقتصاد ملی که مختل و بخشی در جریان نبرد های انقلابی ضد شاه و جنگ ایران و عراق ویران شده بود، ناگزیر، رهبران مذهبی را به " آشتی " با نمایندگان سرمایه بزرگ ملی که قبلاً نه فقط از اهرم‌های اصلی قدرت سیاسی بلکه همچنین از قدرت اقتصادی نیز کنار زده شده بود، سوق داد و رنتجه تمام اینها، در سومین مرحله بحران انقلاب دموکراتیک و خلقی، " انقلاب اسلامی " روحانیت که اکنون علاً به تمام اهدافی که در برابر آن گذاشته شده بود، نائل آمده است، ماهیت اجتماعی بورژوازی خود را کاملاً آشکار کرد. رنگ مردمی شعارهایی که " از بالا " طرح می‌شد، تنها در آن حدی که برای جنگ با عراق و جلوگیری از مخالفت عمومی با رژیم شوکراتیک ضرور بود، حفظ شده است. ضد انقلاب بورژوازی - بازهم در ظاهر اسلامی - هجوم پیروزمندان خود را آغاز کرده است. استاد به تمام آنچه گفته شد میتوان جمع‌بندی زیر را پیشنهاد کرد: " انقلاب اسلامی " شعار اصلی جنبش‌های سیاسی اسلامی مختلف در بسیاری از کشورهای اسلامی مشرق زمین است. بعلاوه، هر سازمان و گروه در این مفهوم، محتوای خود را می‌گنجاند. مسئله مشترک برای تمام آنها عبارتست از هدف اسلامی کردن تمام جوانب " سومین راه " رشد که با سرمایه‌داری و سوسیالیسم متفاوت است. ایران یگانه کشور اسلامی است که این شعار در آن تجسم علی یافته است. " انقلاب اسلامی " در ایران خصلت جنبش سیاسی ویژه‌ای را که در جریان و در نتیجه انقلاب ضد امپریالیستی، ضد شاه و خلقی سال ۷۹-۷۸ پدید آمده بود، کسب کرد. ایمن

جنبش مدتها نیات کشور اتیو- اجتماعی روحانیت ایران را که توانست در کشور اولین شوکراسی شیعه در جهان را بوجود آورد، بیان می‌کرد. شعار " انقلاب اسلامی " از همان ابتدا در این کشور پیش از آنکه بعنوان ابزار بسیج توده های وسیع خلق برای مبارزه دموکراتیک عمل کند وسیله نیرنگ عمومی و فریب آگاهی سیاسی و طبقاتی زحمتکشانش شد. عملی کردن این شعار پس از فوریه سال ۷۹ باعث بحران انقلاب دموکراتیک و خلقی شد و سپس از لحاظ عینی راه را برای ضد انقلاب بورژوازی گشود.

مقاله منتشره در مجله " آسیا و آفریقا

امروز " شماره ۵- سال ۸۴ ( چاپ

مسکـو )

## توضیحات

- ۲- س. م. علی‌یف "انقلاب سالهای ۷۹-۷۸ ایران و طبقه کارگر"، "طبقه کارگر و جهان معاصر" ۱۹۸۰، شماره ۵ - ص ۱۰۸
- ۳- آ. ب. زرنیکف: "ایران، سقوط رژیمشاه"، مسکو ۱۹۸۳، ص ۵۷-۱۵۵
- ۴- ر. آ. اولیانفسکی، مقدمه - آ. ب. زرنیکف کتبخ نامبرده ص ۷
- ۵- نگاه کنید به س. ل. آ. آیف "ایران در گذشته و حال" (طریق و اشکال پروسه انقلابی) مسکو ۱۹۸۱ ص ۲۶۱-۲۶۱
- ۶- نگاه کنید به ر. آ. اولیانفسکی "انقلاب ایران و ویژگی‌های آن"، "کمونیست" ۱۹۸۲، شماره ۱۰، ص ۱۱۱-۱۰۹
- ۷- نگاه کنید به لنین "کلیات آثار" جلد ۳۰، ص ۳۲۷
- ۸- در اعلامیه‌های ک. م. ح. ۱۰ منتشر در سال ۸۳، اوایل ۸۴ ارزیابی همه جانبه‌ای از خط مشی ضد کمونیستی رژیم اسلامی کنونی کشور، بعمل آمده است. این خط مشی متوجه تحکیم حکومت مطلق‌العتنان روحانیت شیعه از طریق نابودی تمام ظواهر مبارزه بحاطر بازسازی دموکراتیک جامعه ایران بود. این خط مشی ضد کمونیستی، بطوریکه در اعلامیه‌های ک. م. ح. ۱۰ اشاره شده است، در آن واحد، وخیم کردن روابط ایران - شوروی و ایجاد شرط لازم برای احیاء روابط سیاسی و اقتصادی - بازرگانی با کشورهای سرمایه‌داری (که در روند و در نتیجه انقلاب خلقی قطع شده بود) را هدف خود قرار داده بود.
- ۹- لنین: "کلیات آثار" جلد ۴۱ ص ۴۶
- ۱۰- آ. ب. زرنیکف کتبخ نامبرده
- ۱۱- ر. آ. اولیانفسکی مقدمه ص ۱۲
- ۱۲- همانجا ص ۹
- ۱۳- نگاه کنید به ل. ی. اسکلیارف و "استقرار ارگانهای نوین حکومت در ایران" ۸۱-۱۹۷۸ "ایران، تاریخ و عصر حاضر"، مجموعه مقالات مسکو ۱۹۸۳ ص ۲۱۸-۹۷
- ۱۴- ترومید ورها، گروه کودتاگر در انقلاب کبیرفرانسه که طرفدار اقدامات افراطی بودند (مترجم)

## ● قدرت، سرشت و راه انقلاب و اتحاد چپ

شبیق فورغهمثل

من در نظر دارم که به جنبه‌های برجسته چهارمسأله بنیادی نبرد برای پیروزی انقلاب بپردازم: قدرت، سرشت و راه انقلاب، و اتحاد چپ. این مسایل در تجربه حزب ما بسیار قابل توجه بوده‌اند.

### درباره مسأله قدرت

القبای مارکسیسم-لنینیسم ما می‌گوید که مسأله بنیادی انقلاب مسأله قدرت است؛ به عقیده ما، دوری این حقیقت از عمل ما یکی از عوامل عمد‌های بود که، اگر بموقع اصلاح نمی‌شد، می‌توانست ما را از صاف مقدم انقلاب کنار بگذارد.

در آمریکا لاتین، دو انقلاب برستی بزرگ، در کوبا و نیکاراگوئه، تحقق یافته‌اند و در هیچیک از این دو انقلاب حزب کمونیست در رهبری نبود. در نمونه نیکاراگوئه، تجربه حزب برادرفاجعه آمیز بود، مگر برای بخشی از آن که در سال ۱۹۷۸ با نبرد مسلحانه همپیوندی یافت. ما معتقدیم که آن عامل اساسی که این نتایج را به بار می‌آورد فقدان عملی سمت‌گیری برای کسب قدرت در مبارزه است. ما با ورود اربم‌که همین مسأله پایه نبرد اشتباه آمیز از برخی تحولات اجتماعی و سیاستهای رفورمیستی بعنوان "انقلاب" بوده است. این برداشت در عمل حاصلی نداشت، جز اینکه احزاب برادر در کشورهای مختلف را در نقش نیروهای صرفاً حمایت‌کننده قرار داد.

جلوه دیگری از همین مسأله، مبالغه، و در برخی موارد مطلق‌گرائی در نقشی است که به برنامۀ اجتماعی-اقتصادی در تعیین سرنوشت انقلاب، طریق مبارزه برای پیروزی و دفاع از تحکیم آن داده می‌شود. بعنوان مثال، در شیلی، طی حکومت آلنده، چه شرکت کنندگان در اتحاد خلق و چه نیروهای به اصطلاح چپ افراطی اهمیتی مرکزی و قاطع به برنامۀ اجتماعی-اقتصادی داده بودند. برای برخی، پاسخ به معضل‌تاما می‌تجربه شیلی و آینده انقلاب شیلی در فراتر رفتن از محدودۀ برنامۀ اتحاد خلق جای می‌گرفت، در حالیکه برای دیگران، همه چیز در

راد یکال ساختن این برنامه و تعریف مجدد محدوده‌های آن خلاصه می‌گردد. همزمان، هیچکس جهت یابی استواری نداشته تا بر استی بکوشد مسئله قدرت دولتی را حل کند یا از حکومت آلوده دفاع نماید.

من به نمونه‌شیلی رجوع می‌کنم زیرا با وجود آنکه این نمونه برای ما یک آزمون بوده است: جالب است که آنگاه که روند‌ها و جریانهای مختلف در ترکیبی به یکدیگر پیوستند که حل مسئله قدرت و ادوار طریقی انقلابی ممکن می‌ساخت، هیچکس آنرا ندید. من از آن بیکره و بخشی از ارتش شیلی سخن نمی‌گویم که به وضوح ضرورت حل این مسئله که چه کسی قدرت را در دست دارد را دریافت. ایجاد و اهمیت تصورناپذیر این واقعیت در یادداشت‌های روزانه ژنرال پرات طی سال ۱۹۷۳ م—توجه قرار گرفته است (۲). همچنین قابل ملاحظه است که عناصر مرتجع این نکته را بدقت دریافتند. هرآنچه که جناح راست در دوران حکومت آلوده در شیلی انجام داد در جهت از میان برداشتن هرگونه مکانی که قدرت را از جنگ آنها بیرون می‌آورد قرار داشت؛ و آنگاه که این ترکیب در ارتش پدید آمد، راست تمامی تلاش خویش را به زمین بردن پرات و پاراننش معطوف ساخت. در روبرویی با این پدیده، نیروهای انقلابی چگونه عمل کردند؟ مطلقاً هیچکس از پرات و جناح وی در ارتش دفاع نکرد. برخی مایل بودند وی را برای حفظ مانور سیاسی خویش قربانی کنند، و صادقانه با وجود اشتداد که بدینوسیله بحران حل می‌گردد؛ و دیگران، که تصور می‌کردند حضور وی در دولت "حضور بورژوازی" است، پنداشتند که توافق با پرات "خیانت آمیز به انقلاب" است و لذا ابراز شد که "پوزیسیون کارگری و دهقانی" را پایه‌گذارند. آنگاه که جناح پرات در سلطه بود، پس از آنکه این جناح تا ناکا (تلاش برای کودتای ژوئن ۱۹۷۳) را عقیم گذارد، توده‌ها اهمیت این لحظه را، زمانیکه مسئله قدرت می‌توانست بطریقی انقلابی حل شود، با حواس خویش دریافتند. همانطور که همه می‌دانیم، آنها به خیابانها ریختند و خواستار دهم‌کستن نیروهای ارتجاعی، انحلال پارلمان، و پاکسازی ارتش شدند، اما رهبری چنین نکرد. من از این تصور دفاع نمی‌کنم که با سازماندهی نبرد حول پرات، همه چیز در شیلی فرجام می‌یافت، من اعتقاد دارم که طی حکومت اتحاد خلق، ظهور جریان‌هایی که وی در رأس آن قرار داشت و هیجان توده‌ها به پس‌انداز پیروزی بر "تائیکا زو" نزدیکترین نقطه ممکن به یافتن یک راه حل انقلابی برای مسئله قدرت بود. این امکان بنحوی عینی ظاهر گردید و آزمون‌هایی برای درک نیروهای انقلابی از این تزارکسیستی—لنینیستی که "مسئله قدرت مسئله بنیادی تمامی انقلابهاست" بود.

تاریخ انقلاب جهانی این حقیقت را بارها و بارها خاطر نشان ساخته است. این برنامه اجتماعی—اقتصادی نیست که مرکزی و تعیین‌کننده است. ریتن پیداده ساختن برنامه اجتماعی—اقتصادی، میزان رادیکال بودن تحولات اقتصادی و اجتماعی به شرایط ملی و بین‌المللی که هر انقلابی در آن به تحقق می‌پیوندد بستگی دارد.



بیهوده نبود که لنین در رجزه " در باره دولت " ، که در سال ۱۹۲۹ بچاپ رسید ، نوشت :  
" . . . تنها سرمایه داری ، مدیون فرهنگ شهری ، بهطبقه مستمید و پرولتاریا امکان داد خود-  
آگاه شده ، جنبش جهانی کارگران ، احزاب توده های میلیونی کارگری سا زمانیا فته د سراسر  
جهان ، و احزاب سوسیالیستی را که با آگاهی نبرد طبقاتی راهد ایت می نمایند پدید آورد. بدون  
پارلمانتاریسم ، بدون انتخابات ، این تحول طبقه کارگر غیر ممکن می گردد . " ( تأکید از ما ست . )  
زندگی در السالواد و نشان داد هاست که شرکت کمونیستهاد انتخابات سهمی شگرف  
در مبارزه برای انقلاب داشت و اگر به تمام آن دوران با زینگریم ، برنامہ و خط جنبش انقلابی  
کنونی ترکیبی از مبارزه مسلحانه و ستاورد های ایدئولوژیک سا زمانهای برادر ، د یگرمبارزات  
سیاسی توده های و خط مشی حزب کمونیست السالواد وراست .

علیرغم تمام جنبه های مثبت شرکت ماد انتخابات ، باید در خاطر نشان ساختن این نکته  
تأکید ورزیم که این مشی مظاهرایدئولوژیک و سیاسی رفورمیسم را ، که از خود رهبری آغاز کرد پید ،  
حتی گرچه طریق مسالمت آمیز انقلاب هیچگاه بطور رسمی اتخاذ نکردید ، زند هنگاهداشت و  
آزاد اتحاد و دی تقویت نمود .

جنبش انتخاباتی اکثریت مردم را با فریب و سرکوب مواجهه داد ، و بدین طریق در عمل -  
نه تنها برای ما ، بلکه همچنین برای توده ها - ناممکن بودن " طریق " انتخاباتی برای دموکراتیزه  
کردن و تحول کشور آشکار ساخت . ما می دانستیم که این اتفاق خواهد افتاد ، و با رویاروی ساختن  
توده ها با آن و با نشر سیستماتیک ادبیاتی که آنچه را که روی می داد روشن می نمود ، بد آنها کمک  
کردیم این درس را فرا گیرند . در آموزشگاه بی بدیل تجربه ، توده های وسیع مردم آموختند که  
چهره واقعی دیکتاتوری نظامی ارتجاعی و بازیهای د روغین انتخاباتی آنرا بشناسند و خود را از  
هروثومی در باره " طریق " انتخاباتی رها سازند . آنها دریافتند که هیچ راهی برای کسب  
دموکراسی ، عدالت اجتماعی ، و پیشرفت در راستای منافع مردم موجود ندارد ، مگر اینکه دیکتاتور  
که هر روز خون آشام تر و سرکوبگرتر میشود ، بوسیله یک انقلاب قهرآمیز شکست داد ه شود . تکرار  
می کنم که ما کمونیستها آگاهانه به توده ها کمک کردیم تا این درس را فرا گیرند . ماد رکازارهای  
انتخاباتی گفتیم که نباید به صندوق رأی امید بست ، که این کارزارها تنها پدید های گذرا هستند ، و  
اینکه قدرت باید باشکله دیگری از نبرد کسب گردد . این به آما د ساختن شرایط سیاسی برای  
یک تحول وسیع و همه جانبه د سمت گیری توده ها بسوی نبرد مسلحانه مد د رساند و به مشارکت  
تعداد فزاینده ای از آنها بعنوان فعالین و مبارزین در سا زمانهای مسلح انجامید .

اماد رفوریه ۱۹۲۲ - آنگاه که بدین نقطه رسیدیم - علیرغم این واقعیت که کمیسیون سیاسی  
حزب کمونیست بدین توافق دست یافت که حزب راجهتی نود هدا بسوی مبارزه مسلحانه پیش  
رود و به نبرد سیاسی خلق تد اومبششد ، ماد رانجام آن د سال تأخیر کردیم . د رک د لایل این

امپریالیستی، اما همچنین بدون پیشروی بسوی سوسیالیسم انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی کمال نمی یابد. تا بد آنجا که میان این دو یک پیوند اساسی و ناگسستنی وجود دارد، آنها جنبه های یک انقلاب، و نه دو انقلاب، می باشند. اگر به آیند ه بنگریم، آنچه ما پیشنهاد کرد ه ایم انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی است، اگر پس از حصول این انقلاب، فرضا پس از یک دهه، به گذشته بنگریم، انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی نه مانند یک انقلاب جداگانه، بلکه چونان تحقق وظایف مرحله نخست انقلاب سوسیالیستی جلوه خواهد کرد. اگر چنین باشد، درک این نکته که بدون حل ریشه ای مسأله قدرت انقلاب نمی تواند وجود داشته باشد، و اینکه برای حرکت بسوی کسب انقلابی قدرت لازم نیست در انتظار رشد آگاهی سوسیالیستی توده ها بود، باز هم ساده تر خواهد شد. در کوبا پیش از پیروزی ۲ ژانویه ۱۹۵۹ یک آگاهی عمومیت یافته سوسیالیستی وجود نداشت. به گمان من چنین می آید که اگر توجه خویش را به مسأله سرشت انقلاب معطوف نمائیم، احزاب انقلابی باید همیشه فعالیت خویش را حول مسأله قدرت متمرکز دهند.

من نمی دانم این تصور از کجا آمده است، اما حزب ما، و بنظر من بسیاری دیگر از احزاب کمونیست آمریکای لاتین برای دهه ها با اندیشه و انقلاب فعالیت کرده اند، و ما تجربه کوبا را به مثابه یک استثنا ویژه نگریستیم. ماکرا را در زمانهای مختلف برضد اندیشه چپ روانه مبارزه برای ساختمان بیواسطه سوسیالیسمی هیچ پیش در آمد، بدون درک و ره مسأله، مبارزه کردیم. ما خود را متقاعد نمودیم که انقلاب دموکراتیک نباید الزاماً بوسیله ما سازماندهی و اعتلا داده شود، برعکس ما می توانیم خود را به پشتیبانی از آن محدود سازیم، و به این نقش کمکی اکتفا ورزیم تا حد و وسعت شرکت نیروهای دموکراتیک در آن بیشتر گردد.

بنابراین، انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی مانند یک "راه تقریبی" (پیروزی نزدیک به یقین - م) به گمان می آمد که می توانست با حفظ جناحهای "ترقیخواه"، ضد امپریالیسم طبقات میانی (روشنفکران، ارتش، و غیره)، و حتی بورژوازی در جنبه مقدم میسر شود. تجربه های پرو، پاناما، و پورتغال (و همچنین برای دوران کوتاه حکومت ژنرال خوان تسوز در بولیوی) ظاهراً این تصور را تأیید میکردند، گرچه آنها خود سرانجام به نفعی این برداختند. البته هیچ سند حزبی اینرا مستقیماً نمیگوید، اما این آنچه می آید که حزب ما سایر احزاب برادر در در عمل انجام داده اند. آنچه از این خط مشی سربرمی آورد حزب رفورم است، و نه حزب انقلاب. حزب کمونیست السالوادور ناگزیر بود این مشی نادرست را کنار بگذارد تا بتواند نقش انقلاب پیش را ایفا نماید.

ما اعتقاد داریم که در جنبش کمونیستی آمریکای لاتین باید یک نبرد عظیم ایدئولوژیک بدید آید تا ما بتوانیم خود را از تعاملی این رسوبات رفورمیستی آزاد سازیم.

مسلمان بهیچوجه تصور نمی‌کنم که این یک تحلیل متجانس یا به‌اندازه کافی ژرف است ، اینها تنها یک سلسله ملاحظات و اندیشه‌ها ، استنتا جاتی از تجربه خود ما و پیشنهاد اتسی برای آنها که در قلمرو علم فعالیت دارند و روند انقلابی راد رقیاسی جهانی مطالعه می‌کنند می‌باشند . . . پیشنهاد اتسی بسرای بازگشت مجدد و مجدد به این نکات ، حتی اگر این نکات ابتدا ایی بگمان آیند .

مسأله نبرد برای قدرت به بسیاری نکات ، و پیش از هر چیز به مسأله راه و سرشیت ~~نق~~ — سلاب ، بستگی دارد . اگر سخن بر سر روشد انقلاب سوسیالیستی در آمریکا لا تین است ، قدرت باید از جنگ بورژوازی بد ریاید و دستگاه نظامی — بوروکراتیک بورژوازی باید در رهم شکسته شود . د شرایط کنونی — و برای مدتی طولانی پس از این — این مهم نمی‌تواند بوسیله شیوه‌های مسالمت آمیز احراز گردد . د در آمریکا لا تین این امر مدد د و انقلاب پیروزند مسلحانه و بوساطت شکست د و تلاش برای پیروزی از طریق شیوه‌های مسالمت آمیز ، در د و تا از د مکرراتیک ترین کشورهای ایسن قاره : شیلی و آرژانتینه ، اثبات گردیده است . د رهم د و مورد ارتشهای "نهاد گرا" و " حرفه ای" ، و نه ارتشهای چریکی سنتی که در قاره ما بسیارند ، کشتی را غرق ساختند و بنا بر این به د ریانوردی با شیوه‌های مسالمت آمیز پایان بخشیدند . کوستاریکا — "سویس آمریکا" — که فاقد هرگونه ارتش است اکنون خود راد ستخوش موج سرگیجه آوری از سرکوب می‌یابد ، سرکوبی که توسط گروه‌های مسلح فاشیستی ، د رنیمه‌های یک بحران عنان گسیخته اقتصاد ، سازماندهی و اجرا می‌شود . امروز د ر کوستاریکا هیچکس به ترتکامل مسالمت آمیز انقلاب د ل نمی‌بندد . به گمان من ، د در آمریکا لا تین اندیشه گذار مسالمت آمیز به انقلاب با رفورمیسم ملازمت دارد .

د رجاً معاً آمریکا لا تین نیروهای ترقیخواه بسیاری وجود دارند ، برخی ممکن است تصور کنند که با متحد ساختن این جناحهای ترقیخواه می‌توان بر آنچه که امروز معمولاً " دستگاه و مراکز قدرت" می‌خوانند نفوذ گذارد و ماهیت د ولت را بتدریج با " کسب موضعی قدرت" دگرگون ساخت . اگر بیژد بیریم که انقلاب د مکرراتیک ضد امپریالیستی بخشی جدایی ناپذیر از انقلاب سوسیالیستی است ، انقلاب نمی‌تواند با کسب مسالمت آمیز قدرت به هر بهایی تحقق یابد ، د ر عوض ، د رهم شکستن ماشین د ولتی سرمایه داران و اربابان امپریالیست آنها ، و برپائی یک د ولت جدید و یک قدرت جدید ، به ترتقدیر ناگزیر خواهد بود . د چنین شرایطی محرز است که راه انقلاب نمی‌تواند راهی مسالمت آمیز باشد .

به گمان من ، د ر مواجه‌ها مسأله راه انقلاب د در آمریکا لا تین ، تکیه بر این دگم که ایسن بنحوی انکارناپذیر ، حتی " د رپرنسیپ" ، حقیقت دارد که راه مسلحانه و طریق مسالمت آمیز متساویاً محتمل و صحیح می‌باشند ، اشتباهی بسیار بزرگ است . بهمان اندازه اشتباه مهلکی است اگر با مسأله طریق انقلاب تنها به یک مسأله " تاکتیکی " محض ، متأثراً ز " متغیرهای پیش —

دوستی با تعدد بسیاری از این متحدین، که جنگجویان استوار و پیگیر آرمانهای دموکراتیک استقلال و پیشرفت اجتماعی هستند، افتخار می کنند.

بسیاری عوامل در این (عدم هماهنگی میان کمونیستها و چپ روها - م) نقش داشته اند، با اینهمه عامل اصلی بطور کلی، گرچه نه در تمامی موارد، این است که آن نیروهای چپ که سلاح برمی دارند خود را صرف یک مبارزه برای استیلا و انقلابی ساختار یافته، آنها را راضی نگه می دارند. خواهش اشتباهات بسیاری که تپیک چپ روی است مرتکب می شوند و حزب کمونیستها را بسختی مورد حمله قرار می دهند، اما آنها هم خود را مصروف یک مسأله بنیادی ساخته اند: آنها در غده کار برای سازماندهی و ارتقاء نبرد مسلحانه را دارند، نبردی که در آمریکای لاتین و بسیاری دیگر از نقاط جهان سوم به راه انقلاب جلوه گرفته است. تا بد آنجا که آنها در این نبرد پسای می فشرند، اگر بخاطر اشتباهاتشان از زمین نروند، بتدریج از عقب نشینی هایشان می آموزند، اشتباهات سیاسی خود را اصلاح می کنند و سرانجام خود را از بیماری چپ روی می رها کنند، گرچه بسیاری از آنها هرگز قادر به تصحیح اشتباهاتشان نیستند - و اگر تحلیل نهنزنوند - ممکن است برای چندین دهه مانند جمعی د خمنشین به یک زندگی گیاهی ادامه دهند، و از یک نیروی انقلابی به تروریستهای فردی استحاله یابند. خط مشی درست کمونیستها برای اتحاد چپ می تواند تصحیح این اشتباهات چپ روانه را شتاب بخشد یا به آن مدد رساند. اما کمونیستها قادر به ایفای این نقش نیستند اگر خود اشتباهات راست روانه رفورمیستی خویش را اصلاح ننمایند.

تا زمانیکه این رفورمیسم تصحیح نگردد، روابط بین کمونیستها و چپ مسلح - که از یک طرف کاملاً مبتنی بر لفظ بود ازی است - در عمل ود راهیت جلوای از رابطه میان رفورم و انقلاب می باشد، و روشن است که رفورمیستها می توانند به تفاهم بیشتری با سایر رفورمیستها دست یابند. من با ورود ارم که این امر توضیح می دهد که چرا کمونیستهای آمریکای لاتین قادر بود ایم که آنها را که در راست ما قرار دارند بهتر از آنها می که در چپ ما جای گرفته اند در رک کنیم. این البته تلویحاً به جنبه های دیگری از مسأله نیز اشاره دارد، از جمله این واقعیت که در دیگر سازمانهای انقلابی می توانند از جوشی ساختهای حزبی ماسرپر آوند. این مفهوم جامد کهنه که حزب کمونیست بنا به تعریف "حزب طبقه کارگر"، "پیشاهنگ نبرد ضد امپریالیستی و نبرد برای سوسیالیسم"، و غیره، است ظرفیت ما برای درک اینکه در شرایط اجتماعی و سیاسی (طبقاتی) که بوسیله سرمایه داری وابسته در آمریکای لاتین پدید آمده، غیر ممکن است که این سازمانهای چپ مسلح پدید نیابند و وجود نداشته باشند را تضعیف و حتی سد و فی کند. بنابراین مطلقاً ضرور است در رابطه با آنها یک سیاست متجانس داشته باشیم، سیاستی که مبارزه آید ثلویحاً با خطاهای آنان را با مبارزه برای وحدت با آنها در هم می آمیزد، و برترقی

انقلابیها این امکان را دارند که بهترین ریتم را بدست آورند؛ آنها می توانند در صورت لزوم حتی در رنگ و وزنزد یا عقب نشینی کنند، به این شرط که قدرت را بدست آورند و آنرا محکم در چنگ خویش نگاهدارند. انقلاب اکتبرونپ (سیاست اقتصادی جدید) (۳) مثالی است از اعلا م ضرورت تغییر اجتماعی - اقتصادی. در کوبا، برنامه اجتماعی - اقتصادی جنبش ۲۶ ژوئیه، که توسط فیدل در سخنرانی "تاریخ مراتب خواهد کرد" مورد دفاع قرار گرفت، پیش از پیروزی انقلاب بوسیله اکثریت مردم پشت سر گذاشته شد. در تجربه انقلاب کوبا، ضرورت بود که تحولات بنیادی اجتماعی - اقتصادی تسریع شود تا از انقلاب در برابر اعمال براندازنده ضد انقلابی - توسط امپریالیسم آمریکا دفاع شود. تجربه کنونی نیکاراگوئه، جایی که ریتم و ژرفای تحول اجتماعی - اقتصادی باید کاهش داده می شود، با اینهمه آزمون عملی دیگری است از نظریه ای که ما متذکر شده ایم. همچنین می توان از اروپای شرقی و آفریقا نیز مثال آورد.

رابطه دیاکتیکی بین مسئله قدرت و برنامه اجتماعی - اقتصادی باید عمیقاً روشن گردد. ما باید بارها و بارها به آموزه های لنینیستی بازگردیم. تمامی مسأله ای که لنین در رتبه های آوری - ۱۹۱۷ بداند پرداخت در باره کسب قدرت بوسیله پرولتاریای انقلابی و حزب آن، و در باره روشنگری و هماهنگ سازی توده های عظیم دهقانی و بطور کلی مردم در ارتباط با این نیروها بود، تا بدین طریق این وظیفه انجام پذیرد.

رتبه های آوری لنین کماکان الگوهای چگونگی قضاوت در باره مسئله قدرت و تعیین خط مشی درست حزب در وضعیت انقلابی می باشند.

پاسخ بدین پرسش که چرا جنبش کمونیستی آمریکای لاتین و سایر مناطق جهان سوم از نبود برای کسب قدرت، بیثبات فعالیتی مرکزی خویش، با زیستادند بسیار بیخبر است. ما پاسخی رضایت انگیز یگانه ای نداریم، مطمئناً پاسخهای بسیاری وجود دارند. من می خواهم به یکی از آنها بپردازم: به گمان من چنین می آید که حل مسئله سرشت و راه انقلاب بدین نکته وابسته است.

### سرشت و راه انقلاب

در کوبا یک خصیصه مهم انقلاب در آمریکای لاتین نمایان گردید: انقلابی که در اینجا به فرجام می رسد انقلاب سوسیالیستی است. این نیز در کوبا مشاهده گردد بدین که در راهتزاز داشتن پرچم نبود در موکراتیک ضد امپریالیستی، پیشروی بسوی سوسیالیسم نمی تواند صورت پذیرد و انقلاب سوسیالیستی حاصل نمی آید. آنچه توده های وسیع را برای عمل انقلابی تحریک می انگیزد شعارهای در موکراتیک و ضد امپریالیستی است؛ بدین پیشروی بسوی سوسیالیسم انقلاب در موکراتیک ضد امپریالیستی نمی تواند کامل گردد، و نمی توان از دستاورد های آن دفاع کرد.

بعبارتی دیگر: نمی توان به سوسیالیسم دست یافت مگر از طریق مبارزه موکراتیک ضد

تا اخیر انتقاد از خود و تحلیلی بسیار جدی را ایجاب می کرد. موفقیت این تلاش ما پیش از هر چیز مدیون اجتناب از این دام بود که این یا آن شخص در حزب را ملامت کنیم یا تقصیر را به گردن سایر سازمانها ببندیم، شیوه‌ای کف‌البا حقیقت را مسکوت می گذارد و ایجاد چند دستگی می کند. چنین اختلافاتی می توانستند حزب را در رهنه حیات سیاسی کشور ما به انزوا کشانند. نتیجه — گریه‌های حزب کمونیست السالوادور را می توان چنین جمع بندی کرد: موانع ارگانیک و ایدئولوژیکی موجود بودند که با تصمیم به تغییر مشی بسوی مبارزه مسلحانه تعارض داشتند.

من قبلاً موانع ایدئولوژیکی را تشریح کرده‌ام. کاد حزبی، دربرگیرنده رهبری ملی و میانی، مانع ارگانیک اصلی بود. سازمانهای حزبی که تند قیق و اعمال توافقیهای مرکزی بد آنها بستگی داشت، نمی دانستند چگونه نخستین قدمها را بسوی سازماندهی یک مبارزه مسلحانه بردارند، همچنین نمی دانستند آنرا چگونه با مبارزه سیاسی همپیوند سازند. شکل بندی آنها یکجانبه بود. کاد رهای مادرتوسعه مبارزه طبقاتی غیرمسلحانه، درادبیاتسیاسی، درتبلیغ، درکاربرساتحادیندموکراتودرکاردردانشگاهها، فوقالعاده کارا و حتی خلاق بودند، اما آنگاه که زمان برای اعمال شکل عالیتری از مبارزه فرارسید، ما برای آن آماده نبودیم.

ما یک کمیسیون نظامی داشتیم، اما مسأله اساسی این بود که کاد رهای حزبی در کلیت خویش قادر به درک اینکه چگونه باید به سمت گیری در مسیر مبارزه مسلحانه واقعیت بخشید، نبودند. برای غلبه بر این مانع، گامهای شجاعانه‌ای برداشته شد — مبتنی بر توافقیهای کنگره هفتم، که در آوریل ۱۹۷۹ مخفیانه برگزار شد — رهبری این تصور را که کمیسیون نظامی مسئول تشکیل یک دستگاه نظامی جدید از بنیادهای اصلی حزب بود، که با فرارسیدن لحظه مناسب از مخفیگاه اسراراً میز خویش بیرون می آمد و وارد عملیات می شد، کنار گذاشت. این رفقای کمیسیون نظامی نبودند که باید مورد شمامت قرار می گرفتند. موقعیت موجود ناشی از یک کاستی اساسی در سیاست کلی توسعه کاد رهای حزبی بود — سیاستی که بی تردید به مفاهیمی رفورمیستی که در کلیت خود هنوز روشن نشده بودند بستگی داشت.

مضافاً بر اینکه، اگر کمیسیون نظامی قادر می گردید که چنان ماشین نظامی را ایجاد کند، ما با دشواری عظیمی روبرو می شدیم. بطور کلی، مطابق با تجربه سایر احزاب در آمریکای مرکزی، این به یک تقابل میان کمیسیون نظامی و بخش دیگر رهبری می انجامید. بی توجه به اینکه رهبر رویا رویی مشخص کدامیک از این دو برحق است، ریشه چنین تعارضی میان کمیسیون نظامی و باقی حزب را باید در این یافت که حزب به ثابته یک بدنه واحد قادر نبود است مبارزه مسلحانه را برای لحظه مناسب سازماندهی و رهبری کند.

برای حل این معضل تمام حزب باید همه به کارگردان و همه با دیگر، نه تنها در مبارزه سیاسی بلکه همچنین در رنبرد نظامی، تبدیل می گردید، چنانچه قادر می شد و هم آمیزند و رهبر

کلیه اشکال مبارزه باشد. ما برای انجام این، ناگزیر بودیم اقدامات بی باکانه‌ای انجام دهیم: ما بر آن شدیم که اعضای سریعاً افزایش یابند. کمیته مرکزی، کمیسیون سیاسی، کمیته‌های میانی رهبری، و بخش وسیعی از حزب و جوانان کمونیست السالوادور به مطالعه سایل نیبرد مسلحانه بپردازند و فن و هنر عملیات نظامی را بیاموزند، نه برای اینکه همه را وقف شاخه نظامی کنیم، بلکه برای به مرحله اجرا گذاشتن این تصمیم که نیبرد مسلحانه حزب باید بوسیله و با رهبری حزب، اعم از کادوهای رهبری و بدنه آن، سازمان داده شود.

صحت این خطه در عمل به تأیید رسید: نیروهای نظامی ما از روزهای پس از کنگره هفتم تا کنون چند برابر گشته‌اند، و مهمتر اینکه با کارایی و توان فزاینده‌ای می‌جنگند. اگر ما این تغییر جهت ارگانیک را انجام ندادیم، توده‌ها که ماکان به ما رجوع می‌کردند و تقاضای کردند آنها را به صفوف خویش بپذیریم، و ما نمیتوانستیم بیش از معدودی را بپذیریم، در این صورت حزب عملاً از صفوف انقلاب کناری رفت، حتی ممکن بود چند شاخه و نابود شود.

ما ایلم برای نتیجه‌گیری تأکید کنیم که بر اساس تجربه ما، برداشته‌ای رفورمیستی در ارتباط با مسئله قدرت و راه انقلاب به وجود یک ساختار ارگانیک مبارزاتی خشک و جامد، و همچنین رفورمیست، وابسته‌اند: احزاب ما قادرند مبارزه اتحادیه‌ای، تبلیغ و ادبیات سیاسی، تظاهرات توده‌ای، اعتصابات، کارزارهای انتخاباتی و عملیات مشابه، اما نه چیزی بیشتر از آن، را سازمان دهند، در این صورت ما می‌توانستیم تنها یک نیروی کمکی و محکوم به اجرای این نقش، باشیم.

### اتحاد چپ انقلابی

در ارتباط با تمامی این مسایل، مسئله اتحاد نیروهای انقلابی چپ و رویکرد کمونیست‌ها به سازمان‌های انقلابی که بیرون از ساختارهای حزب سربرآورده‌اند، قرار می‌گیرد. شایان توجه است که طی چند دهه گذشته احزاب کمونیست توان بسیاری در رسیدن به تفاهم با همجواران — شان در راست نشان داده‌اند، حال آنکه، در مقایسه، ما در بیشتر موارد قادر نبودیم که با همجواران ما در چپ روابط وائتلافی ترقیخواهانه استواری ایجاد نمائیم. ما کاملاً سایشه روشن‌های نیروهای مترقی را که در راست ما قرار دارند، خاستگاه آنها، اهمیت، و غیره را درک نمیکنیم، اما در ارتباط با آنها که در چپ ما قرار دارند، قادر به درک پدیده موجودیت و خصایص آنها، اهمیت تاریخی آنها، و بیا وظایف خویش در مقابل آنها نیستیم. ما کمونیستهای آمریکای لاتین برای دورانی طولانی یک خط متجانس و سیستماتیک برای اتحاد تمامی نیروهای چپ، از جمله چپ مسلح، نداشته‌ایم.

در عبارت "همجواران ما در راست" هیچ چیز غیر محترمانه یا اهانت آمیزی وجود ندارد،

این تنها، طریقی برای بیان اندیشه‌هاست. کمونیستهای السالوادور باغزور بخود می‌بالند و به

بینی ناپذیر" برخوردار شود. هرد و تصور ارائه خوشایند یک موضع رفورمیستی، و نه انقلابی، که از نقش پیشاهنگ حزب کمونیست به تمامی تهی گردیده است، می باشند.

مدتی است که حزب مسلح انقلاب نبرد برای رفورمهای اجتماعی - اقتصادی را دریغ نماند و نه می انگارد. این نبرد نقشی مهم در آموزش سیاسی توده ها و متحدین آنها ایفا می کند. و علاوه بر این، تحولات "زرف" حاصل از برنامه مد موکراتیک ضد امپریالیستی چیزی مگر رفورم نیست. این تحولات به تنهایی قادر به نابود سازی سرمایه داری نیستند برعکس ممکن است آنرا تقویت کنند. آنچه بدین برنامه خصلتی انقلابی می دهد نبرد انقلابی برای قدرت و کسب انقلابی قدرت است.

در تجربه حزب کمونیست السالوادور، تأکید بر قدرت و رفورمهای معین، ضعفهای بنیادی تئوریک و ایدئولوژیک و نه اشتباهات ساده، در ارتباط با مسایل قدرت، سرشت و راه انقلاب، همراه با نفوذ برداشتهای متحدین در موکرات مادرد و ره یازده ساله مبارزه انتخاباتی که مادرد آن شرکت کردیم، آرا و پندارهای رفورمیستی در صفوف حزب ایجاد نمود. خلاصی ما از آنها مستلزم انتقاد از خود صریح و عمیق، همراه با اقدامات جسورانه و دشوار بود.

شرکت حزب کمونیست السالوادور در کارزارهای انتخاباتی کاملاً درست بود. پس از سال ۱۹۶۴، در آغاز دوران صنعتی شدن و رونق بزرگ اقتصادی (۱۹۶۸ - ۱۹۶۳) که به دنبال تشکیل بازار مشترک آمریکای لاتین پدید آمد، و پس از رفورم قانونی که اجازه شرکت متناسب با آراء در مجلس مقننه را داد، مبارزه انتخاباتی عملاً به حوزه اصلی نبرد سیاسی ملی مبدل گشته بود، عدم مشارکت در مبارزه انتخاباتی در واقعیت نمایانگر کناره گیری ما از نبرد سیاسی و تنها گذاردن توده ها را در برابر کنترل ایدئولوژیک بورژوازی می بود.

در سال ۱۹۷۰، سازمانی انقلابی سربرآورد که مبارزه انتخاباتی را در نمود و شرکت در آن در وری جست. اما این نیز، همانگونه که اکثریت این سازمانهای برادر اکنون تشخیص می دهند، محرز است که سیاسی شدن و رواد یکال گشتن توده ها، که تا حد و دی مدیون شرکت کمونیستها در کارزارهای متعدد انتخاباتی (سه انتخابات ریاست جمهوری و شش انتخابات پارلمانی و ناحیه ای بین سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۷۷) بود، سهمی قابل ملاحظه در رشد توسعه مبارزه مسلحانه داشت.

در واقع، شرکت حزب کمونیست السالوادور در نبرد یازده ساله انتخاباتی (گرچه به دلیل غیرقانونی بودن حزب زیر نام آن انجام نمی گرفت)، آموزش سیاسی جدی توده های کارگر و کلا مرد را تسهیل کرد، به جذب اکثریت آنها برای آرمان نبرد در موکراتیک ضد امپریالیستی انجامید، به موقع به مردم و کلیه نیروهای در موکراتیک درباره خطر فاشیسم هشدار داد، و در تسریع بحران سیستم سیاسی دیکتاتوری نظامی حاکم مؤثر واقع گردید.



راستین سرشت انقلابی ، خصیصه طبقاتی و طبیعت پیشاهنگ حزب ما مبتنی است .

د رمیان عوامی که رشد سا زمانهای انقلابی خارج از چارچوب تشکیلاتی حزب کمونیست السالواد ویرا ممکن گرد انید ، مهمترین عوامل همان خصوصیات رفورمیستی که من قبل برشمرده ام و عدم د رک مشکلات و امکانات عملی د رسا زماندهی و توسعه نبرد مسلحانه د شرایط کشور کوچک و از نظر جمعیت پرتراکم ما می باشند (سندی که د رماه مارس ۱۹۶۸ به تصویب رسید عملا امکان اقدام به یک جنگ چریکی را رد نمود ، مگر برای دفاع از قدرت انقلابی که به وسیله یک قیام عمومی ایجاد شده باشد ) . اما اشتباهات و نقیصه های حزب کمونیست یگانه عامل رشد سا زمانها فوق الذکر ، چنانچه برخی اظهار داشته اند ، نیست . حتی اگر حزب مرتکب این اشتباهات نمی شد ، یک یا چند سا زمان چپ گرا پدید می آمد . تجربه های دیگر ، از جمله تجربه بلشویکها ، مؤید این واقعیت می باشند . علاوه بر عوامل ذهنی ، عوامل عینی نیز وجود دارند که از ساخت طبقاتی و نمود های اجتماعی خود سر مایه د اری د شرایط نیمه توسعه یافتگی و بویژه سرمایه د اری وابسته ، شرایطی که د ر آن وجه تولید وروینای د ولتی بقایای شکل بند بیهای اجتماعی ماقبل سرمایه د اری و سرمایه د اری اولیه را د ر خود جای داده اند ، ریشمی گیرد . د ر السالواد ویرا ، روند که برشتاب گسترش نا موزون سرمایه د اری افزود د ر ده پنجاه ، و بیش از آن د ر ده هشتصت روی داده این تحولات قشرهای اجتماعی جدیدی را ، که بدو ن توجه بد انها نا ممکن است طیف تمامی نیروهای سیاسی که امروزه د ر السالواد ویرا وجود دارند را د ر یک کنیم ، برصحنه ظاهر ساخت .

بگذارید پدید قشرهای جدید مردم را بررسی کنیم : د ر خلال یک د وران چند ساله یک طبقه کارگر جدید از روند صنعتی شدن سر بر آورد ، طبقه ای که از نقطه نظر تکنیکی متبخر تر بود ، اما از آنجا که متأثر از خاستگاههای اجتماعی اخیر خویش د ر خرد هبورژوازی روستایی شهری بود از آگاهی طبقاتی به مراتب ضعیفتری از طبقه کارگر صنعتگر پیشین برخوردار بود ، یک پرولتاریا نیمه پرولتاریای کشاورزی که بسیار خشمگین از پرولتاریزه شدن اخیر خویش ، و نتیجتا بسیار انفجاری تر بود ، یک جامعه عظیم شهری ، محصول مهاجرت از روستا به د نهال توسعه سرمایه د اری د ر کشاورزی ، و یک قشر مهم روشنفکران خرد هبورژواکه ، د ر حاشیه ، د ر جریان گسترش آموزش متوسطه و عالی زاد شد ، روندی که با امکانات کاریابی موجود بکسیستم اقتصادی کشور فراهم آورد . متناسب نیست ، تنها د ر صورتیکه سأل قشرهای اجتماعی جدیدی که به وسیله گسترش سرمایه د اری وابسته ایجاد شده اند د رک شود ، می توان موجودیت عینی احتمال فرارویی سا زمانهای سیاسی بر راستی انقلابی خارج از محدوده حزب کمونیست را دریافت ، و د رک کرد که این د ر مسأله کشور های سرمایه د اری وابسته بسیار بیشتر از کشورهای پیشرفته سرمایه د اری صد ا ق د ارد . این سا زمانها از مارکسیسم — لنینیسم پیروی می کنند و برای خویش د بدگاهی سوسیالیستی می گزینند ، علیرغم اینکه به جنبش جهانی کمونیستی وابستگی ندارند .

بسیاری از این سازمانها مسخ شده‌اند، برخی از آنها حتی به مفاک آشوبگری و انحراف ایدئولوژیک افتاده‌اند.

در آمریکا لا تین، خصایص سیاسی این سازمانها بسیار مشابه چپ روی کود کانه‌ای که مورد انتقاد لنین قرار گرفت می‌باشد، اما عناصر دقیقاً یکسان نیستند. این سازمانها حتی آنجا که احزاب کمونیست نیرومند وجود دارند پدیدار می‌شوند و حتی پس از اینکه سرکوب و یا حتی از نظر فیزیکی امحاء می‌شوند باز سر بر می‌آورند. بنابراین آنها بطور خاص با زتاب نابالغی جنبش کارگری و احزاب کمونیست، که با توسعه بیشتر این تشکلهای انزواگشاند می‌شوند، نیستند، بلکه این سازمانها کارا و با اکثریت بیشتری، در مقایسه با احزاب کمونیست، ظاهر می‌گردند. در اکثر کشورهای ما احزاب کمونیست کوچکند و اینفوژاند کی برخوردارند، علی‌رغم این واقعیت که میانگین سنی آنها حدود نیم قرن است.

در آمریکا لا تین این امری رایج است که تد او مان، زمینه اجتماعی، بویژه در جامعه سرمایه‌داری وابسته دارد. بنابراین، آنگاه که در بررسی مسأله تنها به جریان سازمانهای که از حاشیه حزب (حزب کمونیست) برمی‌خیزند توجه می‌کنیم ممکن است دچار این اشتباه شویم که تصور کنیم: "از طریق یک نبرد انرژتیک ایدئولوژیک و سیاسی بر ضد چپ روی، این گروه‌های چپ رونای پدید خواهند شد یا به سطح سازمانهای بی‌اهمیت تقلیل خواهند یافت." این پندارد و آمریکا لا تین شکست خورد است، این تصور به ناپدید شدن سازمانهای "چپ رو" و نه به اتحاد نیروهای انقلابی، بلکه به درگیری احزاب کمونیست با سایر سازمانهای انقلابی انجامید، و گرایشهای رفرمیستی در صفوف کمونیستها را تثبیت کرد و هیچ سهمی در پخته‌ساختن حزب نداشت. اگر درک ما از پیختگی نرسن، بلکه دریافت صحیح زندگی پیرامون ما، واقعیت اجتماعی و سیاسی که در آن توان تغییر شکل می‌گیرد، باشد. در مواردی متعدد برخی از این سازمانهای "چپ رو" نه تنها از احزاب کمونیست بیشتر تر شد کردند، بلکه همچنین پیش از آنها به کمال رسیدند و کارگران و سایر طبقات و اقشار را به پیروزی در انقلاب و مکرراتیک ضد امپریالیستی رهنمون ساختند. این سازمانها به احزاب مارکسیست - لنینیست که ساختمان سوسیالیسم راهبری می‌کنند تبدیل خواهند شد و می‌شوند.

بدین دلیل فکری کم که تحلیل شرایط معینی که در آن پدید می‌آید، تکثیر سازمانهای چپ روی می‌دهد اهمیت بسیاری دارد. من کوشیدم که در این مسأله را بیان کنم، آنرا در چارچوبی عینی مطرح سازم و بدین طریق آنرا به بحث بگذارم. تکرار می‌کنم که من بر آنم که برای درک این امر باید به یک تحلیل نیمه‌تمام بسند نکرد، تا بتوان بیش از تئوری از مفروضهای لازم برای تدقیق یک سیاست درست اتحاد نیروهای انقلابی و جنبش انقلابی را فراهم آورد. من بر آنم که مستقل از اینکه آیا احزاب کمونیست دچار اشتباه می‌شوند یا خیر، در آمریکا لا تین و دیگر مناطق جهان که دارای

بافت اجتماعی مشابهی هستند ، ریشه‌های اجتماعی برای رشد زیاد این سازمانها وجود دارد . این ما خود از تجربه ما می باشد و می توان آنرا بوضوح مشاهده کرد - اگر د نظر بگیریم که حزب کمونیست السالواد و برای مدت چهار سال تنها نیروی مبارز برای سوسیالیسم و کمونیسم ، و حتی تنها سازمان چپ در کشور ( از تأسیس آن در سال ۱۹۳۰ تا ظهور سازمانهای چپ مسلح در سال ۱۹۷۰ ) بود ، بعد از چهار سال حزب ما بیشتر از سایر ریزهای وفور میسم رنج برد تا از چپ روی ( که در چند نقطه آنرا تحت تأثیر قرارداد ) و حتی در چنین شرایطی ، سازمانهای انقلابی نوین تنها آنگاه که رشد قابل ملاحظه سرمایه داری وابسته چشم انداز اجتماعی را در گروگان ساخت و ساختار طبقاتی جدیدی آفرید ، توانستند پدید آیند .

حزب کمونیست السالواد و برای مدت بیش از پنج سال در یک مناظره ملنی با مواضع سیاسی و اظهاریه های سازمانهای چپ مسلح درگیر گردید . ویژگی اصلی سبک و شیوه ما در بحث این است که از نکات بی اهمیت بپرهیزیم تا بنحوی روشن ، پیگیر ، و تابدار انجا که ممکن است عمیق ، ناهمخوانیهای بنیادی میان خط مشی خویش و مفاهیم ایدئولوژیکمان را تحلیل کنیم . ما توان خویش را در ترسیم دقیق خطوط و توسعه سیاست اتحاد خود ، تره ایمان در باره سرشت انقلاب ، تاکتیکهایمان در انتخابات ، نظریاتمان ، درباره احتمال واقعی فاشیسم در شرایط آمریکای لاتین ( احتمالی که توسط برخی سازمانها انکار می گردید ) و درباره روند مشخص استحاله د یکتاتوری نظامی به فاشیسم در کشورمان ، تقویت کردیم ، ما در مناظره شرکت می کنیم و همزمان پشتیبانی خویش از وحدت چپ را اعلام می داریم ، و مناظره ما در چارچوب مبارزه ای مشخص برای اکتساب این اتحاد انجام می گیرد . حزب کمونیست السالواد و از این اعتبار برخوردار است که برای نخستین بار پرچم اتحاد چپ را برافراشت و از آن بنحوی سیستماتیک دفاع نمود .

علیرغم جنبه های مثبت بحثهای ما ، که بی تردید در روشننگری موضوعات تئوریک و سیاسی که رویاروی جنبش انقلابی و موکراتیک قرار داشت مؤثر واقع گردید ، یک ضعف در آن وجود داشت : سأل راه انقلاب مطرح نگردید ، رابطه د یالکتیکی میان نبود برای احراز قدرت و برنامه اجتماعی - اقتصادی تنهاد روزهای پس از پیروزی انقلاب خلقی ساند نیستند عنوان شد . این خلاه در موضوع بحث ما اتفاق نبود ، این نتیجه وفور میسمی بود که من قبلا به آن اشاره کرده ام .

طی آماد سازی و بحث "مبانی و تره های خط مشی کلی حزب کمونیست السالواد و" و گزارش کمیته مرکزی ، که در چارچوب انتقاد از خود برای متحول ساختن رویکرد ما به مبارزه مسلحانه در کنگره هفتم داد شد ، ما برداشت خویش از اتحاد چپ انقلابی را عمیقاً و به کمال تشریح کردیم . در ژانویه ۱۹۷۹ ، زمانی که تنها پنج ارتبطات سازمانهای مختلف چپ مسلح برقرار شد و هنوز

افق با زی بسوی اتحاد د رجشم اند از ظاهرنشد ه بود ، کمیته مرکزی فشرده نظریات حزب را برای بحث د را اختیار حوزه‌ها و حتی سا زمان جوانان کمونیست گذ ارد . این تنها فصل از سند "مبانی و تز . . ." می باشد که ، بدلیل سریت بسیاری جنبه‌های آن ، بهنگام چاپ حذف گردید . ما از این فصل پاراگرافهای زیرین را ، که د رآن ما خط مشی اتحاد انقلابی خویش را تعریف می کنیم ، برگزیده ایم .

" . . . چشم انداز توسعه روند انقلابی د ر کشور ما د لالت بر پیشرفت پیگیر و استوار ، اگر نه آسان ، د رگرد هم آوردن این سا زمانها و حزب ما د ارد و این راه را - د برپا زود - براحتمال شکل گیری یک رهبری انقلابی واحد و حتی ادغام بخشهایی از تما می سا زمانهای انقلابی د ر یک حزب واحد مارکسیست - لنینیست خواهد گشود ."

" حزب ما ، د رمبارزه برای اتحاد چپ ، چشم انداز رهبری واحد و انقلاب و حزب واحد مارکسیست - لنینیست را بغایت منطقی ، مطلوب ، و واج گیری ارزنده روند وحدت تلقی می نماید . ما این روند را چونان بخشی از ساختمان و توسعه پیشاهنگ پرولتری مارکسیست - لنینیست انقلاب می یابیم ."

" روند وحدت بغرنج هست و خواهد بود : این روند همزمان نزدیکی بی سابقه ، د یالوگ رفیقانه و مناظره ایدئولوژیک تلاش برای قرابت به وحدت عمل و مناظره د رباره اختلافها ، تلاش برای غلبه بر تلیخی این اختلاف نظرها و رسیدن به حایز اهمیت ترین توافقها ، همکاری متقابل د ر عمل و رقابت د ر کارزار برای توسعه هر سا زمان ، کوشش د رفایق آمدن بوسلطه گرایی مضر . . . را د برمی گیرد ."

" لذ ا این روندی است که د رآن جستجوی اتحاد و مبارزه د رهم نافته شد ه اند . گام برداشتن شجاعانه و سیستماتیک بسوی وحدت و پیشبرد مبارزه ، اما بظابطه مبارزه برای وحدت ، این است سمت گیری حزب کمونیست السالوادور ."

" حزب کمونیست السالوادور بر آن است که سا ختمان و توسعه حزب مارکسیست - لنینیست تنها بدین شرط موفقیت آمیز خواهد بود :

- ۱- اگر وحدت استوار ایدئولوژیک و سیاسی ، چه بطور ارگانیک و چه د ر عمل ، بدست آید ،
- ۲- اگر ما رشته‌های ارتباط با توده‌های وسیع مردم ، و بیش از همه کارگران و زحمتکشان را گسترش و زرفش بخشیم .
- ۳- اگر ما هیت کارگری ، خصلت انقلابی و طبیعت پیشاهنگ حزب حفظ گردد ،
- ۴- اگر این به یک نیروی بسیار سا زمان یافته بدل نشود ، و
- ۵- اگر یک انضباط آهنین اعمال گردد و د ر صفوف حفظ شود ."

## اندیشه های پایانی

حزب کمونیست السالواد ورتنهاشاخه از جنبش کمونیستی آمریکای لاتین نیست که ایمن تحول انقلابی بنیادی را می گذراند . احزاب متعدد دی در آمریکای مرکزی و جنوبی وجود دارند که فراخوان مبارزه مسلحانه و اتحاد نیروهای انقلابی را پذیرا می شوند . این پاسخ به بحران دوازدهم جنبش ما مدتی است که بکار گرفته می شود ، و تأثیری که این ، جدا از تضعفهایش ، بر نبرد انقلابی می گذارد بسیار عظیم است .

انقلاب آنگاه پیروز خواهد شد که ما از عقب نشینیهایمان در این قاره بیا موزیم ، قاره ای که امروزه وضعیتی انقلابی بسرمی برد که از آمریکای مرکزی و جزایر کارائیب به بیرون گسترده می شود ، قاره ای که مرکز ثقل زلزله ای است که سلطه امپریالیستی ، دیکتاتوریهایی نظامی و استثمار را لیگارش می رافرومی باشد .

دسامبر ۱۹۸۱

ترجمه : منصور - فرزانه

## زیرنویس‌ها

- ۱- این مقاله شفیق خورخه هندل ( Shafiq Jorge Handal ) در دسامبر ۱۹۸۱ نوشته شده است. این مقاله مبتنی بر یک سخنرانی هندل ، دبیرکل حزب کمونیست السالوادور، می باشد .
- ۲- "یک زندگی وقف شده برای دفاع از قانون اساسی" ( ژنرال پرات ، مرکز ویراستاری فرهنگی اقتصادی ، مکزیک ) .
- ۳- نپ : سیاست اقتصادی جدیدی که بر اساس پیشنهاد لنین ، از پایان سال ۱۹۲۱ و آغاز سال ۱۹۲۲ ( پس از جنگ داخلی و مدخله نظامی نیروهای خارجی ) دنبال گردید . این سیاست چندین سال بطول انجامید و دربرگیرنده عقب نشینی موقت و دنبال آن بازسازی سرمایه داری در محدوده های معین ، و سپس تهاجم بسوی سوسیالیسم در دهه های بیست و سی بود .

## ● اسلام در حال خیزش در خلیج فارس

### جیمز بیل

موجی از هیجان تود های ، اسلام مرا فرا گرفته است . از یوگوسلاوی و مراکش در غرب تا اندونزی ، مالزی و فیلیپین در شرق . این اسلام منوظهور ، که بلحاظ ظاهری یکپارچه نیست ولی بلحاظ ایدئولوژیک منسجم است ، در انقلاب ۷۹-۱۹۷۸ ایران ، در اشغال مسجد الحرام در مکه ( عربستان سعودی ) در نوامبر ۱۹۷۹ ، در جنگ چهار ساله افغانستان اشغال شده توسط شوروی ، ترور انور سادات رئیس جمهور مصر در اکتبر ۱۹۸۱ و در مقاومت قهرآمیزد رلبنان از سالهای ۸۴-۱۹۸۳ انعکاس یافته است .

این نیروی تود های ، که غالباً بعنوان " اسلام بنیادگرا " توصیف می شود ، از مرزهای جغرافیائی گذشته ، ایدئولوژی سیاسی و رژیمهای ملی را نیز فرا گرفته است . حکومتهای رادیکال نظیر الجزایر و سوریه و رژیمهای سلطنتی سنتی نظیر مراکش ، عربستان سعودی و اردن شاهد رشد فعالیت‌های سیاسی اسلامی می باشند . رویداد های پراکنده در آسیای مرکزی شوروی ، بعلاوه جنگ چریکی مسلمانان بر ضد حکومت مورد حمایت شوروی در افغانستان گویای آن است که نظام های کمونیستی کمتر از حکومت‌های محافظه کار طرفدار غرب در منطقه از خطر حمله " اسلام خلقی (پوپولیستی) " مصون نیستند .

محرک اساسی خیزش اسلام بریسه در جامعه ارد ، و از این رو وجه تسمیه " خلقی " این اسلام نیروئی است که بوسیله تود های وسیع اهالی ، آنان که به مثابه لگد مال شده گان و محرومین شناخته شده اند ، بوجود آمده است . " اسلام خلقی " که از میان خشمگینان ، از خود بیگانگان و مستأصلان برمی خاست ، اکنون به درون طبقات متوسط نفوذ کرده است . این اسلام " الاسلام الشعبی " ( اسلام خلقی ) خوانده می شود - در رویارویی مستقیم با نخبگان هیئت‌های حاکمه گوناگون جهان اسلام قرار دارد - اسلام انور سادات ( در مصر ) ، خاندان سعود ( عربستان سعودی ) ، محمد ضیا الحق ( پاکستان ) و جعفر نمیری ( سودان ) . رهبران نامبرده نماینده " الاسلام ال رسمی "

و به عبارتی اسلام "رسمی" می باشند که در وی حفظ وضع موجود اند .

حتی جنبش فلسطین که تا حد زیادی غیرمذ هبی است - و بلحاظ سیاستهای منطقه‌ای و بین المللی از هم پاشید و عمیقاً دچار چند دستگی شده است - آشکارا نشانه‌هایی از علائق اسلامی را در خود دارد . در ساحل غربی اردن ، در هفده همین سال اشغال اسرائیل ، نسل جوان " فلسطینی های بی وطن " ، در کنار مجامع و انجمنهای ملی ، سا زمانهای مختلف اسلامی را نیز تشکیل می دهند ، این جریان بویژه در شکل بندی مساجد جدید ، مهد کودکها و تأسیسات ، دانشگاهی بوضوح دیده می شود .

الیاس فریچ شهرد اربیت لحم و رشاد شاه و شهرد ارسا بق غزه اخیراً تأکید کرده اند که به نحوی فزاینده ای جوانان فلسطینی در سرزمینهای اشغالی به سوی اسلام آمد و با خواست اصلاح آن ، آنرا به مثابه راه نجات از فقر و بدبختی خود می دانند . نفوذ فزاینده اسلام در داخل جنبش فلسطین موجب نگرانی فلسطینی های غیرمذ هبی مدین شده است که احساسات د رهمی از اسلام دارند . به گفته یک فلسطینی در رکویت : " این اسلام بنیاد گرامرد ما را تحت تأثیر خود قرار داده است و نسبت به هر ایدئولوژی دیگری که در گذشته در باره اش تلاش شده ، موفق تر است . از این جهت ، اسلام شانس بهتری را برای برآوردن نیازهای متفاوت مردم ما دارد . اما ، زمانی که اسلام مردم ما را تحت کنترل خود درآورد ، ما فلسطینی های تحصیل کرده و غیرمذ هبی مسلماً زیان خواهیم دید " .

همانطور که تمام مسلمانهای مؤمن بر این باورند ، تنها یک اسلام موجود دارد ، اما ، بهر حال ، تفسیر و تأویل های زیادی نیز هست . به گفته یکی از رهبران طلاب علوم دینی : " اکنون تقسیم بندی اساسی میان "بنیادگرای رادیکال" و "بنیادگرای سنتی" است . هم اسلام "خلقی" و هم اسلام "رسمی" در نشان دادن بیشترین تعهد خود نسبت به عقیده و قانون رقابت کرده و هرکدام سعی در بی اعتبار ساختن باورها و کردارهای دیگری دارند .

رشد فزاینده اسلام "خلقی" در منطقه خلیج فارس خصلت یکپارچه و منسجمندارد ، بخش - های شیعیه و سنی وجود دارند و جنبش سنی که بلحاظ کمی چشمگیر است خود به چندین بخش تقسیم شده است .

سه جنبش عمده بنیادگرای سنی هسته اسلام خلیج را تشکیل می دهند . افراطی ترین آنها جنبش السلفی (سنت گرا و بنیادگرا) ، جنبش بنیادگرای اصلاح (رفرم) که کمتر دگماتیک است ، و بالاخره گروههای جدید الاخوان المسلمین (برادری اسلامی) که با بنیادگرای سنتی موافق اند . هر سه جنبش سنی ناسازگاری شدیدی نسبت به اسلام خلیج شیعیه ها نشان می دهند . به گفته یکی از رهبران و متفکران پرآوازه بنیادگرای سنی در رکویت : " گرچه شیعیه ها در باره ای اهداف سیاسی و اجتماعی با ما اشتراک دارند ، اما آنان اسلام را به نحوی باور نکردنی



تحریف می کنند . هرگز نمیتوانیم ونمی خواهیم با آنان گفتگو و همکاری داشته باشیم ."

پیروان جنبش سنی " السلفی " سرسختانه د رپی آن اند تا جامعه امروز را به جامعه اسلامی ۱۴۰۰ سال پیش - بسان زمان پیغمبر ( محمد ) وجانشینان بلا فصلش - برگردانند . اسلام " خلقی " سلفی هاهم طرازا سلام برسی گروه وهایی هامی باشد . اعضای گروه اخیر علاقه هیچ گونه بحث ومجادله با کسانی که دیدگاه آنها را ندانند نشان نمی دهند . افرادی که د را وایل سال ۱۹۷۹ برای تصرف مسجد الحرام د رمکه اقدام کردند نمونه ای از کسانی هستند که به این افراط اعتقاد دارند . جوامع "الاصلاح" گرچه برخلاف سلفی ها ، گرایش به توافق باهد فطنی کلی بنیاد گرایان دارند ، اما بعنوان " رفرمیستها " اشتیاق به بحث وگفتگو هم با گروه های اسلامی " خلقی " وهما طرفداران اسلام " رسمی " نیز دارند . هسته های اصلی جوامع "الاصلاح" د ر کشورهای کویت ، بحرین وامارات متحده عربی قرار دارند ، واینان ، حد اقل بطور موقت ، با قدرتهای حاکمه همکاری داشته و به لحاظ مالی از آنجا تغذیه می شوند .

جنبش "اخوان" جدید تفاوت چشمگیری با " اخوان المسلمین " قدیمی که د ر نیمه قرن گذشته د رمصر بوجود آمد ، د ارد . این جنبش بسوی بخشی از روشنفکران حرفه ای وتعلیم دیده توجه کرده وبر ضرورت تفسیر جدیدی از تحولات جهانی از دیدگاه اصول ثابت وتغییرناپذیر اسلامی ، تأکید می ورزد . پیروان جنبش " اخوان " جدید بیشتر از مصر وشمال آفریقا الهام گرفته واید ه های این جنبش از طریق مصری ها وسودانی هائی که از مقام وموقعیت های مهمی د ر سیستم فرهنگی واداری کشورهای خلیج فارس برخوردارند ، گسترده می شود .

روابط میان جنبش " السلفی " با جامعه "الاصلاح" و " اخوان المسلمین " جدید همواره تیره است . د وگروه سنی اخیر منافات نسبتانزدیکی باهم دارند ، البته بسیاری از تفویضینهای "الاصلاح" زمانی خود عضو " اخوان المسلمین " ، بوده اند . د رهر حال ، جنبش "سلفی" د وگروه اخیر را متهم به سازش وبیوژده داشتن روابط نزدیکی با حاکمان اسلام "رسمی" می کند .

"اسلام خلقی" سنی بصورت نیروی قوی ومؤثری د ر کشورهای خلیج د رآمده وبیوژه بعنوان یک رقیب جدی د رمقابل وضعیت سیاسی - اجتماعی موجود می باشد .  
د ر حال حاضر هیئت های حاکمه منطقه فعالیت گروه های سنی را - برخلاف حرکت شیعی ها - نادیده می گیرند واز برخورد با آنان پرهیز دارند .

تمام اعضای جنبشهای اسلامی " خلقی " ، باهمه د سته بندیه های تشکیلاتی شان د رچهار اید مهم زیر مشترک اند : ۱ - ایمان واعتقاد راسخ به قرآن ، پیامبری محمد وسنت ۲۰ - مخالفت شدید د ر برابر حکومت های فاسد وظالم . ۳ - تعهد به اصول مربوطه برابری انسانها وعدالت اجتماعی . ۴ - محکومیت تنها جمهوری و امپریالیستی د ر خاور میانه .

نخستین اصل چیزی که در چهارچوب اهداف فوق الذکر آنرا از دیگراید ثلوثیبه‌های انقلابی جدا می‌کند - اعتقاد اسلام خلقی به اینکه راه حل مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انبوه‌شده موجود را تنها با راسلایم باید جستجو کرد، است. اسلام نیروی ویژه‌ای دارد، بطوری که منطقی می‌تواند از پیروانش انتظار داشته باشد که بدین تزلزل و تردید عمیقاً خود را وقف مقاصد رهبران نشان نمایند. انقلاب ایران و اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی نشان می‌دهد که پیروان اسلام "خلقی" تا چه حد حاضرند خود را وقف اعتقاد ایشان نمایند و حتی در صورت لزوم در راه آن جان بیازند.

رهبران اسلام "رسمی" از این نکته بخوبی آگاه‌اند. یکی از رهبران زبرک امارات خلیج به مشاورانش گفت که: "ترجیح می‌دهم با ۱ نفر کمونیست طرف باشم تا با یک مسلمان بنیادگرا". نخبگان هیئت حاکمه منطقه خلیج برای مقابله با رشد فزاینده این حرکت‌های اسلامی، اقداماتی سابقه‌ای را پیش گرفته‌اند تا وانمود کنند که نسبت به اسلام وفادارند. اسلام "رسمی" تلاش می‌کند تا قدرت اسلام را با اختصاص دادن پولهای هنگفت به پروژه‌های اسلامی و نیو-تقویت جدی مقررات و احکام اسلامی حفظ نماید. اما مدافعین اسلام "رسمی"، در اوضاع نا-مساعدی که مقبولیت و اعتبار آنها را خدشه‌دار می‌کند، قرار دارند. پاسخ آنها به چهار حوزه مورد توجه اسلام "خلقی" ناکافی وضعیف است. اینان بعنوان حامیان اسلام، برای گسترش عمل به اسلام کارهای زیادی انجام داده و منابع عظیمی را به این هدف اختصاص داده‌اند. اما بیشتر این تأکیدات بر جبهه سطحی و ظاهری بوده است، مانند بناسازی، تأسیسات اداری و فعالیت‌های فرهنگی. اسلام "خلقی"، برخلاف طرفداران اسلام "رسمی" که خواهان سبک زندگی آزاد-ترند، بردستی زندگی ساده و برابری تأکید می‌ورزد. شاید جدی‌ترین واقعیت این باشد که اسلام "رسمی" بخاطر همکاری نزدیکش با ابرقدرتهای خارجی و ویژه ایالات متحده، که از اسرائیل جدا نیست، روبه تضعیف است. این همکاری در روند خود موجب ازدست رفتن قدرت و کشش اسلام "رسمی" گردیده و بشدت به اعتبار و حیثیت حکومت‌های طرفدار آمریکا آسیب می‌رساند.

مواضع رقابت آمیز "خلقی" ها با مخالفینشان "رسمی" ها موجب تأثیر بر سیاست‌های خارجی کشورهای خلیج شده است. "خلقی" ها روابط نزدیک با ابرقدرت‌ها را تقبیح کرده و همه گونه اشکال نفوذ خارجی در امور این کشورها را بشدت مورد انتقاد قرار می‌دهند. اسلام "رسمی" بیشتر تمایل به همکاری با ابرقدرت‌ها و ویژه ایالات متحده دارد. نقطه نظرهای جهانی (دیدگاه‌های جهانی) هردو جریان اسلامی قویا با سیاست‌های اسرائیل مخالف‌اند. ازیکسو، این کشمکش کشورهای خلیج را در برابر یکدیگر قرار داده است، بطوری که عربستان سعودی و پنج کشور شورای همکاری خلیج (GCC) اکنون نمایندگانی از نیروهای اسلام "رسمی" اند و ایران که تلاش

می‌کند پرچم‌دار اسلام "خلقی" باشد. از سوی دیگر این تقسیم‌کمی‌کننده تاشکوره‌های (GCC) بطور فزاینده برای مبارزه در داخل با اسلام "خلقی" و در خارج با ایران انقلابی، هر چه بیشتر به‌هم نزدیک شوند.

این قدرت روزافزون و تعمیق ایمان به اسلام در داخل و خارجی دارد. حرکت‌های اسلام "خلقی" تا حدی عکس‌العملی است در برابر فساد و تباهی که از دیدگاه بسیاری از مردم مابین کشورهای سطحی تحمل‌ناپذیر رسیده است. مسائل مربوط به نابرابری و بی‌عدالتی در سراسر خاور میانه از سوی کسانی مورد بحث قرار می‌گیرد که گهگاه واقعیات ناخوشایند زندگی روزمره را با ایدئال‌های قرآن در باره مساوات، عدالت و خیرات مقابله می‌کنند. علیرغم منافع عظیم اقتصادی در بسیاری از کشورهای نفت‌خیز خاور میانه، سودها بصورت نامتعادلی توزیع شده‌اند، بطوری که نابرابری مادی و عدم توازن اجتماعی را بیش از پیش نمایان ساخته‌اند. محرومان، شورویختان و زخود بیگانه‌شدگان، اسلام "خلقی" را بعنوان وسیله‌ای برای رضایتی خود برمی‌گزینند.

با نگاهی به اطراف جهان، مشاهده می‌شود که میلیون‌ها مسلمان خود را در محاصره می‌بینند. تهاجم‌ها و ابرقدرت در خاور میانه مردم این منطقه را از خود بیگانه (الینه) کرده است. فعالیت اتحاد شوروی به سوی خلیج فارس سابقه تاریخی شناخته‌شده‌ای دارد. حضور کثیفی وی در افغانستان خاطره‌زنده‌ای از یک سیاست قدیمی امپریالیستی است. حتی در کشورهای نظیر الجزایر، لیبی و سوریه که مسکوه‌کارهای نظامی و اقتصادی چشمگیری با آنان دارند، روسها قویا خود را از نظر مردم نا محبوب می‌بینند.

ایالات متحده که مدت‌ها از اعتبار بسیار خوبی در منطقه برخوردار بود، بطور فزاینده‌ای در معرض انتقاد و محکومیت قرار گرفته است. حضور نظامی آمریکا در لبنان بیش از آنکه یک هیئت "استقرار صلح" باشد بصورت یک مانور پارتیزانی جهت حمایت اقلیت مسیحی (مارونی) است که تا پیش از سال‌های جنگ داخلی لبنان بر سیاست کشور مسلط بودند و قربانیان آنان را عمدتاً مسلمانان تشکیل می‌دادند. عدم اعتماد مسلمانان به فقط آنها، بلکه مسیحیان نیز به آمریکا اکنون بطور عمده به خاطر رابطه‌ها با اسرائیل است، گرچه سیاست پر از ان آمریکایی‌ها عملیات اسرائیل هم‌آواز نیستند، اما به حمایت فزاینده خود در زمینه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی از آن کشور، ادامه می‌دهند. تصور سازش و تبانی آمریکا - اسرائیل هر چه بیشتر در ذهن اعراب عمق پیدا می‌کند.

بعلاوه مشکلات دیگری هم وجود دارند. از دیدگاه بسیاری از مسلمانان، انقلاب ۷۹-۱۹۷۸ ایران، پیروزی نیروهای مردمی بر علی‌رغم فساد و استعمار شاه است - رژیمی که قدرتهای خارجی به رهبری آمریکا از آن حمایت می‌کردند. سیاست حکومت خمینی در جهت

محکومیت و قطع ید ابرقد رتہا نیز موجب انگیزش اسلام‌نویا است. نفوذ فرهنگی غرب، بطور کلی، بعنوان چیزی که موجب نابودی نظام اجتماعی سنتی اسلام است، تلقی می‌شود. گرچه این نفوذ گهگاه گرایش لیبرالی را همراه دارد، اما بخاطر دهمشکستن کانون خانوادہ و تأکید بر ماشین و مادہ بیش از شاخص و انسانها مورد سرزنش قرار می‌گیرد.

مرد مسلمان خاورمیانه همیشه در برابر مقابله‌های خارجی بخوبی عکس العمل نشان نمی‌دهد، آنها غالباً حالت تدافعی و خودسازی می‌گیرند، و همه‌کس جز خود را بخاطر مشکلات تشا سرزنش میکنند. آنها با یکدیگر همکاری ندارند و اکثر اوقاتشان را به پرخاشگری میان خود می‌گذرانند تا بحث و گفتگو درباره مشکلات و دشمنان مشترکشان، از رتوت‌های سوشال‌شان در جهت مقابله با مشکلات داخلی و خارجی خود بهره‌نگرفته‌اند. در نتیجه، اعراب و مسلمانان خاورمیانه — از هر طبقه — ارزیابی نوبنی از مواضع و استراتژی‌هایشان را آغاز نکردند.

این ارزیابی مجدد، که تا حدی ناشی از ناامیدی بود، منجر به رد ایدئولوژی‌بپاشی که در گذشته نزدیک پذیرفته شده بود، گردید. برای تعداد زیادی از مسلمانها روشن شده است که این ایدئولوژیها که اغلب آنها وارداتی‌اند، پس از پذیرش و انطباق بر شرایط بومی — مقتضای نه‌شکست خوردند. سوسیالیزم، مارکسیسم، لیبرالیسم، و کاپیتالیسم غربی، و نیز مکاتب محلی مانند بعثیسم و ناصریسم، پاسخ‌های لازم را فراهم نکردند. در نتیجه، مرد خاورمیانه به‌نظا ایدئولوژیکی و همه‌شمول اسلام‌مروی آوردند — که تمامی جوانب زندگی را دربر گرفته و به ریشه تاریخ پیدایششان استکا دارد.

خلیج فارس با زوی کم‌عمق و دیای عرب بشمار می‌آید، آبهایش با دکلها و اسکله‌های نفت آمیخته‌اند و سواحلش را هشت کشور فرا گرفته‌اند: کویت، عراق، ایران، عمان، امارات متحد عربی، قطر، بحرین و عربستان سعودی. این هشت کشور تقریباً ۳۷ بلیون بشکه‌اژد خاخر نفت جهان را دارند، ۶۰٪ ذخائر جهانی.

اما خلیج فارس تنها یک حوزه نفتی عظیم و با صحنه رقابت ابرقد رتہا نیست، اینجا میهن تمدنهای قبیلہ‌ای باستانی مرد می‌است که عمیقاً با آداب و رسوم و فرهنگ خود و نیز شکست‌ها و موفقیت‌هایشان پیوند دارند. موضوعات جدیدی مانند مدخله مرد مد رسیاست، مشروعیست حکومت، تعریف حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی کاملاً یینحل ماند است. اما خلیج در سه دهه اخیر شاهد تنهاد و انقلاب بوده، عراق در ۱۹۵۸ و ایران در ۲۹۹-۱۹۷۸. شش کشور دیگر از طریق حکومت‌های فامیلی اداره می‌شوند که قدرت را مطابق روشهای سنتی (دموکراسی قبیلہ‌ای) اعمال می‌کنند.

کشورهای خلیج در مجموع حدود ۹۶ میلیون جمعیت دارند که ۱۶ میلیون آن شهروند و بقیه کارگران مهاجری باشند. ایران و عراق در مجموع با بیش از ۵۶ میلیون نفر جمعیت ۸۰٪

کل جمعیت کشورهای خلیج را تشکیل می دهند .

دردوران سلطه سیاسی انگلیس در ۱۸۵۰ / ۱۹۰۰ قرن گذشته تقریباً همه چیز در خلیج آرام بود . با عقب نشینی انگلیس از منطقه شرق سوئزد ۱۹۷۱ و ثروت جدید در دهه ۱۹۷۰ ، کشورهای خلیج را مشتاقانی برای نوسازی در پیش گرفتند . این اقدام که فشار زیادی بر سنتی زندگی اجتماعی وارد آورد ، منتج به تنش های شخصی بی سابقه ، ناموزونی اقتصادی و از خود بیگانگی (الیناسیون) سیاسی گردیده است . هتلهای بسیار مجلل همچون قارچ در میان جاده های صحرائنشینان سر بر آورد هاند ، زمینهای اسکاتینگ و سالنهای بولینگ در سرزمین بیابانها و نخلستانها پدید آمده اند ، سینماها ، دیسکوتهکها و حتی قمارخانه ها به مقابله مساجد - به مثابه مراکز اجتماعی - برخاسته اند . نوسازی و رشد اقتصادی در خلیج ، بیش از هر نقطه دیگر جهان ، به مراتب سریعتر از پیشرفت سیاسی و اجتماعی بود هاست . به محض تجزیه ساختمان اجتماعی - فرهنگی ، نارضایتی های حاصله موجب افزایش خواست ارزشهای سنتی خانواده ای گردید . هم مدافعین اسلام "رسمی" و هم اسلام "خلقی" - هم آنها که از نظام حاکم دفاع می کنند و هم آنها که به مبارزه با آن برخاسته اند - سیاستها و خواستههایشان را بر حسب اعتقاد و ایمان اسلامی توجیه می کنند . اقبال یافتن ساختن مساجد ، گواه آشکاری بویژه بر روند اولویتهاست ، اگر دلیلی بر عمق اعتقاد مذهبی نباشد . تعداد مساجد در دهه گذشته به سه برابر رسیده - در کشورهای کوچک خلیج حدود چهار هزار مسجد وجود دارد : در کویت . ۶۰ مسجد ، امارات متحد عربی ۱ / ۷۶۹ مسجد ، بحرین با جمعیت اندک . ۲۵ هزار ساکنین شهری بیش از هزار مسجد و قطر با جمعیت ۷۰ هزار نفر شهر نشین بیش از ۶۰۰ مسجد . به جز این کشورها ، عربستان سعودی حدود ۲۰ هزار مسجد دارد و اخیراً اعلام کرده که درصد است بیش از ۲۰ هزار مسجد دیگر سازد . گرچه طرح هزینه ساختمان اغلب مساجد از سوی حکومتهاى منطقه تأمین میشود ، ولی محرک آن بیشتر از سوی حرکتهاى اسلام "خلقى" است که رشد مساجد خصوصى را بدون کمک از اسلام "رسمى" تضمین کرده اند . امروزه اسلام "خلقى" در خلیج مظهر ایدئولوژی اعتراض است و با اسلام "رسمی" که برای حفظ وضع موجود دفاع می کند به مقابله برخاسته است . این درگیری با حوادث در امانیک سیاسی ، که در آغا ۲۹ - ۱۹۷۸ در ایران رخ داد هاند و نموه عملی از حکومت اسلام خلقی است ، توأم گردیده است .

جمهوری اسلامی ایران ، حکومتی است که اصول اسلام خلقی - بطور اعم - و شیعه گری انقلابی - بطور اخص - بر آن حاکم است . در اینجا اسلام خلقی بصورت اسلام "رسمی" درآمده است .

پیام انقلابی که از ایران می آید با سه مانع عمده مواجه است . اول اینکه یک تنش و تیرگی روابط طولانی تاریخی ، اعراب و ایرانیان را از یکدیگر جدا می کند و این امر به نوبه خود تا حدی

جذب به انقلاب ایران را از نظر جمعیت عرب د و سراسر منطقه کم رنگ ترمی سازد . ایرانیانی که در کشورهای عرب خلیج مقیم اند بعنوان "عجم" خوانده می شوند و بهد رجات متفاوت ، طی سالیان دراز ، از سوی مردم عرب و به ویژه خاندانهای حاکم مورد سوءظن بوده اند . صد امحسین رئیس حکومت عراق این تنش سنتی نژاد گرایانه را برای جلب حمایت اعراب در جنگ علیه ایران بکار می گیرد .

ثانیاً ، سبک حکومت ایران بطور چشمگیری طبیعت ( ماهیت ) شیعی دارد . این مشکل عمده ای را برای گروههای بنیاد گرای سنی ایجاد میکند . سوءظن و تنش میان سنی های بنیاد گرا و شیعه ها در سپتامبر ۱۹۸۳ ، زمانی که یک باندا از بنیاد گرایان سنی به ساختمان یک مسجد شیعی در ناحیه البیان در کویت حمله کرده و آنرا سوزاندند ، خود نشان می دهد .

سومین مشکل خشونت و افراطی گری ای است که در خیزش سیاسی و اجتماعی ایران پس از سقوط سلطنت پدید آرگردد . رژیم سیاسی اسلام خلی " در ایران جلای خود را به ویژه در نظر طبقات روبه رشد با فرهنگ تر و حرفه ای تر ، در دیگر کشورهای خلیج ، از دست داد .

این جنبه منفی قضیه است . اما بهر حال جمهوری اسلامی ایران برای طبقات متوسط و پائین کشورهای خلیج جذب و کشش دارد . قبل از هر چیز ، انقلاب ، حرکتی بود از سوی توده ها . اینان در مقابل با یکی از قدرتمند ترین نیروهای امنیتی - نظامی کشورهای جهان سوم و علیه اراده رژیم که از سوی ابرقدرتهای خارجی حمایت می شد ، پیروز شدند . این انقلاب منتج به آن شد که رژیم روابطش را با خارج قطع کند و قویاً آزادی و استقلال خود را اعلام نماید ، شعار عمده جمهوری - اسلامی " نه شرقی نه غربی " پدید آورد . این موضع گیری او است . و بالاخره ، انقلاب ایران پیروزی نادری برای اسلام در جهان نوین است . طی دو قرن گذشته کشورهای اسلامی همواره در رویارویی شان با غرب شکست خوردند - تا ظهور آیت الله خمینی .

اعتبار ایران در میان شهروندان ایرانی الاصل مقیم خلیج و شیعیان ، پس از پیروزیها پیش در دفاع از کشور خود و حمله به عراق در سپتامبر ۱۹۸۰ ، بشدت بالا رفت .

بهر حال ، پیروزیهای ایران ، رهبری سنی کشورهای محافظه کار خلیج را - اکنون زهرتری قطعی ایران بر عراق و نیز در ورنمای یک امپراطوری شیعی - فارسی در منطقه - به وحشت انداخته است . البته تمامی سنی های خلیج از مقاصد عراق حمایت نمی کنند ، بسیاری از رژیم صد امحسین دل خوشی ندارند . بعنوان مثال ، کویت هاتلاشهای عراق را در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برای ضمیمه کردن قسمتی از خاک کویت به آن کشور بخوبی بیاد دارند . سیاستهای صد ام در سرکوب داخلی ادامه استفاده از موشکهای شوروی در حملات خود به شهرهای ایران ، توسل به گاز عصبی و سایر سلاحهای شیمیایی ، و حمله به تانکهای نفتی در خلیج در ۱۹۸۴ همه و همه موجب محکومیت و ابراز تأسف از سوی بسیاری از شهروندان خلیج شده است .

سرانجام از وقتی ایالات متحده که از او آخر ۱۹۸۳ به عراق نزدیک شد ، از آن پس هر دو ابرقدرت در حمایت از عراق همسو شدند . شهروندان خلیج که از سبک حکومت خمینی انتقاد

می‌کردند تحت تأثیر توانائی ایران د ربرابر چنین فشارهای بین‌المللی، قرار گرفتند. گرچه حکومت‌های این کشورها عمیقاً از پیروزی ایران وحشت دارند، اما مردم ایران از موفقیت‌های حاصله د ربرابر کشمکش‌های سخت روزافزون مورد احترام‌اند.

ایران د رپی حمله اسرائیل د ۱۹۸۲ و اشغال لبنان با حمایت چشمگیر فلسطینیان که د محاصره اسرائیل قرار گرفته بود، از وجهه بیشتری برخوردار گردید: حد و د ۱۵۰۰ نفر از یاسد ارهارا به سوریه و لبنان فرستاد. به استثنای سعودی‌ها که از تمام‌توان خود جهت متقاعد ساختن آمریکا برای جلوگیری از تهاجم اسرائیل به لبنان استفاده کردند؛ و سوری‌ها که د ربرابر نیروی هوائی برتر اسرائیل د رهم شکست‌شده‌اند، ایران تنها کشور اسلامی بود که اقدامات آشکار و مشخصی را د رجهت کمک به فلسطینیان د رگیر جنگ، بکار برد.

رهبران جمهوری اسلامی ایران به صد و رانقلاب‌شان د رسراسر خلیج چشم‌دخته‌اند. آنها متد ولوژی خود را مشخص و روشن کرده‌اند: اعمال زور و قدرت غیر ضروری است و نتیجه عکس د ارد و نیز مخالف اصول اسلامی می‌باشد. د رسپتا مبر ۱۹۸۲، آیت‌الله خمینی این مواضع را چنین خلاصه کرد: "منظورمان از صد و رانقلاب اسلامی آنستکه اسلام د رهمه جا گسترده شود. ما قصد ند اریم د رهیب نقطه جهان مد اخله نظامی کنیم."

ایران، د رعوض، سیستمی از بخش اخبار و اطلاعات را از طریق برنامه‌های راد پوسد تلویزیونی که د رسرتاسر خلیج پخش می‌شود، بکار گرفته است. این برنامه‌ها بی‌پرده متوجه عراق و عربستان سعودی است. حضور شهروندان ایرانی الاصل کشورهای خلیج بصورت یک‌پهل انسانی ارتباطات می‌باشد که توسط آنها مرتباً اطلاعاتی د رباره سیاستها و اید‌ه‌های ایران انقلابی به گوش مرد می‌رسد. پیام‌های ایران بی‌پرده برای شهروندان فقیرتر و سنی‌هایی که د رمیان انبوسه فراوانی، فقیرانه زندگی می‌کنند، جذب د ارد. ایران، بعنوان مثال زند‌ه‌ای از قدرت اسلام "خلقی"، فشارهای خارجی را بر حکومت‌های خلیج، که اسلام "رسمی" را پیش می‌برند، وارد آورد. ه است. نیروهای اسلام "خلقی"، بلحاظ داخلی، به انتقاد از این رژیمها و سازمان‌داندان کادرب‌ه‌ایشان د راین کشورها ادا می‌دهند. بنابراین، اسلام "رسمی" امروزاً یک سوتوسط اسلام "خلقی" داخلی و از سوی دیگر توسط اسلام انقلابی رسمی شده به تله‌ای تنگ‌شونده افتاد. ه است. نیروی این تله‌ه‌رآن تنگ‌شونده، شیعه‌گری است.

شیعه‌گرائی شاخه‌ای از اسلام است که تأکید ویژه‌ای بر خاندان پیامبر د ارد. شیعه‌ها اگرچه مانند سنی‌ها به قرآن، نبوت و سنت معتقدند، اما بر نقش امام علی - پسرود امام پیامبر تأکید می‌کنند. مسلمان‌های شیعه‌باورد ارند که علی د رپیروزی محمد بعنوان رهبر جامعه اسلامی سهیم بود و اینکه فرزند ان منتخب علی (بعنوان امام) د ارای نیروی معنوی ویژه هستند. شیعیان خلیج بر این باورند که د وازد همین و آخرین امام که د رقرن نهم غیبت کرد و مجد د ارد ر روز

رستاخیزها خواهد گشت. تا آنوقت مجتهدین - روحانیون عالم که توانائی تفسیر و تامل و پیل پیش - آمد هارا تا زمان بازگشت امام غایب دارند ، نمایند سلسله امامان می باشند . آیت الله خمینی بهترین نمونه شناخته شده یک رهبر مجتهد است .

شهادت فرزند علی - امام حسین - در کربلا ( در عراق امروزی ) در سال ۶۶ میلادی برای اسلام شیعه جایگاه اساسی دارد . گروه کوچک و انگشت شمار حسین توسط یزید رهبر سیاسی جامعه اسلامی آنروز قتل عام شدند . این حادثه هوسال در ماه محرم ( نخستین ماه تقویم سال اسلامی ) از سوی شیعه های سراسر خاور میا نه تجدید خاطر می شود . این یک حادثه اجتماعی ، سیاسی و مذهبی عمده ای است با مفهوم عمیق احساساتی که بصورت سمبل تحمل و بردباری شیعه درآمده است - اینکه یک گروه اقلیت سالها با خاطرقایدش از سوی حکومت های ظالم و کافر تحت ستم قرار گرفته است .

شیعه گرائی نیروی قدرتمندی در خلیج و سراسر قلمرو شیخ نشینها است . حکومت تمامی کشورهای خلیج ، باستثنای ایران ، بانخبگان سیاسی سنی است . در حال حاضر ۴ میلیون از کل ۱۶ میلیون نفوس شهروند ، یعنی بیش از ۷۵٪ ، شیعه اند ، اینان مانند ایران در بحرین و عراق نیز اکثریت را تشکیل می دهند .

### جمعیت شیعه در منطقه خلیج : آمار ۱۹۸۴

( واحد به هزار )

کشور	کل جمعیت	جمعیت شهروند	آمار شیعه ها	درصد شیعه های شهروند
قطر	۲۵۵	۷۰	۱۱	۱۶
عمان	۹۵۰	۷۰۰	۲۸	۴
امارات متحده عرب	۱/۱۰	۲۵۰	۴۵	۱۸
کویت	۱/۳۷۰	۵۷۰	۱۳۷	۲۴
بحرین	۳۶۰	۲۴۰	۱۶۸	۷۰
عربستان سعودی	۸/۵۰۰	۵/۵۰۰	۴۴۰	۸
عراق	۱۴/۴۰۰	۱۳/۵۰۰	۸/۱۰۰	۶۰
ایران	۴۲/۰۰۰	۴۰/۰۰۰	۳۶/۸۰۰	۹۲
جمع کل	۶۸/۹۳۵	۶۰/۸۳۰	۴۵/۷۲۹	۷۵



امروزه، علاوه بر شیعه‌های شهروند، د رحد ود ۳۰۰ هزار شیعه مهاجر وجود دارند که عمدتاً از ایران به کشورهای خلیج از جمله کویت، بحرین، امارات متحد عرب و قطر مهاجرت کرده و در این کشورها ساکن شده‌اند. گرچه بیشتر رژیم‌های این منطقه محدودیت‌هایی برای این نوع مهاجرت‌ها برقرار کرده‌اند، اما هنوز حرکت‌های چشمگیری بین ایران و سایر کشورهای خلیج وجود دارد.

جوامع شیعه خلیج، با استثنای ایران، هنوز هم از سهم‌شدن در قدرت سیاسی محروم‌اند. بحرین، جایی که شیعه‌ها ۷۰٪ جمعیت‌اند، تنها پنج وزیر شیعی دارند که هم‌کارهایشان کاملاً زیر کنترل است و هم وزارتخانه‌هایشان بلحاظ سیاسی از حد اقل اهمیت برخوردارند. سیاست‌های رژیم کویت در رابطه با تشویق صحرانشینان به اسکان در شهرها به قیمت ازدست‌دادن کرسی‌های شیعه‌ها در مجلس شورای ملی آن کشورها تمام می‌شود. عربستان سعودی با تقریباً نیم میلیون شیعه هرگز حتی یک وزیر شیعی در حکومت نداشته است.

قدرت شیعی نه تنها به موقعیت حکومت بلکه به چهار عامل وابسته به هم تکیه دارد: جغرافیا - ثی، ایدئولوژیکی، اقتصادی و تشکیلاتی. بلحاظ جغرافیایی شیعیان بویژه در مناطق بحرانی و از جمله گرداگرد مناطق عمده نفت خیز متمرکزاند. جمعیت شیعیان در ایالت شرقی عربستان - سعودی تقریباً به ۴۵۰ هزار نفر می‌رسد. حوزه نفتخیز "غوار" *Chawar* که بزرگترین حوزه نفتی جهان است و در الحساء *Al-Hassa* قرار گرفته منطقه‌ای است که در آن ۵۵٪ تا ۶۰٪ مسلمان شیعه ساکن‌اند. حوزه نفتی بزرگ "القطیف" *Qatif* نیز منطقه‌ای است که اکثریت آن با شیعه‌ها است. شیعیان نقش چشمگیری در تجارت نفت در ایالت شرقی بعنوان جزء ارگانیک شرکت نفت آرامکو - دارند.

ایدئولوژی شیعه‌آئین ویژه محکمی از سیستم اعتقادی اسلامی است. در شیعه ذهنیت تاریخی از مسئله‌های وجود دارد. شیعیان خلیج عمیقاً به ایده‌هایشان پایبندند و اشتیاق خود را در رفتار کردن زندگی‌شان در راه اعتقاد اثنان پنهان نمی‌دارند. هر سال در طی ماه محرم در برپائی مراسم عزاداری ایمان‌نشان احیاء و تقویت می‌شود. بنابراین شیعه‌گرایی ایدئولوژی نیرومند و زنده‌ای است که عمیقاً ریشه در گذشته دارد و جامعه امروز را شکل می‌دهد.

شیعیان، بلحاظ اقتصادی در دوزمین نفوذ کرده‌اند. کشورهای خلیج در بین قدرتمندترین مالی فعال و مسلط، کادریهای کوچکی از خانواده‌های تجار شیعی نیز دارند. این خانواده‌ها وفاداری خود را به کشورهای و رهبران‌شان طی دهه‌ها ثابت کرده‌اند. اینان همچنین چتر حمایتی سطح بالای را فراهم کرده‌اند که اکثریت مهاجرین شیعه می‌توانند تا حدودی با امنیت سیاسی و اقتصادی زیر آن چتر حمایتی زندگی کنند. بنابراین، تجار شیعی از رون سیستم اقتصاد سنتی خلیج برپا زارها مسلط‌اند. اینان در کویت، بحرین، قطر، و امارات متحد عربی، فروش گوشت،

میوه ، سبزی ، پارچه و جواهرات را در کنترل خود دارند .

اما بزرگترین قدرت شیعیان خلیج در شبکه تشکیلاتی نیرومند و قابل انطباق با محیطشان نهفته است ، بطوری که می توانند اعضای جوامع مختلف شیعه را بیکدیگر پیوند دهند . این شبکه که ماهیت غیررسمی و بشدت خصوصی و فردی دارد ، بصورت شبکه ای از خانه ها ، مغازه ها ، دیوان ها ( محل شوراها ) ، مساجد و مراکز عزاداری شیعیان سراسر خلیج را فرا گرفته است .

حسینیه ها مراکزی هستند با ساخت های معین که شیعیان در آنجا طی ماه محرم گرد هم می آیند . همچنین در طول سال در آنجا به اجرای مراسم سوگواری مذهبی و حتی امور اجتماعی می پردازند ، در این حسینیه ها است که حتی بیش از مساجد ، جامعه شیعی به یگانگی آرا می رسد ، شاید بدین جهت که در اینجاست که مؤمنان برای یادآوری ورنجهای مشترک گرد می آیند . هم مساجد و هم حسینیه ها پناهگاه مردم شیعه هستند . بسیاری از این اماکن به هزینه خود جامعه و نه دولت ساخته می شوند ، این امر برای شیعیانی که در کشورهای زندگی می کنند که گاه سیاست خصمانه ای در قبال آنان دارند و یا اکثریت آنها سنی اند ، امنیت و استقلال به همراه دارد . در چنین شرایطی فشار سیاست خارجی نمی تواند مؤثر باشد ، زیرا سیستم اعتقادی موجود در قلمرو خصوصی بشدت در برابر دستهای خارجی مقاومت می کند . در چنین قلمرو شخصی و غیررسمی است که جامعه شیعی کلیه تصمیمات مهم خود را می گیرد .

جوامع شیعی در کشورهای خلیج به تمامی هدفهای اسلام " خلقی " معتقد بوده و سیستم اعتقادی مشابه ایران امروزی را دارند . بعلاوه ، تعداد زیادی از شهروندان خلیج ( چه شیعه و چه سنی ) در اصل ایرانی اند . از اینرو آنان بخش ویژه و خاصی از جنبش اسلام " خلقی " به شمار می آیند .

خاندان حاکم پرورش کشور سنتی خلیج ( همگی سنی ) عمیقاً نگران ثبات سیاسی و اجتماعی ناشی از مبارزه جوشی اسلام " خلقی " اند . تاکنون نخبگان سیاسی این کشورها به دلیل در حفظ استحکام سیستمهایشان موفق بوده اند . نخست به دلیل اینکه آنها توانسته اند با وجود منابع نفتی به بسیاری از خواسته های اقتصادی و اجتماعی مردم شان پاسخ گویند . از آنجا که جمعیت بومی بسیار اندک اند ، بهبود زندگی آنها در نتیجه تقسیم و توزیع مجدد ثروت به راحتی امکان پذیر می باشد . اگر چه شکافها و عدم موازنه ها هنوز وجود دارند و موجب نارضایتی میشوند ولی وفور ثروت مالی ظرفیتی برای بهبود زندگی شهرنشینان فراهم آورده است .

عامل دوم حساسیت شدید رهبری سیاسی است . رهبران بلحاظ قبیله ای و سنتی ارتباط نزدیکی با مردم شان حفظ کرده اند . مرکز عمده ای که این ارتباط را تسهیل می کند ، مجلس - انجمن یا مجمع مشورتی - است که درخواستها و ادوای آنها را به انجام می دهد و اصلاح و کمک بر مبنای فردی از آنجا دریافت می گردد .

شیخ زاید و شیخ راشد رهبران د و کشور ابوظهبی ود ویی (د و کشور متحد امارات عربی) از اعتبار خوبی بعنوان رهبر برخوردارند . اینان بترتیب از سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۵۸ رهبری شیخ نشینها - یشان را بدست گرفته اند و بارها مهارت خود را بعنوان میانجی و طرف گفتگوی سیاسی نشان داد هاند . شیخ عیسی رهبر بحرین نیز بعنوان یک رهبر توانا از طرف بیگانگان دست کم گرفته شده است .

علیرغم این توانائی ها ، مشکلات ناشی از فساد ، نابرابری ، عدم رشد سیاسی و عدالت اجتماعی و همکاری با قدرتهای غربی همه و همه نکات آزار دهنده ای هستند که نیروهای روبه رشد اسلام " خلقی " از آنها سوخت گیری می کنند و بر آنها پافشاری می ورزند . رهبران منطقه درکایر بدترین شیوه و مقابله با این درگیریها اتفاق آراءند داشته اند . سیاستهای اتخاذ شده در این زمینه گاه ناشی از ترس و وحشت بیجا و گاه ناشی از محاسبات منطقی آنان بوده است .

مهمترین اقد اهمیت و عملی که در رابطه با انقلاب ایران ، جنگ ایران و عراق و بطور کلی اسلام " خلقی " اتخاذ شده ، تشکیل شورای همکاری خلیج GCC - د ۱۹۸۱ است . اعضای سنتی شش کشور به رهبری عربستان سعودی در جستجوی راههای همکاری مشترک برای مقابله با مخاطرات امنیتی ، اقتصادی و فرهنگی که کشورهایشان را تهدید می کند برآمده اند . شورای همکاری آزمونی برای اتحاد سیاسی نیست بلکه بیشتر بصورت شورای سازمان یافته و قابل انعطافی است که اعضایش در رابطه دائمی بایکدی یگرمی باشند . هدف این است که استقلال خود را در برابر قدرت خلیج که در حال جنگند - ایران و عراق - حفظ کرده و قدرت و اعتبار خود را برای جلوگیری از تهاجم ابرقدرت ها در منطقه بالا ببرند .

اقد تاکتیکی ویژه شش کشور سنتی تقویت تأسیسات اسلام " رسمی " و تلاش برای خود کردن و جذب نیروهای اسلام " خلقی " است . این اقد ام موجب تشویق ود لگرمی گروه های بنیاد گرای سنی نیز گردیده است عربستان سعودی پولهای هنگفتی در اختیار سازمانهای فعال " الاصلاح " در بحرین ، کویت و امارات متحد عرب قرار داده است . مقامات رسمی خلیج نیز ب لحاظ مالی و بالا بردن فرهنگ اسلامی کمک کرده اند .

در عین حال ، گروه های شیعی بطور فزاینده ای زیر فشار قرار گرفته اند . عراق و عربستان مصرانه روی آنانند که برخورد سختی را در مقابل شیعه ها در پیش گیرند ، و از ۱۹۸۳ سایر کشورهای خلیج نیز بتدریج این سیاست را اتخاذ کرده اند . برخی از سخنگویان اسلام " رسمی " براه اختلافات میان سنی و شیعه تأکید دارند و بر این نظر اصرار می ورزند که شیعه ها قبل از هر چیز به ایران وفا - دارند تا کشورهای کهدر آن ساکن اند ، رهبران خلیج در گذشته چنین استدلال می کردند که مسلمانان شیعی وفاداری تاریخی نسبت به حکومتهایشان داشته اند و معتقدند که ب لحاظ سیاسی عاقلانه نیست که سنی ها علیه شیعه ها برخیزند و سیاست رویا روشی در امیند میشود .

نشانه های زیادی وجود دارد که موضع گیری عراق - سعودی بتدریج به پیش می رود .

کویت، مقامات رسمی شیعه از دستهای اداری عالیهتر کنار گذاشته می‌شوند و به‌سختی به شیعه‌ها اجازه ساختن مسجد و یا حسینیه داده می‌شود. اخیراً رهبران حکومت بحرین کنترل شدیدی را بوسیله نیروهای امنیتی‌شان بر شیعه‌ها آغاز کردند. این مسئله در موارد مارات متحد عربی نیز صدق می‌کند.

سیاست تشویق بنیادگرائی سنی برای اعمال فشار و فزاینده بر شیعه‌ها خطرات جدی را به همراه دارد. نخست اینکه، این یک سیاست عکس‌العملی است تا یک سیاست ابتکاری مثبت. اتخاذ این روشها تنها برای فرونشاندن و کنترل مشکلات است، بدون توجه به علل آنها. باید به رشد منافع اجتماعی، دخالت در امور سیاسی، کنترل فساد و تأکید بر خودمختاری ملی توجه بیشتری شود.

ثانیا، نخبگان حاکم با تشویق و حمایت از ترکیبی از بنیادگرایان سنی و اسلام "خلقی" می‌توانند آن نیروهای راتقویت نمایند که به آرامی ولی آشکارا مصمم به نابودی خود آنها هستند. این شاید در هنجاری باشد که مدارس و کالج‌هایی که از سوی اسلام رسمی هدایت میشوند محل پرورش ایده‌های اسلام "خلقی" اند.

این دقیقاً همان چیزی است که برای انور سادات رخ داد. وی در سال ۱۹۷۱ شروع به تشویق جنبش مسلمانان بنیادگرا در مصر کرد تا بدینوسیله او را در نابودی چپ یاری دهند. یک دهه بعد (ده سال بعد) خود او را نابود کردند. بگفته محمد هیکل، سادات و یارانش "نوع مذهبی را که با آن به معامله پرداختند نمی‌شناختند. این شاخه جدید از بنیادگرایان مسلمان که چنین بی‌محابا مورد تشویق و حمایت قرار گرفتند، در واقع، بشدت سطحی و برظواهر مذهب و حروف قانون تکیه می‌کردند اما از ریشه‌های واقعی تاریخ غافل بودند." هیکل چنین نتیجه می‌گیرد که این یک تلاش واقعی جهت احیاء اسلام نبود، بلکه کوششی فوری و ناهنجار جهت پوشاندن مشکلات سیاسی و اجتماعی زیر چادر و غلابیه (لباس بلند مردانه نظیر عباء) بود. سایر گروه‌های بنیادگرا هر کجا که مشغول به کار بودند از سوی مقامات نادیده گرفته شده و کنترل نمی‌شدند.

و بالاخره این یک نظریه تریه‌دید آمیز است که اتخاذ سیاست سرسختانه می‌تواند به مثابه روش کنترل بر شیعه‌ها موفقیت آمیز نباشد. شیعه‌ها به حملات سطحی و تهدیدها چندانی توجه نمی‌کنند. نظام‌های تشکیلاتی جوامع شیعی راه‌های فرار بی‌تلبیانی را برایشان فراهم می‌سازد. این حقیقت که مؤسسات مذهبی و اجتماعی آنان مستقل از نظارت و سرپرستی حکومت می‌باشند اهمیت قابل ملاحظه‌ای دارد. بکارگرفتن سیاست ممانعت و انهدامی‌های مساجد و حسینیه‌های شیعه‌ها، سوپاپهای امنیتی که برای رهائی هیجانها و محرومیت‌های جامعه بکارگرفته شده‌اند را به مخاطره می‌اندازد. مقابله و رویارویی کانال‌های مهم ارتباطی و میان مقامات دولتی سنی و رهبران جامعه شیعی - که سالها نقش کلیدی میانجی را داشته‌اند - مسدود می‌سازد. و در پایان، سیاستهای

فشار و تعدی می تواند شیعیان را به مقاومت آرام و حتی سرانجام به شورش بکشانند .

نخبگان حاکمشش کشور سنتی خلیج با آیند های دشوار و همراه با کشمکش و د رگیری مواجه اند .  
همپنبره های اجتماعی داخلی و هم فشارهای سیاسی خارجی خطر انفجار و د رگیری شد ید میان  
سنت گرائی و نوسازی ( مد رنیزاسیون ) را د بر د آرند . این رویا ر وئی تا حد زیادی علت و منشاء  
مبارزه میان اسلام " رسمی " و اسلام " خلقی " است . بنظر می رسد که کشورهای کویت و بحرین بیش از  
سایر کشورهای خلیج د رمعرض این رویا ر وئی قرار د آرند . اگر رهبران این د و کشور شیوه های  
حکومتی قابل انعطاف معمول را کنار گذاشته و به سیاست فشار و روی آورند ، با خطر تغییرات بزرگ  
و ناگهانی عمد های مواجه خواهند بود .

جنگ ایران و عراق ثبات تمامی کشورهای خلیج را به مخاطره انداخته است . از آنجا که هر  
د و کشور د رگیری جنگ ، با کودتای انقلابی قدرت را بدست گرفتند و تهدید ید ی برای سایر کشورهای  
منطقه شده اند ، پیروزی نهائی هر یک از ایندومی تواند شش کشورهای خلیج را با مبارزه جدی مواجه  
سازد . در عین حال ، ادامه جنگ بطور فزاینده ای تمامی کشورهای منطقه ، که اکنون خود را بلحاظ  
اقتصادی وروانی د رحال ضعف می یابند ر انا توان کرد ه است . ناتوانی این کشورهای د و اعمال نفوذ  
بر هر یک از ایند و با زیگر عمد ه د ۱۹۸۴ کا ملا روشن گرد ید و احساس ضعف و ناامنی را بخوبی  
نشان د اد ه است . بنا بر این بخشهای و بره رشد جمعیت این کشورهای بتدریج و آهسته رهبران خود  
را بخاطر تجا و زگستاخانه صد امحسین و سرسختی و لجاجت آیت الله خمینی مورد سرزنش قرار  
می دهند .

چنین بنظر می رسد که ایالات متحد ه د ریک مسیر تصاد ف میان رویه های اسلام پوپولیستی  
است . سیاست خاور میانه ای آمریکا از د و عامل مجزا و د رعین حال مربوط به هم رنج می برد .  
نخست ، حمایت ظاهرا بد و ن اشکال از رژیمهایی که اسلام " رسمی " را ترویج می کنند .  
مناسبات آمریکا با سادات رئیس جمهور سابق مصر ، بهترین نمونه این سیاست و نتیجه آن است .  
نتایج این سیاست برای سادات مصیبت بار بود ، د رحالی که نتایج برای آمریکا از اتحادش با  
اسلام " رسمی " مصریا بد مشخص شود .

ثانیا ، رابطه آمریکا - اسرائیل همه مسلمانها را بطور و زافزونی د رویا ر وئی با آمریکا  
قرار د اد ه است . این طرز تلقی به طرفد اران اسلام " رسمی " هم سرایت کرد ه است . بعنوان مثال  
رهبران عربستان سعودی واردن بارها بر تگرانی های عمیق خود از این سیاست آمریکا تا کید  
ورزید ه اند . عملیات اسرائیل که گاه به رخلاف میل واشنگتن نیز هست ، موجب تقویت آید ثولوژی  
اسلام پوپولیستی می شود . عدم تمایل و بیاناتوانی ایالات متحد ه د رمانعت از تجا و زات  
اسرائیل به لبنان حقانیت قبلا ضعیف رژیمهای عرب طرفد ار آمریکا را پامال می کند . د رچنین  
شرایطی ، اسلام پوپولیستی نسبت به اسلام " رسمی " - که با روابط خارجی اش از جلا اقتصاد

است - بیش از پیش از اعتبار تودهای برخوردار گردید است.

رژیمهایی مانند عربستان سعودی، کویت و اردن که در داخل زیر فشار رشد اسلام پوپولیستی قرار دارند، نسبت به مناسبات آمریکا - اسرائیل نه بعلمت محاسن رابطه، بلکه به دلیل منافع خودشان از خود حساسیت نشان می دهند. مسئله بورسریقای سیاسی است. آنها در واقع آلترناتیوی به جز تشدید انتقاد ایشان در باره حمایت آمریکا از سیاستهای اسرائیل ندارند. آنان اجازهمی دهند که روزنامهها بشدت و غلظت از ایالات متحدان انتقاد نمایند. اما این اقدام نبال خود خواست اسلام پوپولیستی را مبنی بر وارد آوردن فشار بیشتر بر سیاست اسلام "رسمی"، تقویت می کند. در ورتسلسل بی آمد های سیاست ضدیت با آمریکا، هم ایالات متحد و هم رژیمهای عرب حامی منافع آمریکا را به مخاطبزه می اندازد. تعداد روزافزونی از مردم خاورمیانه همکاری یک جانبه آمریکا با اسلام "رسمی" را مورد انتقاد قرار می دهند. بگفته یک از رهبران روشن فکر کویتی "ما غالباً اسلام "رسمی" را به اسلام آمریکائی نسبت می دهیم". یک مشاور دولتی متنفذ فلسطینی در امارات متحده عرب آنچه را که با اصطلاح "اسلام آمریکائی" نامیسد، مورد انتقاد قرار داد.

بدی رابطه آمریکا و اسلام بهرمتن تنش چند صد ساله میان روابط جهان اسلام و عرب صورت می گیرد. ضدیت با آمریکا مسئله ذاتی اسلام نیست، بلکه این سیاستهای دولتهاست که مسلمانها را به صورت منتقد و مخالف در آورد است. هرگاه که این سیاستها در جهت فساد، تجاوز و زوتهاجم استعماری یا امپریالیستی به کار گرفته شود، انتقاد و مقاومت را به همراه داشته اند. این امر شامل اتحاد شوروی و بلوک کمونیستی نیز می شود. در حقیقت، اسلام بطور کلی بیشتر با غرب است اما ایدئولوژی کمونیستی شرق.

هیچ کشور اسلامی خاورمیانه ای - باستثنای یمن جنوبی - ما رکیسم را بطا به ایدئولوژی حاکم برخورد نپذیرفته است. گروههای چریکی مسلح که بانبروهای اشغالگر شوروی در رگینند، مسلمانانی هستند که از ایدئولوژی اسلام سنی بهره مندند. در جمهوری اسلامی ایران، که به ضدیت شدید با آمریکا شهرت یافته است، حکومت انقلابی به مبارزه سرسختانه و دراز مدت علیه چپ کمونیستی برخاسته است.

سازمانهای کمونیستی در کشورهای چون مصر، عراق و سوریه طی سالهای متمادی در هم شکست شده اند. امروزه که این کشورها از کمکهای نظامی شوروی بهره مندند (مثلاً الجزایر، عراق، سوریه و لیبی) برای کسب امتیاز سیاسی چنین عمل می کنند و تا حد زیادی در برابر پیمای ایدئولوژیکی مقاومت کرده اند. مشاورین روسی قویا مورد نفرت اند و در کشورهای چون سوریه مورد خشونت شخصی نیز قرار گرفته اند. ایدئولوژی الحادی کمونیسم بطور اجتناب ناپذیر باید برخلاف جریان خیزش اسلام حرکت کند.

مقامات آمریکائی می بایست خاورمیانه را بعنوان یک خاورمیانه رد کنند و بلاصلا بعنوان میدان جنگ میان شرق و غرب. یک اشتغال دائمی با شوروی تا حدی در نظر نگرفتن نیروهای اجتماعی داخلی در خاورمیانه تصویری انحرافی از واقعیات بدست می دهد. سیاست مبتنی بر چنین عدم درکی مشکل می تواند موفق باشد. انقلاب ایران، ترورسات، جنگ داخلی لبنان، و تمامی مسائلی که در رابطه با مشکل فلسطینیان است، با دخالت شوروی یا کمونیستها قابل توضیح نیست.

آمریکا تعهداتی در مقابل دولت اسرائیل دارد که باید بدان وفادار باشد حتی اگر منافع درازمدت آمریکا در منطقه منجر به مقاومت مؤثر در برابر سیاستهای توسعه طلبانه حکومتهای اسرائیل گردد.

ایالات متحد بایستی خود را درگیر کشمکشهای منطقه نسا زد و شد بداد رقیب سیاست آنها چمنظا می برای حل مشکلات سیاسی و اجتماعی پیچیده ایستادگی نماید. دیپلماسی خلاق باید بر روشهای نظامی مقدم باشد. ایالات متحد باید تلاش نماید که با نیروهایی که خواهان تغییرات سازنده هستند همکاری نماید نه اینکه یک وضع موجود در حال ضعف را تقویت کند. آمریکا باید بویژه رهبران کشورهای میانه رویی دست را تشویق کند تا سیاستهای سازنده تری در مقابل مردم خود در پیش گیرند. زور، فساد و تصمیمات خود سرانه باید جای خود را به برنامه هایی برای رفاهاتی که مشروعیت و ثبات بیافرینند، بدهد.

تعیین سیاست خارجی با توجه به واقعیت سیاسی و شتاب سیستم روشهای نوین در برخورد با آشوبهای اسلامی به سادگی انجام نخواهد پذیرفت. حمایت از اسرائیل و در همین حال انتقاد و ممانعت از سیاست های غلط این کشور کاری بسیار حساس است. هم چنین، دیپلماسی آمریکا به مهارت و زیرکی ویژه ای جهت تشویق کشورهای دوست خود در خلیج به ضرورت اجرای فوروم برای ثبات درازمدت — بدین اینکه به مناسبات رسمی با این رژیمها آسیبی نرسد — نیاز دارد. مشکلاتی که در کاربرد این روش سیاسی نوین وجود دارند نباید موجب کمبها دادن به مناسبات اصلی آنها گردد. وگرنه سرانجامی جز شکست سیاست خارجی نیست. ح — حامد از نشیبه — فارن افروز





## ● مبنای بحران ساختی سرمایه‌داری جهانی

س. هنشیکوف

تضاد های اقتصاد دنیای سرمایه‌داری در زمان همواره‌کانون بررسی مارکسیستی‌لنینیستی بوده‌اند. این بررسی هیچگاه تنها به عواقب بازتولید مجدد محدود نبوده و نمی‌توانسته باشد مکانیسم افت و خیزهای تکرار شونده از سال ۱۸۲۵، یعنی برای بیشتر از یک قرن و نیم، بدون وقفه عمل می‌کرده است. ولی از سالهای ۱۹۷۰ به بعد این تب‌مزن دوره‌های بنحوی فشرده با بحرانهای دراز مدت ساختی اقتصاد سرمایه‌داری پیوند خورده است. امروزه، حتی پس از فائق آمدن بريك افت دوره‌ای دیگر، ما با تداوم بحران ساختی اقتصاد سرمایه‌داری روبرو هستیم.

### مشکلات دوره‌ای ساختی مربوط به هم:

عمیق‌ترین بحرانهای دوره‌ای پس از جنگ دوم جهانی، یعنی بحرانهای از ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ و از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳، بار سنگینی از درگیریهای حل نشده و مسائل برجسته را بجای گذاشته است. بهبود تولید که در سال ۱۹۸۳ شروع شده، بشدت متغیر و غیر متوازن بوده است. طبق آمار رسمی، تعداد بیکاران در اوائل سال ۸۳، هشت درصد نیروی کار بوده، در حالیکه در اروپای غربی این عدد بطور متوسط ۱۰٪ بوده است. انتظار می‌رود که بیکاری در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی تا نیمه سال ۱۹۸۴ از مرز ۲۳ میلیون بگذرد. مهمترین نکته این است که بیشتر بیکاری "ساختی" یعنی دراز مدت و ناشی از برجیدن همیشگی کسب و کارهای قدیم و پروسه جایگزین کردن نیروی انسانی توسط تکنولوژیهای جدید صرفه جودر کار می‌باشد. ازدور بیرون راندن نیروی کارزنده، تپیک شیوه تولید سرمایه‌داری، خود را امروزه بنحوی تمام عیار نشان می‌دهد حتی بر زمینه بهبود دوره‌ای، پاره‌ای از بخش‌های اصلی هنوز در حالت بحران عمیق و رکود قرار دارند. وضعیت پاره‌ای از بخش‌ها از جمله آهن و فولاد، اتومبیل، کشتی سازی، صنایع شیمیایی و نساجی در هر کشوری متفاوت است. علیرغم آن که این موقعیت در هر کجا توسط کم

کردن ظرفیت های تولیدی، اخراج گروه های جدید کارگر و عقب بودن قابل ملاحظه تولید نسبت به سطوح بالای تولید سالهای ۷۰ ممتاز می شود.

### بحران ساختی و نمود های آن :

بحران های ادواری، مسئله کسری بودجه شگفت انگیزی را که سر به ۵ تا ۱۰٪ تولید ناخالص ملی می زند را نیز حل نشده باقی گذاشته است. کسری بودجه (فدرال) آمریکا در سال مالی آتی به مبلغ ۲۰۰ بلیون دلار یعنی مبلغی که انتظار می رود که صرف اسلحه شود، خواهد رسید. امروزه مخارج نظامی، باری غیر قابل تحمل برای اقتصاد، عمدتاً توسط توزیع اسکناس کاغذی و بدهی دولتی رویه افزایش تامین می شود. فضیای ریگانومیکز و تاچرسیم، در این باره "عیبی نمی بینند"، آنها کمبود بودجه چندین بلیونی و میلیونها بیکار را شرط ضروری رونق سرمایه داری انحصاری می دانند. طغیرم آنکه خطر جابجایی های بیشتر در بازار تولید واقعی هنوز هم وجود دارد.

کسری بودجه، در ریچه های سیل تورم را بازنموده و بازارهای آرزوسرمایه پولی را در حالت تبیی تمام ناشدنی نگاه داشته است و نیز سرمایه آزادی را که تحت شرایط معمولی می توانست بسادگی در تولید مادی سرمایه گذاری شود را می بلعد. کندی سرمایه گذاری موجب تدوم نگرانی ناظران اقتصادی شده است که پاره ای از آنها رکود دیگری را شاید تا ۱۹۸۵ پیش بینی می کنند. هیچ یک از آنها بصراحت پایانی پر دوره طولانی رشد کند، که تبییك تمام ملت های غربی بسد و استثنادر سالهای ۷۰ و ۸۰ است، اعلام نمی کنند.

همچنین هیچگونه خلاصی از مرثیه ساری در مورد بد هیهای خارجی رویه افزایش کشورهای در حال توسعه که بالاتراز ۷۰۰ بلیون دلار است، وجود ندارد. دایره تسلسل بد هی های بیمن-المللی، همچنان که تجربه سالهای ۱۹۳۰ نشان داد، با خطر عدم پرداخت همراه بوده. می-تواند به پس رفتن فاجعه بار تولید منجر شود. مراکز و محیط سیستم سرمایه داری بازنجیره پولسی کاملاً ناپایدار به هم بسته شده اند.

اینکه اقتصاد های سرمایه داری با بحران های د راز مدت در حوزه های مختلف روبرو شده اند واقعیتی غیر قابل تردید است. اما سوا لی که از نقطه نظر ثنوری و متد دارای اهمیت برای طرح شدن است این است: آیا این بحرانها وقایعی جدا از هم و مستقل بوده و یا اینکه آنها اجزا ارگانیک يك وجود واحد (بحران ساختی ناهنجار اقتصاد جهانی سرمایه داری در مجموع) هستند؟ من فکر میکنم که این برخورد وسیع تر، ترجیح دادنی است.

بواقع نیز روند های در حال گذار در اقتصاد های سرمایه داری نشان می دهد که مسئله، ساخت موجود در معنائی وسیع لغوی آن می باشد. هیچگونه پیشرفت بعدی بدون جابجایی عمقی و حتی اساسی ساخت بخشهای تولیدی، تمامی سیستم پیوند های د رونی صنعتی و تکنولوژیکی، تقسیم

کار نو استعماری موجود بین کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه، شیوه‌های قدیمی  
 تمرکز تولید انحصاری و متدهای موجود کنترل دولتی - انحصاری فعالیت اقتصادی ممکن نیست.  
 ناهمخوانی ساخت اقتصادی کهن با مقتضیات توسعه نیروهای مولد و نیازهای انقلاب تکنولوژیکی  
 خود را در نزول شدید نرخ عمومی رشد اقتصاد، در کند شدن رشد تکنولوژیک و در رشد پایدار  
 و متعادل بیکاری نشان می‌دهد. شواهد دیگر این بحران ساختی عبارتند از: رکود تعدادی  
 از صنایع درجه اول در اقتصاد جهانی سرمایه داری بطور کلی، وضعیت بحرانی مناطق اقتصادی  
 بزرگ و تمامی کشورها، گسست طولانی حوزه‌های گردش و باز توزیع (پول، تورم، مبادله ارزش  
 و مالیّه عمومی).

انکار ماهیت ویژه این اشکال مختلف بحران ساختی اشتباه است، مانند این که هریک  
از آنها دیگری را تغذیه کرده یا دیگری بنحوی فشرده پیوند داشته و با مجموعه توسعه اقتصادی  
 مربوط است نیز صحیح نیست. بحران صنعت فولاد یک نمونه است. البته این بحران تا حد  
 زیادی ناشی از شرایط خاص این صنعت بوده که آنرا در مقابل رقابت از سوی پلاستیک، فلزات  
 سبک و انواع دیگر موادی که مقاومت بیشتر و مخارج تولید کمتری دارند مجبور به عقب نشینی  
 ساخته است. اما در عین حال مسلم است که بحران فولاد قبل از هر چیز رکود عمومی در سرمایه -  
 گذاری و مد ریزه کردن ماشین آلات و ادوات و نیز نزول شدید نرخ متوسط رشد اقتصادی را نشان  
 می‌دهد. در نتیجه ما با کم شدن تقاضا برای مواد ساختمانی روبرو بوده ایم.

در عین حال دلیل دیگر بحران، کامل شدن آن مرحله‌ای از انقلاب تکنولوژیکی که تقاضای قابل  
 ملاحظه‌ای را برای تمام مواد ایجاد کرده (نه فقط فولاد) و بکارگیری اشکالی از پیشرفت  
 تکنولوژی است که محصولات را با نرخ پائینتر مصرف مواد (خام) عرضه میکند.  
 مختصات خاص بحران انرژی گوناگون اند. برای دهها سال قیمت پائین سوخت مایع توسط کمپانی -  
 های انحصاری نفت بین‌المللی حفظ شده بود. تقاضا برای نفت با جهشهایی رشد کرده و توسط  
 یک دوره ثابت سطح بالای مصرف سوخت، و نزول تکنولوژیهای قدیمی وابسته به ذغال سنگ  
 تقویت شد. به مرور تقاضا برای نفت از حد ظرفیتهای تولیدی فراتر رفت. وقتی که بالاخره قیمت نفت بالا  
 رفت، این افزایش شدید و ناهموار بوده و مستلزم یک دوره طولانی و دردناک انطباق با شرایط  
 جدید بود. بحران سوخت توسعه یافته و اشکال جدیدی یافت که تنها بحلت مشکلات توسعه  
 صنعت انرژی نبوده بلکه در عین حال ناشی از وضعیت عمومی اقتصاد سرمایه داری، نرخ رشد  
 پایین تر آن و آینده نامطمئن بود.

خلاصه کنیم، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که بحران ساختی دربرگیرنده پروسه‌های بحرانی بظواهر  
 غیر متشابه ولی علائق به هم در اقتصادهای سرمایه داری جهانی می‌باشد.

## بحران و کارکرد هائیک

وقتی که نوبت یک تغییر اساسی در ساخت اقتصادی برسد، نمی‌توان حصول به این تغییر را سریع دانست. وجه مشترک تمام ظواهر بحران ساختی - رکود طولانی، نزول نسبی یا مطلق پارهای از صنایع، انطباق دردناک با شرایط جدید - این است که آنها از محدوده یک سیکل کار - یعنی ۱۰ تا ۱۵ سال فراتر می‌روند. در تئوری ارزش اضافه مارکس، قطعه جالبی در مورد راههای مختلف فائق آمدن بر تناقضات باز تولید وجود دارد: رکودهای کم عمر و نسبتاً ضعیف، بحرانهای ادواری و عمیق‌تر، و بالاخره روند های بحرانی دراز مدت که حلشان به زمان چند سیکل احتیاج دارد. هیچگونه باز تولید هموار یا مشابه، هیچگونه تکرار تولید در واقعیت صلی در شرایط مساوی نمی‌تواند وجود داشته باشد. بازدهی کار شرایط کار را تغییر داده و دیگرگون می‌سازد، این شرایط بنوبه خود بازدهی کار را دیگرگون می‌کنند. ناهمخوانی‌هایی که بدین نحو ایجاد می‌شوند، خود را بخشا در نوسانات سطحی که در زمان کوتاهی همخوان می‌شوند و بخشا در رشد بطئی واگرایی هائی نشان می‌دهند که یا به بحران و تجدید نظر اجباری روابط قبلی منتهی شده و یا اینکه بسیار بطئی راه خود را باز نموده و بعنوان شرایط تغییر یافته تولید شناخته می‌شوند. (مجموعه آثار مارکس - انگلس جلد ۲۶، بخش ۳، ص ۵۴۴ - روسی) طبعاً زمان لازم برای فائق آمدن بر نمود های خاصی از بحران ساختی می‌تواند مختلف باشد. پارهای از این نمود ها تا ۲ سیکل یا بیشتر ادامه پیدا می‌کنند، پارهای دیگر تا زمانهای طولانی‌تر و تقریباً بصورت مزمن باقی می‌مانند. سرمایه‌داری در تاریخ خود، تعدادی بحران ساختی اقتصادی را تجربه نموده است، بحرانهایی که هر کدام موجب تغییرات درازمدتی در ساخت اقتصادی متناسب با سطح توسعه نیروهای مولد شده است. تغییر از مانوفاکتوریسم کارخانه، توسعه مالکیت شرکتی، شکل‌گیری مرحله انحصاری، برپائی کنترل دولتی - انحصاری و ظهور اشکال چند ملیتی سرمایه‌داری دولتی انحصاری، همگی بعلت نیاز عینی برای فائق آمدن بر بحرانهای ساختی است که بی‌انگرا آخرین حد رشد تضاد های اساسی سرمایه‌داری و جلوه‌های آن تکامل تاریخی آن می‌باشند.

بحران ساختی در عصر بحران عمومی سرمایه‌داری کارکرد دیگری نیز دارد. این بحران نه فقط موجب اصلاح روابط تولیدی در چهارچوب این نظم اجتماعی می‌شود، بلکه در عین حال به لغو تدریجی آن در رقابت تاریخی با سوسیالیسم رو به رشد کمک کرده و وی را مجبور به عقب‌نشینی تحت فشار نیروهای مختلف روند های جهانی انقلاب می‌کند. به دیگر بیان، امروزه بحران ساختی به عاملی سهمگین در عمیق‌تر کردن بحران عمومی سرمایه‌داری تبدیل شده است.

این مقاله نمی خواهد که تمام اشکال و نمودهای بحران ساختی را بررسی کند. ما بطور مفصل به ظل‌کنند شدن عمومی رشد اقتصادی که تا حد زیادی توسعه وجوه دیگر بحران ساختی را معین می کند می پردازیم. بطور ویژه ما به یکی از اولیه ترین دلائل این کندی یعنی نرخ پایین تر پیشرفت تکنولوژیکی در سالهای ۷۰ و ۸۰ در مقایسه با دوره های قبل پردازیم. لنین پیش از یک مورد به پیشرفت تکنولوژی و علمی نا هموار و مقطعی در عصر امپریالیزم اشاره کرده است. از سویی هرگونه انحصار موجب گرایش به رکود و از سویی دیگر تشدید رقابت و غول آسا شدن کمپانی ها موجب توسعه تکنولوژیکی سریعتر می شود. این واقعیت سرمایه داری است که در رقابت این گرایش‌های گاهی این و گاهی آن غالب می شود. دوره های توسعه تکنولوژیکی سریع غالباً جای خود را با کندی عمومی (رشد) تحویض می کنند. مسلماً امکان کم کردن مخارج تولید و افزایش سود توسط بکارگیری اصلاحات تکنیکی در جهت تغییر عمل می کنند. اما گرایش به رکود و تبااهی که خود ویژگی انحصار است نیز به عملکرد خود ادامه داده و در پارهای از شعب صنعت، در پارهای از کشورها و برای زمان معینی تسلط میابد. (لنین - جلد ۲۲ - ص ۲۷۶)

لنین ضمن بررسی تکامل مرحله انحصاری سرمایه داری، به رکود پایدار اقتصادهای سرمایه داری بعد از بحران ۱۸۷۲ تا اواسط ۱۸۹۰ اشاره می کند. این رکود پایدار توسط افزایش قابل ملاحظه و در نرخ رشد باز تولید در آستانه قرن اخیر دنبال شد. لنین این دوره را مربوط به تبدیل شدن انحصارات به پایه همه زندگی اقتصادی می داند (همانجا ص ۲۰۲) بعدتر یک دوره طولانی رکود و نزول نسبی (مربوط به دهه ۲۰ و ۳۰) نیز وجود داشت. در سالهای ۴۰، ۵۰ و ۶۰ رشد اقتصادی مجدداً روند صعودی گرفت.

در پلنوم ژوئن (۱۹۸۳) کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، اظهار می شود که سرمایه داری توانست "یک ثبات نسبی را در توسعه خود پس از دوره جنگ حفظ کند". آن دوره شاهد توسعه عمومی متدهای کنترل انحصاری دولتی بود، اما بزودی جایی خود را به یک رکود اقتصادی دیگر داد، پس از اینکه مشخص شد که "امپریالیزم نمی تواند با عواقب اجتماعی انقلاب علمی و تکنولوژیکی که در عقب و دامنه خود بی نظیر است برخورد کند".

### جنبش امواج طولانی

الگوی پیشرفت علمی و تکنولوژیکی یکی از مسائل اساسی همین کننده در رزهایی از چشم انداز عمومی توسعه سرمایه داری در دهه های آینده می باشد. این مسئله، امروز موضوع جنبش

حادی - همچنانکه در گذشته - شده است. نشریات اقتصادی غربی مقالات و مونوگرافها -  
 در رابطه با امواج طولانی " در زندگی اقتصادی نثر می کنند. این نوشته ها - متنوع  
 بود و بسته به موضوع سیاسی نویسنده دربرگیرنده توصیه‌هایی برای سیاست دول سرمایه‌داری می‌باشند  
 در میان این نوشته‌ها، می‌توان نحوه برخورد به شدت محافظه‌کارانه، نظریه پرداز محروم و عقاب  
 سیاسی شناخته شده - د - د - راست - (W. W. ROSTOW) از آمریکا و مفاهیم  
 پراگماتیکی گک - منش ( ) از آلمان غربی و تحلیل لیبرال جناح - چپ - س - فریمن  
 از بریتانیای کبیر و مدل ریاضی " دینامیک سیستم‌ها " از جی فورستر امریکایی را یافت.

پاره‌ای از مارکسیست‌های خارجی، بویژه تد کورتسکی (T. KURTYSKI) از آلمان دمکرات -  
 تیک و پیبوکارا (P. BOCARA) از فرانسه " امواج طولانی " را مطالعه کرده‌اند. بررسی آنها  
 در مورد نزول اخیر اقتصاد سرمایه داری بر بستر بحران عمومی عمیق شونده سیستم سرمایه -  
 داری قرارداد.

سنتا، نشریات غربی توجه کرده‌اند که موضوع نوسانات طولانی در اقتصاد سرمایه‌داری ابتدا  
 در ادبیات مارکسیستی در آغاز قرن مورد بررسی قرار گرفته است. در سال ۱۹۰۱ پارووس (PARVUS)  
 که در آن وقت متعلق به جناح چپ سوسیال دمکراسی آلمان بود و بعد تر وان - هلندرن  
 (VAN HELDEREN) و د ولف (DE WOLF) از هلند اصول دوره‌های متناوب رشد نسبی سریعتر  
 و کند تر را که تپیک سرمایه داری است، فرموله کردند. پارووس، که نوشته‌های آن در وراثت - مورد  
 تحسین لنین بود، دوره‌های رشد سریعتر را با حصول فشرده زمینهای اقتصادی جدید -  
 توسعه استخراج طلا و اکتشافات تکنولوژیکی اساسی توضیح می‌دهد. بعدتر پارووس به دامان  
 شوونیسم پوشیده غلطیده و اغلب پیروزیهای علمی اثر را باطل کرد.

تئوری " دوره‌های فعالیت اقتصادی طولانی " در شوروی در اواسط دهه ۲۰ ظهور کرد  
 این نظرات توسط ن. د. کندراتیف که مسئول موسسه بازرگانی جاری تحت نظارت کمیسیریای  
 مالیه بود مطرح شدند. برخلاف پیشینیانش، او معتقد بود که نوسانات پایدار ۵۰ - ۶۰ ساله  
 دارای خصلت سیکلیک منظمی هستند. کندراتیو عوامل قبلا توسط پارووس ذکر شده را بعنوان  
 پاره‌ای از دلائل سیکل‌های طولانی و نیز تجدید دراز مدت ساخت‌های پایدار، جنگها و انقلابات،  
 بحرانهای ارضی، و تحویف دوره‌های افزایش و کمبود نسبی سرمایه و امی را ذکر می‌کند.

در کندراتیو از سوی اقتصاد دانان شوروی در سالهای ۳۰ - ۴۰ مورد انتقاد قرار  
 گرفته و (این درک) بصورت جزئی از ثنویهای غربی برای توضیح وخامت ویژه بحران قبل از جنگ  
 جهانی دوم درآمد. این نظر به کاملترین شیوه‌ای از سوی اقتصاددان نامی اتریشی - ی - شوپتر  
 که در توضیح " دوره‌های طولانی " بر فعالیت‌های سرمایه‌گذاران در بکارگیری نوآوریهای

تکنولوژیکی تاکید می‌کرد، طرح شده است. در دهه‌های بعد از جنگ، توجه به دوره‌های کند راتیف " برای مدتی طولانی کم شد تا بالاخره در دهه ۷۰ بعثت حادث شدن تضاد های باز- تولید سرمایه داری دوباره احیا شد. بسیاری از نوشته‌های متأخر غربی در این مورد عمدتاً فرضیات و استدلال‌ات کند راتیورا تکرار می‌کنند.

حدود ۶۰ سال از مباحثات اولیه در مورد " دوره‌های طولانی " می‌گذرد. انبوهی شواهد در طول نیم قرن توسعه بطور غیر عادی طوفانی و متضاد سرمایه داری در دوره بحران عمومی اشرانباشته شده است. ما اطلاع بهتری در مورد تاریخ باز تولید سرمایه‌داری در قرن نوزدهم و سده دهه آغازین قرن بیستم داریم. تمام اینها ارزیابی دقیق‌تر از مسئله نوسانات دراز- مدت باز تولید و پیشرفت تکنولوژیکی را ممکن می‌سازد.

### فاکتها و استنتاجات :

تا جایی که به فاکتها مربوط می‌شود، د و نظر نمی‌توانند وجود داشته باشند. در سال - های ۲۰، شواهد عینی، ولو پراکنده تنها توضیح کم و بیش دقیق وجود نوسانات طولانی- در قیمت‌های کالا و نرخ استقرار، را ممکن می‌ساخت. محققین اطلاعات بسیار پراکنده در مورد تولید مادی در اختیار داشتند. امروزه دانشمندان با سری‌های یکصد ساله در مورد تولید ملی، مولدیت، سرمایه و سود کشورهای اصلی سرمایه داری و حتی سری های طولانی تر برای تولیدات صنعتی پاره‌ای از کشورها، کار می‌کنند.

حتی بد و بد قیق شدن در تاریخ، می‌توان بود و حدید که اقتصادیات سرمایه‌داری، غالباً تنها در یکصد ساله گذشته تعداد زیادی دوره‌های متناوب رشد سریع و کند را تجربه کرده‌اند. در نتیجه، بحث اصلی نه حرکت ناهموار باز تولید سرمایه‌داری و پیشرفت صنعتی، بلکه توضیح ثوریک آن واقعیت و نتایج سیاسی قابل استنتاج از آن می‌باشد.

تعداد قابل ملاحظه‌ای از مد رسیین غربی در برخورد به " دوره های طولانی " بنحوی پوزش‌آمیز برخورد میکنند. بسیاری از آنها ترجیح می‌دهند که تضاد های فعلی را با مجموعه‌ای از افت و خیز های کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت و حتی دراز مدت تردد فعالیت اقتصادی، توضیح دهند. این گریز از مسئله اساسی بحران عمومی سرمایه داری بعنوان یک سیستم، از دنیای واقعی مبارزه طبقاتی و تضاد های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، متوجه کسردن اذهان به تکنولوژی، جمعیت‌شناسی، رابطه فی مابین قیمت مواد خام و کالاهای ساخته شده و مباحث به نسبه جزئی را ممکن می‌سازد.

همین طور، پاره‌ای از شاگردان مکتب امواج طولانی قوانین باز تولید ادواری را نادیده و یا دست‌کم گرفته و بحرانهای اقتصادی را در نوسانات دراز مدت فعالیت اقتصادی سر-

شکن می کنند . این ضعف بعنوان مثال در مورد : " مندل مدی جریان " نفو مارکسیست " بلژیکی که علاشهای ادواری اقتصادیات سرمایه داری را در سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰ منکر می شود ، برجسته است . اما صرفنظر از اینکه نوسانات پایدار نرخ توسعه تکنولوژیکی و رشد تولید مادی چند ر بزرگ باشند ، این نوسانات قادر به حذف و یا جایگزین کردن دوره های ظهور بحران اضافه تولید که به گفته مارکس انفجار تمام تضاد های سرمایه داری است نیستند . طبقه کارگر تأثیر این بحرانها را که به توقف کامل تولید ( نه فقط کند شدن نرخ رشد ) می انجامد مستقیماً از طریق اخراجهای دسته جمعی ، بستن کارخانهجات کم شدن درآمد ، فقر و بیکاری روبه تزايد ، حس می کند . البته نوسانات پایدار نرخ رشد تولید بر مسیر یک سیکل اقتصادی و عمق و زمان " بی مصرفی اجباری " و فلاکتی که نصیب طبقه کارگر می شود ، تأثیر می گذارد . اما این نوسانات ، تبادل ادواری ویژه سرمایه داری را نه قطع می کند و نه بر آن فائق می شود . این واقعیت توسط سابقه کشورهای با بالاترین نرخ رشد به اثبات رسیده است .

بنابراین ، این کاملاً اشتباه هم تئوریک و هم سیاسی است که " دوره های فعالیت اقتصادی طولانی " را در تقابل با دوره های اقتصادی معمولی قرار داده و به هر شکلی در بررسی طبیعت این دوره ها بی دقت باشیم . اما این به این معنی نیست که مارکسیستها باید از مسئله نوسانات دوازدهت پرهیز کرده و میدان را پیشاپیش به مدعیان تئوریک واید تئولوژیک خود وا بگذرانند .

### مارکس در مورد تضادهای دوازدهت :

فرضیه های تئوریک آغازین که امکان آشکار ساختن ماهیت نوسانات دوازدهت باز تولید و توسعه تکنولوژیکی و کسب دید دقیقتر در مورد پایه های بحران ساختی فعلی را ممکن می سازند در آثار مارکس مطرح شده اند . انسان حس میکند که دست اندر کاران مباحثات سالهای ۱۹۲۰ در مورد " دوره های طولانی " با نادیده انگاشتن و یا رد شدن از کنار آموزشهای مارکس در مورد تضادهای ساختاری دوازدهت باز تولید سرمایه داری ، اشتباه بزرگی مرتکب شده اند . بعنوان مثال آنها وجود یک پایه مادی نوسانات دوازدهت را در شکل زمان پستاز پرداخت طولانی پارهای از اجزای سرمایه ثابت و تمرکز دورای معین اکتشافات و اختراعات تکنولوژیکی ، بعنوان یک کشف عرضه می کردند . اما مارکس نه فقط آن روندها را دیده بود ، بلکه بسیار قبل تر از پاروس و کندراتیف آنها را کاملاً توضیح داده بود . بنا بر این پس از ارائه استنتاج معروفش در مورد زمینه مادی دورای بودن بحرانها ، او بروشنی بیان میکند که قبل از همه بخش فعال سرمایه ثابت ، یعنی بخش مصرف در ماشین آلات و لوازم مورد نظری باشد . و در همان صفحه او داد مهایی در مورد دوره های گردش سرمایه مصرف در ماشین



آلات و ابزار (از ۱۰ تا ۵۰ سال) و سرمایه مصروف در ساختمان، جاده‌ها، کانالهای آبیاری بین (۲۰ تا ۵۰) سال را ذکر کرده و تاکید میکند که این تفاوت ناشی از ماهیت سرمایه می‌باشد (کاپیتال جلد ۲ ص ۸۷) • مارکس ضمن تحلیل بویژه جایگزینی سرمایه در حال کار مثلاً ساختمانها - نه، راه آهنها، کانالها و غیره فقط به عنوان یک شرایط عمومی پروسه تولید مستقلاً از آن (مجموعه آثار مارکس و انگلس جلد ۴۹ ص ۳۹۴ روسی) اشاره می‌کند که جایگزینی در آن حالت - "عملاً بسیار ناچیز" بود • (کاپیتال جلد ۲ ص ۱۸۰) این اجزا سرمایه ثابت احتیاجی به جایگزینی در هر دو ندارند •

مارکس، همچنین اهمیت فوق العاده تجدید سرمایه ثابت - با کمی هنگفت - را نیز مشاهده نمود •

با تحلیل مراحل متوالی انقلاب صنعتی اواخر قرن هیجده و اوائل قرن نوزده او توجه را به یک "انقلاب در شرایط عمومی پروسه اجتماعی تولید" یعنی در وسائل حمل و نقل و ارتباطات و تأثیرات متقابلش بر مجموعه پروسه باز تولید و پیشرفت تکنولوژیکی جلب می‌کند • "ساختمن راههای آهن و کشتی های بخار اقیانوس پیما در مقیاسی وسیع موجب بوجود آمدن ماشینهای سیکلوپین که اکنون در ساختن علف چین های اولیه مورد استفاده است شد کسسه متعاقباً به پیدایش یک شاخه کاملاً جدید یعنی تولید ماشین توسط ماشین منجر گشت" (کاپیتال جلد ۱ ص ۸۵ - ۳۸۴) •

### پیشرفت تکنیکی پر دامنه و فشرده :

اما مارکس از پر بها دادن به اهمیت اجزا منفرد سرمایه ثابت در گیرد نوسانات ادواری باز - تولید، بدور بود • او اهمیتی بسیار بسیار بیشتر برای نقش پیشرفت تکنولوژیکی و تخییراتی که این پیشرفت در ساخت سرمایه و در نرخ سود موجب شد قائل بود • بر خلاف تصور سیینهای بعدی امواج طولانی، او پیشرفت تکنولوژیکی را تنها به نوسانات دراز مدت مربوط نکرده، بلکه ارتباط پیوسته آنها با سیکل و روند ساختی باز تولید نشان می‌داد • "ابزار کار عمدتاً همیشه توسط پیشرفت صنعتی اصلاح می‌شوند بنابراین آنها نه در شکل اولیه که در اشکال اصلاح شده خود تعویض میشوند" (جلد ۲ ص ۱۷۰) •

نتیجتاً هر سیکل جدید بیانگر مرحله دیگری از پیشرفت تکنولوژیکی و توسعه نیروهای مولده می‌باشد • اما این حرکتی متوازن و یکنواخت نیست که خود را یکپارچه از یک سیکل تا سیکل بعدی تکرار کند • مارکس حرکت فشرده "شامل ابزار تولید مؤثر تر" و حرکت پر دامنه که به معنای "هیچ چیز ورای توسعه حوزه تولید" بر پایه تکنولوژی قبلاً موجود بود را متمایز نمود •

پاره‌ای از سیکل‌ها توسط اصلاحات و مد رنیزه کردن جزئی ماشین آلات و تکنولوژی موجود، با جانشین شدن مدل‌های قدیمی توسط مدل‌های جدید، مشخص می‌شوند. سیکل‌های دیگری شامل تغییرات عمیق‌تری - تعویض یک نسل تکنولوژی با نسل دیگر - می‌شوند. و بالاخره سیکل‌های دیگر بکارگیری تمام عیار انواع اساساً جدید ماشین آلات و تکنولوژی، یعنی بی‌ریزی زیربنای انقلابات تکنولوژیکی را شاهد هستند. چنین انقلاباتی مثل واکنش زنجیره‌ای از یک بخش به بخش دیگر گسترش یافته و همه باز تولید اجتماعی را در بر گرفته و پایه تکنولوژیکی آنرا کاملاً تعویض می‌کنند. این دوره‌ها ناظر تعویض اساسی سرمایه ثابت مصرف در "شرایط عمومی باز تولید" یعنی خدمات حمل و نقل، ارتباطات ساختارهای صنعتی پایدار، تولید مواد (ساختمانی) اصلی و منابع انرژی و نیرو می‌باشند. چنین تغییراتی ممکن است دهه‌ها را شامل شود. (تذکره بویژه تغییرات عمقی ناشی از چنین انقلاباتی در نیروی کار و در اشکال و شیوه‌های سازماندهی کار و تولید خالی از فایده نیست).

### فواصل و انقلابات تکنیکی:

مارکس اظهار می‌کند که جایگزینی جهشهای کیفی و تکامل کمی تکنولوژی در چارچوب و نیز در خارج سیکل فعالیت اقتصادی صورت گرفته و بنحوی دوره‌ای می‌باشد:

"فواصلی وجود دارند که حین آنها انقلابات تکنیکی کمتر برجسته و انباشت قبل از همه ناشی از حرکت توسعه کمی بر مبنای تکنیکی جدید قبلاً موجود می‌باشد. آنچه که تا حدی بیشتر یا کمتر در این مورد، صرف نظر از ساخت عملی سرمایه، آغاز عمل می‌کند، قانونی است که طبق آن تقاضای کار همان نسبت سرمایه‌افزایش می‌یابد. اما فقط وقتی تعداد کارگران جلب شده توسط سرمایه به بالاترین حد خود می‌رسد، محصولات چنان به فراوانی می‌رسند که بنظر می‌رسد که مکانیزم اجتماعی در صورت پدیداری کوچکترین مانع بر سر راه فروش آنان متوقف خواهد شد، این پروسه از خود بیگانه کردن کار توسط سرمایه در ابعاد عظیم و به خشونت‌آمیزترین وجه است که در فضا آغاز به عمل می‌کند، نفس‌گسیختگی در تولید، تحمل فشار فوق‌العاده برای صرفه‌جویی در (نیروی کار را برای سرمایه‌داران به ضرورتی عاجل تبدیل می‌سازد. بهبودهای جزئی اندک اندک حاصل شده، تحت چنان فشاری متمرکز می‌شوند. این بهبودها خود را در اصلاحات تکنولوژیکی که ساخت سرمایه را در مجموعه حوزه‌های اصلی تولید دچار انقلاب می‌کنند، خواهند یافت" (مجموعه آثار، ص ۲۱-۲۲ - روسی).

متعاقباً، کندی پیشرفت تکنولوژیکی (که مارکس وقوع آنرا در "فواصل" توضیح می‌دهد) یک مجموعه وسیع از تضادهای را ایجاد می‌کند که تنها توسط پیشرفت تکنولوژیکی تسریع شده

و انقلاب تکنولوژیکی دیگری قابل حل می‌باشد. انقلابات صنعتی شاخه‌های جدیدی را به جلو آورده و شتاب عمومی باز تولید را سرعت می‌بخشد. اما در حالی که شاخه‌های جدید شتاب بر می‌دارند، اصلاحات تکنولوژیکی کمتر برجسته و بیشتر عادی می‌شوند. این یکبار دیگر سه‌گانه شدن باز تولید و به ادوار پایدار بحران منجر می‌شود. پیشرفت تکنولوژیکی برابر با صرفه‌جویی در کار متمرکز می‌شود. " فشار بالای " مافوق انباشت سرمایه و بیکاری توده‌ای که بدین نحو ایجاد شده موجب دچار انقلاب شدن مجدد پایه تکنولوژیکی موجود می‌شود. این، مدار را می‌بندد. و در این معنی بود که مارکس جنبشی فرارونده از حد و یک سیکل عادی را مورد نظر داشت. شاخه‌های جدید در طول چند سال ایجاد نشده و جایگزینی مراحلی که با یکدیگر در شدت و جهت پیشرفت تکنولوژیکی تفاوت دارند، در این مدت صورت نمی‌گیرد.

### ترکیب سرمایه و نرخ سود :

نوسانات در مدت پیشرفت تکنولوژیکی در ساخت سرمایه انعکاس می‌یابند. می‌توان از نقل قول دید که مارکس ترکیب ارگانیک افزایش‌یابنده سرمایه را بخواند یک گرایش با کارکرد دوره‌ای می‌داند. از سوی " توسعه کاملاً کمی کارخانجات نه فقط مردان از کار بیکار شده بلکه گردانهای جدیدی را نیز جذب می‌ند " ( کاپیتال، جلد ۳، ص ۴۵۴ ) از سوی دیگر در مرحله معینی از انقلاب تکنولوژیکی و فنی که بقای کارزنده و مجسم‌گرایش اصلی پیشرفت تکنولوژیکی می‌شود، مولدیت، نسبت کار به سرمایه را با رشد ارزانتر و سریعتر عناصری از سرمایه ثابت، پشت سر می‌گذارد. مارکس شیوه‌های مختلف " صرفه‌جویی ناشی از بهبود بی‌پایان ماشین‌آلات " بنحوی که " مخارج آنها بطیرغم افزایش در قدر مطلق، به نسبت توسعه رویه رشد تولید و حجم سرمایه متخیر و یا توده نیروی کارگر مشغول بکار، ستوط می‌کند " را طرح کرد. همچنین " صرفه‌جویی توسط نوآوری " ها را ذکر می‌کند ( مجموعه آثار، ج ۲۵، بخش ۱ ص ۹۲/۹۳-۱۱۵ ). مارکس نکته‌ای ویژه را نیز در بحث نوسانات ناپایدار " در عملکرد قانون گرایش نزولی نرخ سود، برجسته ساخت. بعلت مجموعه‌ای از عوامل مختلف العمل این گرایش " تنها واقعاً تحت شرایط معینی و در طی دوره‌های زمانی پایداری، خود را نشان می‌دهد " ( منبع فوق ص ۲۶۲-۲۳۹ ). وی بدون محدود نمودن خود به یک بررسی شوریک موضوع، سه دوره تاریخی را در توسعه بریتانیا وقتی که نرخ عمومی سود یا پایدار بود در حال افزایش بوده مشخص می‌کند: زمان بکارگیری اولیه ماشین‌آلات در نیمه دوم قرن ۱۸ " دوره فعالیت سریع و مهیب " وقتی که طبق گفته مارکس سود غیر عادی " واحدهای تولیدی مکانیزه " یک منبع انباشت تسریع یافته " بود - ( کاپیتال جلد ۳ ص ۴۵۰ )، دوره ۱۸۱۳ - ۱۷۹۷ وقتی که

نرخ سود بعلت گسترش شدید روزگار، محصولات کارخانه‌های مرتباً ارزان و سقوط دستمزدهای واقعی، کم‌تر از سطح متوسط همیشگی، افزایش یافت و بالاخره ۶۵- ۱۸۳۵ وقتی که پیشرفت تکنولوژیکی دوباره خیز برداشته و تشدید کار تبدیل به منبع اولیه استثمار شد حین اینکه گسترش سریع مالکیت شرکتی برای اولین بار یک سطح شدن نرخ عمومی سود را با اختلال مواجه کرد.

( همانجا، ص ۴۶۱ ) ( جلد ۲۶ بخش ۲ ص ۸۸- ۵۱۰، جلد ۲۵ بخش ۱ ص ۲۵۴ )

مارکس این دوره‌های موقتی صعود نرخ عمومی سود را با تاثیرگذاری فاکتورهای مختلف العمل و نیز این واقعیت که قانون ناظر بر رشد ساخت ارگانیک سرمایه نهایتاً کار خود را می‌کند، توضیح می‌داد. یک عامل کمک دهنده، وخامت عمومی شرایط تحقق ارزش اضافه بود که پس از آن - که موج سرمایه‌گذاری‌های اصلی با برپائی قطعی شاخه‌ها و تکنولوژیهای تولیدی نوین - فرونشست اجتناب‌ناپذیر بود.

### نرخ سود و نقاط عطف (چرخش)

نوسانات در مدت نرخ سود در نرخ‌های عمومی باز تولید گسترش یافته و انباشت سرمایه منعکس است. نرخ رشد تولید با یک نرخ سود افزایش‌یابنده سرعت گرفته در حالیکه سقوط پایدار نرخ سود گرایش به کند کردن انباشت و رشد اقتصادی اما در محدوده خاصی دارد. صعود اضافه تر نرخ سود سرمایه‌داران را از زیان‌گریزی نوآوری تکنیکی باز داشته و بالعکس سقوط نرخ سود، پایین تر از حداقل معینی آنان را وادار به استفاده از تکنولوژی جدید بعنوان راه حل می‌کند. هرگاه نرخ عمومی سود پایین باشد، پایه قدیمی تکنیکی تولید از نظر رهایی کهنه شده و فرصتی برای نوآوریهای اساسی خودنمایی می‌کند. اما در این حالت نیز سرمایه‌داران با احتیاط عمل می‌کنند؛ یک انقلاب صنعتی جدید با نصب ماشین‌آلاتی که مخارج تولید منفرد را قبل از همه به زیان کارزننده کم می‌کند، شروع می‌شود. تنها در مرحله دوم، با بهبود شرایط عمومی تحقق کالا، انواع جدید محصولات تولید شده و به ایجاد شاخه‌های جدید و "گسترش کمی کارخانجات" منجر می‌شود.

در مراحل آغازین انقلاب تکنولوژیکی، در حالیکه هنوز سرمایه‌داران منفرد از تکنولوژیهای استفاده می‌کنند که هنوز وسیعاً مورد استفاده عمومی نیستند، نرخ عمومی سود افزایش می‌یابد. چنانکه مارکس اظهار می‌کند، این پدیده به این دلیل اتفاق می‌افتد که "صعود موقت و موقتی همیشه بازگشت پذیر ارزش اضافه بالاتر از سطح عمومی که گاه در این و گاه در آن خط تولید اتفاق می‌افتد" از جمله دلایل کندی سقوط نرخ سود به سطح عمومی می‌باشند (کاپیتال، جلد

۳ (ص ۲۲۸) اما بد نبال آن، وقتی که يك نوآوری تبدیل به دارائی عمومی می‌شود، ارزش اضافی مافوق ناپذیر می‌شود در حالیکه سود ناشی از اصلاحات مرحله دوم و نوآوری جزئی ماشین آلات جدید بنحو قابل ملاحظه‌ای کمتر از وقتی است که این ماشین آلات برای بار اول نصب شده باشند. در نتیجه در يك مرحله معین انقلاب صنعتی، نرخ عمومی سود باید مجدداً نزول کند.

لنین تحلیل مارکس را با مراجعه به عملکرد متضاد گرایشهای رکود و توسعه تکنولوژیکی برستلر سرمایه‌داری انحصاری موکد کرد. وی همچنین نشان داد که صعود بعدی در نرخ رشد نیروهای مولد به تمرکز تولید شتاب بخشیده و به تخخیر مناسبات تولید در چارچوب شیوه تولید سرمایه‌داری کمک می‌رساند. به زبان دیگر، نوسانات دراز مدت پیشرفت تکنولوژیکی، نمایگر تاثیرات تضاد اساسی سرمایه‌داری - تضاد بین کار و سرمایه بوده و بنحوی فزاینده پیش‌شرطهای يك انتقال انقلابی به حد بالاتری از توسعه جامعه را ایجاد می‌کند.

### از بحران بزرگ تا بحران اخیر :

نظریه‌های مارکس و لنین توسط واقعیات سرمایه‌داری چند دهه گذشته وسیعاً مورد تأیید قرار گرفته‌اند. دوره "بحران بزرگ" سالهای ۳۰ به هیچوجه به معنای يك رکود کامل در تکنولوژی تولید نبود. در آرزوها ستمهای نقله و سایر ابزار تولید انبوه در آمریکا بکار گرفته شدند. در آغاز این نوآوری‌ها هیچ کمکی بجز بیکاری توده‌ای و حادث شدن بحران نکردند. اما همانطور که کنترل دولتی انحصاری و دستاوردهای اجتماعی کارگران بهبود شرایط تحقق تولید اجتماعی را موجب شد، نوآوریهای تکنولوژیکی منفرد تبدیل به يك سیل انقلاب تکنولوژیکی شدند. استفاده وسیع از مواد نفتی و سنتتیک (پلاستیکی)، اتوموتیواسیون وسیع، توسعه تلویزیون، انقلاب در هوا و دریاهای بکارگیری ماشینهای حسابگر - اینها و بسیاری دیگر موجب نرخ رشد بالای سالهای ۴۰، ۵۰ و ۶۰ شدند. ساخت شاخه‌ای اقتصاد و کاراکتر روابط بین صنعتی بنحوی ریشه‌ای عوض شدند.

اقتصاد دانان بورژواچیزی بجز "معجزات" صرف و "رونق" پایان ناپذیر رادسطح این تحولات مشاهده نکردند. اما روند تخخیر عمقی در حال تاثیر بر ساخت سرمایه بود. طی سه دهه، از ۱۹۳۵ تا ۱۹۶۵ مولدیت اجتماعی کار در ایالات متحده، سریعتر از هر زمان دیگر در یکصد سال قبل رشد کرد. ابتدا، تا سال ۱۹۴۶ این افزایش موجب افزایش متناسبی در نسبت سرمایه به کار شد. میزان دیگر رابطه بین سرمایه ثابت و متغیر موقتاً به نفع و مسمی تخخیر یافت زیرا ظرفیت‌های تولیدی تا حد کاملتری استفاده شده و نیروی کار بالنسبه ارزان بود. این امر موجب کم شدن شدید نسبت برداشت سرمایه و افزایش قابل ملاحظه نرخ عمومی سود شد.

نرخ سود نه فقط در مقایسه با سالهای ۲۰ و ۳۰ وقتی که نرخ رشد تولید پایین بود بلکه حتی در مقایسه با دوره‌های پررونق‌تر اوائل قرن بیستم افزایش یافت.

از ۱۹۴۶ به بعد، رشد سریع نسبت کار به سرمایه از نواز سرگرفته شد و علاوه بر آن دیگر آغازه‌پیشی گرفتن از رشد مولودیت کرد. یسط کمی حوزه‌های بکارگیری ماشین‌آلات و تکنولوژی جدید در کنار تخییرات کیفی تکنولوژیکی نقش مهمی بازی کرد. گرایش قدیمی برای رشد ارگانیک سرمایه‌ویبرای افزایش نسبت برداشت سرمایه‌ویبرای سقوط آهسته نرخ عمومی سود، در این شرایط دوباره بکار افتاد. زیربنای بحران ساختی موجود باز تولید سرمایه‌داری در آن دوره نهاد شد.

از ۱۹۶۵ به بعد، همچنین تخییراتی در تکامل مولدیت کار صورت گرفت: نرخ رشد آن شدیدا سقوط کرد و به پایین‌تر از حد متوسط خود رسید. و این علیرغم رشد شتاب‌آلود نسبت سرمایه به کار بود. بدیگر بیان یک دوره کم شدن شدید بازدهی تولید آغاز شد. با رشد ترکیب ارگانیک سرمایه، کارگران با سرعت بیشتری بیکار می‌شدند و درآمدهای واقعی به یک سقوط طولانی‌آغازیدند. علیرغم افزایش ارزش اضافه، نرخ سود به پایین‌تر از متوسط درازمدت خود رسید. تمام اینها نزول فعلی نرخ عمومی‌رشدرا موجب شدند.

### تکنولوژی، کامپیوترها و تسلیحات :

سرمایه‌داری انحصاری بیشتر در جستجوی شیوه‌های کم کردن مخارج بعنوان راه‌ی برای خروج از مشکلات درازمدت خود بوده است. گرایش اصلی در فعالیتهای انحصاری در سالهای ۷۰ و اوائل ۸۰ استفاده از تکنولوژی صرفه‌جو در کار بود. روباتهای صنعتی که بسه منظور کم کردن بازهم بیشتر تقاضای کارزنده و پیش‌بردن اتوماتیزاسیون به یک مرحله جلوتر بود شد، برای اولین بار رواج یافتند. صنعت اتومبیل‌سازی راه‌استفاده از روباتها را گشود (همانطور که این صنعت استفاده از ستمه نقاله را نیم قرن قبل تر آغاز کرده بود). اما مثل سالهای ۳۰، تکنولوژیهای صرفه‌جو در کار ضمن ایجاد بیکاری توده‌ای نمی‌توانستند به تنهایی یک نقطه عطفی در تکامل درازمدت باز تولید اجتماعی ایجاد کنند.

یک خصوصیت برجسته دیگر کندهی امروزی پیشرفت تکنولوژیکی آن است که علیرغم مبالغه‌آبل ملاحظه و حتی به سرعت رو به افزایشی که به امر تحقیق و توسعه اختصاص داده شده است، در کشورهای سرمایه‌داری پیشرو فقدان امکانات مورد نیاز برای توسعه و تولید انواع جدید محصولات مصرفی و کالای غیر نظامی عمومی احساس می‌شود. این یک آگاهی عمومی است که انقلابات تکنولوژیکی قبلی تنها وقتی به منتهی درجه توسعه یافتند که حوزه مصرف نهائی وی شرایط عمومی تولید را در بر گرفته بودند. برای نمونه، مواد مصرفی ضروری و بادوام، توسعه

حمل و نقل هوایی به يك وسیله عمومی ارتباطات، ساختن کشتیهای اقیانوس پیمای از نوعی اساسا جدید و با ظرفیت های استثنائی، نصب تلفن در مقیاسی وسیع و غیره بعنوان " لکوموتیوهای پیشرفت در انقلاب تکنولوژیکی سالهای ۵۰ و ۶۰ عمل کردند .

در حال حاضر علیرغم فراوانی ابزارهای هوشمند و لو هنوز گران قیمت و کمتر دست یافتنی مثل حسابگرهای خانگی، شیوه های نوین برای پخش اطلاعات ، و همچنین پیشرفت در اتوماتیزه کردن کارهای دفتری ، نمی توان هنوز خطوط واضح يك انقلاب تکنولوژیکی جدید در شکل نهائی را مشاهده نمود .

آنچه که کاملا روشن است ، توسعه پیش بینی شده - برای دهه های آتی - انواع خطرناک تر و مخربتر اسلحه و ابزار نظامی می باشد . مجتمع چند ملیتی صنعتی - نظامی در حرکت خود بسوی جایگزینی بد و نوقه يك نسل ابزار نظامی پس از يك نسل دیگر ، وقفه ای که موجب گسست در رشد دینامیک صنایع جنگی می شود ، نسبتا موفق بوده است . غالبا موشکها ، بمب - افکنها و انواع دیگر تکنولوژی نظامی ، چنانکه متخصصین تأکید می کنند حتی قبل از رسیدن به تکمیل مرحله استفاده ، کهنه می شوند . مد ریزه کردن بی پایان تسلیحات موجود و تحقیقات بد و نوقف برای زمینه های جدید مسابقه تسلیحاتی ، امکانات وسیعی از جمله پتانسیل سازنده محدود و تکثیر علمی و طراحی را به سوی خود می کشند .

میلیتاریزاسیون و حرص انحصارات برای اتوماتیزه کردن ، راز موقعیت معما گونه ای است که پیشرفت تکنولوژیکی خود را در کشور های پیشرو سرمایه داری ران می یابد . سرمایه داری ولتی انحصاری نه فقط ناتوانی خود را برای رود روی بانتایج اجتماعی انقلاب تکنولوژی نشان داد ، بلکه همچنین جهت اساسی پیشرفت نیروهای مولده را نیز کج کرد است .

در مورد انقلاب اطلاعات بسیار شنیده شده است : توسعه چپییز های مگابیت ، شعور مصنوعی ، ابزار خواندن علامت نوری ، اکتشافات حیرت انگیز در بیو تکنولوژی و مهندسی ژنتیک ، همه اینها بد و ن تردید به آفرینش انواع جدید محصولات تغییر نظامی ، کشف انواع جدید مواد خام و انرژی و در دسترس مصرف همه قرار دادن آنچه که امروز تهاد را اختیار معددی است ، کمک خواهند کرد . اما آیا سرمایه داری می تواند ابعاد آزادی به این احتیاجات اجتماعی به نفع بشریت بدهد ؟ این بسیار قابل سؤال است .

### نسخه های محافظه کارانه و لیبرالی :

در عین حال ، زحمتکشان مسائلی به مراتب مهمتر برای حل شدن دارند : شغل کافی دستمزد کافی ، شرایط زندگی و کار مناسب . برای داشتن همه اینها ، لازم است که بر بحران

## ساختی فعلی اقتصاد سرمایه داری فائق آمد .

این تضاد فی نیست که بحران ساختی می بایست موضوع جنجال دراماتیک سیاسی و ایدئولوژیک شده باشد . اسناد برنامه‌های مصوب کنوانسیون ۲۳ حزب کمونیست ایالات متحده در نوامبر ۱۹۸۳ تأکید میکند که کشور در حال تجربه یک "بحران سه گانه" - دوره ای ، ساختی و بحران عمومی سرمایه داری می باشد . مباحثات در مورد بحران ساختی اقتصاد های ملی همچنین از خصوصیات اسناد سیاسی حزب کمونیست فرانسه ، حزب کمونیست یونان و سایر احزاب برادر بشمار می آید . آنها خود را به افشای متمرکز ایدئولوژیک نقصان های ذاتی سرمایه داری و اراده برای فهم تئوریک پروسه های در حال انجام در آن محدود نمی کنند . آنها در جستجوی راه های واقعی برای خروج بحران برای زخم کشان هستند . هیچ حزب سیاسی نمی تواند از پاسخ به سؤال چه باید در مقابل تضاد های اقتصادی انجام داد و چگونه باید در مسیر متوازن و نه یک طرفه توسعه قرار گرفت ، خود داری کند . این پاسخ نشان می دهد که حزب در جهت منافع چه طبقه ای کار می کند .

حفاظه کاران ، چه ریگانها در آمریکا چه تاجریها در بریتانیا ، طرفداران رفرم های اداری - مالی در ژاپن ، ائتلاف حکومتی در آلمان غربی و غیره بنا به قاعده سعی در انکار و یا اعتنا نکردن به واقعیت بحران تدوم یافته دارند . خط آنها در حوزه سیاست اقتصاد ای این است که تدوم یک سیکل بحرانی طولانی را مانع شده و بگذارند که مکانیسم بیکاری توده های و فشار بر زخم کشان زمینه را برای یک خیز مجدد اقتصادی فراهم کند . نیروهای ارتجاع برای فرار از تشدید تضاد های طبقاتی و یک انفجار اجتماعی ، مصمم به شتاب دادن به میلیتاریزم - جزه کردن اقتصاد ، افزایش تشنجات بین المللی و دامن زدن به تبلیغات شوونیستی هستند . این سیاست شامل یک گام بجلو بسوی فاشیسم بوده و با خطر یک فاجعه هسته ای همراه است . این سیاست در پشت سر خود مجتمع نظامی - صنعتی و مرتجع ترین بخش را لگاری مالی چنبد ملیتی را دارد .

عناصر لیبرال رفرمیست منکر بحران نبوده و پاره ای حتی خصوصیت ساختی و تدوم آنرا تأیید می کنند . رایج ترین نسخه آنها برای بحران ، توسل جستن به شیوه های نسبتاً گرد گرفته کینزی برای کنترل تقاضای عمومی (ناحاصل) همراه با هماهنگی بین المللی سیاست های اقتصادی که اساسی تلقی می شوند می باشد . این نسخه در اصلاحات متعدد خود توسط جناح لیبرال بورژوازی چند ملیتی (مثلاً کمیسیون سه گانه) و یا توسط بین الملل سوسیالیستی (آحرین - بیانیه مصوب آخرین کنگره اش در پرتغال در ۱۹۸۳) ارتقا می یابد . تا بحال این پاسخگویی ها عملاً رجا های بسیار کمی بکار گرفته شده اند . در فرانسه ، سیاست اقتصادی دولت جناح چپ توسط نیروهای دست راستی سد شده است . در سطح بین المللی ، هماهنگی پراز روبرو شدن



با امتناع محافظه‌کاران در قدرت در کشورهای اصلی سرمایه‌داری به شکست می‌انجامد .  
 اقتصاد دانان بورژوازی در مورد ضرورت یک سیاست "ساختی" زیاد حرف می‌زنند . د بیر  
 کل سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (O.E.C.D) وان لنپ (VAN-LENNEP) تأیید می‌کند که  
 " ما خود را نه تنها با مشکلات ادواری بلکه همچنین با بحران پایدار با خصوصیات ساختی  
 روبرو می‌بینیم " . مجله ایتالیایی " اسپنتا توره اینترناسیوناله " حتی اعلام می‌کند که بحران  
 موجود اقتصادی یک " بحران عمومی عدم تناسب " است .

اما در عمل واقعی ، سیاست ساختی توصیه و عمل شده توسط محافل حاکم خود را در تلاش  
 برای افزایش قدرت رقابت کشور خاص خود در بازار جهانی توسط حمایت از پاره‌ای از شاخه‌ها  
 و واحد های تولیدی انتخاب شده و بستن شاخه‌های " بحران زده " تولید و انتقال آنها به  
 کشورهای در حال توسعه ، و در نتیجه وارد آوردن فشار فوق العاده بر سطح زندگی زحمتکشان ،  
 نشان می‌دهد .

در چارچوب جامعه مشترک اروپا (E.E.C.) ، این طرح تعداد زیادی از کارخانجات  
 فولاد را "طبق نقشه عمومی" بسته است ، در حالیکه ژاپن طبق گفته تایمز مالی ، شاهد آنچه روزنه  
 فوق آنرا یک معمای ساختی می‌نامد می‌باشد . یک بخش از صنایع آن در حال مرگ و بخش‌های  
 دیگر در حال انجام تحولی مثل یک انقلاب صنعتی دوم می‌باشند . به بیان دیگر ، سیاست  
 ساختی دولت‌های سرمایه‌داری می‌خواهد که مسائل بلند مدت بورژوازی انحصاری را به بهای  
 حقوق و سطح زندگی زحمتکشان حل کنند .

### راه متریانه برای خروج از بحران :

برنامه برای غلبه بر بحران ، طبق پیشنهادات افکار مترقی ، باید موثرترین برنامه از نقطه  
 نظر توده‌های مردم باشد . این برنامه باید مشوق توسعه علمی و تکنولوژیکی باشد . نه هر  
 پیشرفتی ، بلکه آن پیشرفتی که موجب توسعه گرایشات کاملاً جدیدی شود که قادر به تضمین رشد  
 اقتصادی پایدار و ایجاد کار بیشتر و بهبود مولدیت تولید باشد . این نه فقط ضرورت حذف  
 تاکید سرمایه‌دارانه بر تکنولوژی صرفه جو در کار ، تشدید کار و افزایش سود را الغا می‌کند ، بلکه  
 همچنین متوقف کردن مسابقه " تسلیحاتی " انتقال منابع جامعه به تحقیقات اساسی و علمی  
 مهم برای تولید غیر نظامی ، حل مسائل اصلی در حوزه نیروی انسانی ، حفظ محیط زیست و بنا  
 بردن سطح زندگی مردم را نیز باید عملی کند . از نقطه نظر افکار مترقی ، فائق آمدن بر بحران فعلی  
 بدون اجرای فرمهای اجتماعی اقتصادی عمیق و تغییراتی که سلطه مجتمع صنعتی - نظامی  
 و شرکت‌های چند ملیتی را در حوزه اقتصادی محدود کرده و اصول دمکراتیک مدیریت صنعتی  
 را پیاده کند ، غیر ممکن است .

بررسی همه جانبه تضاد های سرمایه داری در این مقطع، موضوعی بینهایت مهم برای کار-  
نظری حزب ما نیز هست. این بعلاوه برای فهم بهتر پایه های اقتصادی سیاستهای داخلی  
و خارجی کشورهای سرمایه داری و برای یک بررسی چشم انداز رقابت و مبارزه د و سیستم اجتماعی،  
ضروری است. در این زمینه توجه به توسعه بحران در اقتصادیات معاصر سرمایه داری در کلیت  
خود، یعنی نه فقط تضاد های باز تولید ادواری بلکه همچنین و نه کمتر مهم، بحران ساختگی  
و علائم مختلف آن از جمله پیشرفت تکنولوژیکی غیر متوازن سرمایه داری، دارای اهمیت  
ویژه ای می باشند.

۱۵ مارس ۱۹۸۵

۴- پیروزی

● مسافرتی به ناحیه "فنگ یانگ" - بررسی سیستم جدید

قرارداد خانوادگی در چین - ویلیام هیتون

"کی ما دهقانان حتی خواب داشتن خانه‌های دوطبقه را دیده ایم؟ اینجا در ایوان بالائی میتوانیم هنگام غروب در بیرون نشسته و نیشر مگسها را فراموش کنیم. در تمام تاریخ هرگز چنین چیزی وجود نداشته است. من سیاست جدید را با تمام وجود حمایت می‌کنم. امیدوارم که همیشه ادامه داشته باشد."

چنین گفت دهقان فقیر و گدای سابق، "یانگ چینگ لی" هرگاه، از او سوالی ساده نمودیم کلام او در پرواز جمله پر از بهائی در وصف "سیستم مسئولیت" سر به آسمان برداشت. او به سختی می‌توانست ذهن خود را روی مسائل مادی از قبیل برداشت در هر هکتار و یا قیمت یک خوک چاق متمرکز کند.

من می‌توانستم شور "یانگ" را درک کنم. "هویانگ" دهکده کوچکی که وی آنرا وطن مینامید، برای زمانی طولانی بعنوان یک منطقه مصیبت مشهور بود. در سال ۱۹۷۹ ساکنین مذکر آن، سنتا چنان فقیر که به سختی می‌توانستند برای خود همسریابند، شامل ۱۷ عزب می‌شد. اگر چه آنها بر زمین سرانه‌ای که شش بار از زمین بیشتر دهقانان در چین بزرگتر بود، کشت می‌کردند، انزوا در گوشه دور افتاده ولایت، رهبری نالایق و مصائب طبیعی مداوم آنها را فصل در پی فصل به شاهراهها در جستجوی صدقه رانده بود. اکنون، چهار سال بعد از برجیدن کار جمعی به نفع قرارداد های خانوادگی زمین، شوهران ماهرتر در میان آنها تولید غله خود را دو برابر، سه برابر و حتی چهار برابر کرده‌اند. پیش از نیمی از عزبها اکنون همسراختیار کرده و بسیاری از گدایان سابق حتی پول نقد برای خانه‌های بلوک سیمانی و سقف سفالی دوطبقه که درختان را در اطراف به کوتوله‌ها مانده کرده‌اند پرداخته‌اند. "هویانگ" یکی از مناطق نشان دانی ولایت "فنگ یانگ" ولایت عقب-

افتاد های که معاون نخست وزیر چین " وان لی " در سال ۱۹۷۹ در مسیر جدیدی قرار داد می- باشد . از آن زمان به بعد ، این دهکده و بسیاری از دهات همسایه از نعمات روبه رشدی بر- خوردار بوده اند . تولید غله در سطح ولایت به مقدار ۵۰۰۰۰ تن در سال به حد ۱۰۰٪ تمام مقادیر قبلی افزایش داشته است . انبارهای عمومی تحت تأثیر این محصول فراوان از برنج ، گندم ، سویا و دانه های روغنی ، چنان انباشته شده که راه آهن های پر مشغله نمی توانند تخلیه کنند . صنایع جدید تصفیه و مصرف مواد خام که توسط دهقانان سرمایه گذاری که پول و وقت هر دو را دارند بلحاظ مالی تأمین می شوند ، بسرعت در حال رشدند .

من در ماه مارس ۱۹۸۳ برای دیدن بهترین چیزی که سیستم جدید قرار داده ها - که اکنون در چین تقریباً اجباری است - می توانست عرضه کند به ولایت فنگ یانگ " رفته . در ملاقاتی در سال ۱۹۸۱ با وان لی ( معاون نخست وزیر ) من تردید خود در مورد عاقلانه بودن تقسیم زمینهای مشترک و به ویژه آنهایی که تا بحال توسط دهقانان کلکتیو ماهر بحوبی کشت شده اند را بیان کردم ، در حالیکه بیانیه کمیته مرکزی حواهان یک سیاست انتخابی بود ، قرارداد های خانوادگی را تنها در صورت ناکامی مدیریت جمعی توصیه می کرد . دهقانان " شان سی " که من با آنها صحبت کردم گفتند که فشار بر روی همه مزارع اشتراکی ، چه خوب و چه بد بسیار فوق العاده بوده است . رهبران حزب خواهان برچیدن مزارع اشتراکی ، صرف نظر از شرایط ، پسر مبنای همه یا هیچ که مردم " یک ضربه چاقو " می نامیدند بودند . " وان لی " تکذیب کرد که این سیاست کمیته مرکزی است و امرار می کرد که " مردم آزادند . انتخاب کنند " . در عین حال او توصیه نمود که من رفته و نگاهی به آنچه سیستم قرارداد هادر ولایت " آن هوی " ایجاد کرده است ببینم . دو سال بعد ، در ست وقتی که دوستان قدیمی من در دهکده " لانگ بوو " بالاخره تسلیم فشار زیاد شده و آنچه را که تبدیل به یکی از پیشرفته ترین تلاشهای کشت جمعی در چین شده بود برجیدند ، من بالاخره وقت آنرا یافتم که مسافرتی به سمت جنوب نمودم و نگاهی به آنچه آینده می توانست در پیش داشته باشد ، ببینم .

اولین چیزی که جلب نظر مرا نمود ، عقب ماندگی شدید ولایات " آن هوی " شمالی بود . به نظر می رسید که ما در زمانهای نزدیک به قرون وسطی قرار داریم - کارهای آبی به حال خود رها شده به ردیف کلبه های حقیر لرزان گلی منتهی می شد که سقف های کج از قدیم الایسام دودزدشان سرپوش پنجره ها و درگاههای خالی از چارچوب بودند . حیاطهای پر شده از گل و لای تنها کمی بالاتر از سطح گودالهای راکد پر از لجن وسط خیابانها قرار داشتند .

خوکهای لرزان ، لاغر و پراز کرم ، بدون هدف در میان دسته های بچه های کثیف و نسا آرام می لویدند . تنها لباسهای نسیو و نسووار این کودکان بر خلاف تصویر عمومی فقیر مد هوش بود . دختران و پسران نه در لباس زنده قبل از انقلاب ، بلکه با کت و شلوارهای خوش

د وخت تهیه شده از پارچه های ماشین بافت ، اینسو و آنسو می دیند . این کودکان خیابانی  
 بیشمار توسط انبوه بالغان سرگردانی که بمنظر میرسید چیزی به جز وقت در اختیار ندارند - وقت  
 آزادی که نفرین هر روستای عقب ماند های در دنیاست - از نظر تعداد مغلوب می شدند .  
 ارقام تولید مربوط به سالهای قبل از ۱۹۷۹ ، رکود اقتصادی را که مبنای فقر و پایبستن  
 بودن اشتغال زمینی را که مادر اطراف خود مشاهده نمودیم بود ، مستند می ساخت . پسرهای  
 بیشتر از ۲۰ سال ، برداشت در حد پائین تر یا معادل ۳۰ " بوشل " ( ۱ ) در هر هکتار بوده  
 و تولید گند مسرانه در ۱۹۷۷ ( سال ۱۹۷۸ سال فاجعه بار خشکسالی بود ) به کمتر از حد  
 ۱۹۵۲ رسیده بود . اینجا منطقه ای بود که به هر دلیل کثورتیوها شکست خورده بودند . بعد  
 از دو دهه تجربه اجتماعی دهقانان " آن هوی " شمالی جایی بجز بالا رفتن نداشتند .  
 من تنها می توانستم استنتاج کنم که ولایت " فنگ یانگ " در گذشته گرفتار رهبری ستمگری بسوده  
 است . رهبران ولایت بمن گفتند که هیچکدام از سیاستهای کثورتیو کارآ نبوده اند . کاد رهبرای  
 محلی سر خود را به یک دیوار سنگی بی اعتنائی می کوبیدند و دهقان در انکار بهترین منافع  
 خود لجاجت میکرد . بازه قبل از همه به تلاشهای مداوم محلی مشروط بود . چرا مرد می کسه  
 بیشترین منفعت را می توانستند ببرند هیچ کار و یا تقریباً هیچ کاری نکردند ؟  
 معاون صدر ولایت " وانگ - چانگ - تای " گفت که زیرا رابطه بین تلاش توسط فرد و نتیجه  
 بدست آمده بسیار ناچیز بود . دهقان نمی توانست هیچگونه بهبودی را که شخصاً می توانست با  
 کار زیاد بدست آید ، تصور کند . هدف آنها این بود که به کمترین مقدار ممکن تلاش ورزیده  
 و بقیه را به دولت باز بگذارند که هر فردی را تا بهار تامین کند . وقتی که هوای بد تلاش ناچیز  
 آنها را خنثی می کرد ، حتی دولت نیز نمی توانست شکاف را پر کند . دهها هزار نفر برای گدائی  
 به بیرون می رفتند . " وانگ " گفت که در گذشته ، مصائب طبیعی - سیل یا خشکسالی - نسه  
 سال در ده سال وقوع می یافت . بطور متوسط هر زمستان ۵۰۰۰۰ نفر خانه های خود را برای  
 گدائی ترك می گفتند . در بدترین سالها ۱۵۰۰۰۰ نفر به گدائی می رفتند . کسانی که می رفتند ،  
 همیشه بر نمی گشتند . در میان مردانی که باز می گشتند ، بسیاری هیچگاه برای خود همسری  
 نیافتند . جمعیت به کندی رشد می کرد . در پاره ای از نقاط حتی نزول می کرد ، پدید های که به  
 فراهم نمودن زمینه برای موفقیت سیاست جدید کمک می نمود . وقتی که زمان تقسیم زمین ها فرا  
 رسیده هر فرد حداقل ۲ مو ( ۲ ) ( یک سوم هکتار ) بدست آورد در حالیکه پاره ای حتی تا ۵ مو  
 ( تقریباً ۱ هکتار ) بدست آوردند . این ، دو تا پنج برابر حد متوسط ملی بوده و مبنای با -  
 لنسبه مطمئنی برای تولید خانوادگی فراهم می نمود .

من فهم این نکته را که چرا کثورتیوها باید به این نحو در " آن هوی " شکست بخورند  
 ولی چنان خوب در بسیاری از مناطق دیگر که من قبلاً دیدار کرده ام موفق باشند ، مشکل یافته ام .

يك آمارگيری ملی توسط گروهی از اقتصاد دانان جوان که شامل دبير دوم جديد المنسوب کميته حزبی "فنگ يانگ"، "ونگ ينگ زي" نیز بود نتیجه می گرفت که در چین در مجموع ۳۰٪ بریگاد - های کثویراتیو موفق، ۲۰٪ ناموفق و ۴۰٪ میانی خود را نگهداشته - بدون موفقیت قابل ملاحظه یا شکست جدی - بوده اند. بیشتر و نه همه کثویراتیوهای موفق که من دیدم در شمال، جزو و یا نزدیک سرزمینهای آزاد شده جایی که دهقانها از حزب کمونیست بخاطر رهبری جنگ مقاومت ضد ژاپنی و یا جنگ رهایی بخش ضد کومینگ تانگ حمایت کردند، قرار داشتند. سالهای مبارزه مسلحانه يك هسته کاد رهای دهقانان سیاسی که بعدا اصلاحات ارضی و جنبش کثویراتیوی را رهبری کردند، و حداقل در بسیاری مناطق این هردو جنبش را بخوبی رهبری کردند، پروراند بود. "آن هسوی" هرگز چنین تاریخی را پشت سر نگذاشته است. "آن هسوی" پس از آزادی توسط ارتشهای شمالی در ۱۹۴۹، اصلاحات ارضی را تحت رهبری خارجی (غیر بومی) به انجام رسانده و آنگاه بدون هیچ دوره آزمایشی همیاری مشترک، وارد يك جنبش مشترک کردن زمینها شد که در مدت سه ماه از مرحله پائینی به مرحله بالائی جهش کرد. در مرحله پائینی، سهمیه زمین حین تقسیم درآمد به حساب می آمد، در مرحله بالاتر تنها کار بحساب می آمد.

حتی قبل از اینکه دومی بتواند تظاهر به استحکام کند، جنبش کمونها، هرج و مرج را به انتها درجه رساند. کشت جمعی هیچگاه حیثیت خود را باز نیافت. طبق گفته "ونگ ينگ زي" جنبش کثویراتیوی در "آن هسوی" دواصل اساسی سازماندهی روستائی را زیر پا گذاشت: اصل اینکه شرکت دهقانان باید دواطلبانه بر اساس موفقیت اقتصادی نمونه های محلی باشد و این اصل که درآمد ها باید بر اساس کار انجام شده تقسیم شوند. رهبران حزب، ضمن بی توجهی به این اصول دهقانان را بسوی سطوح عالی کثویراسیون هل دادند، حتی قبل از آنکه آنان هیچگونه نشانه قانع کننده ای در مورد برتریهای قابل حصول آن را لمس کنند، و اشکالی از تقسیم درآمد که آنرا کم و بیش بطور مساوی دیدن توجه به کوشش فردی تقسیم می کرد را معمول کردند. رهبران محلی بی تجربه، ناتوان در ایجاد هرگونه شوری برای تولید تحت سیستم تقسیم بسوی تساوی، کارشان به محکم کردن وضع خود منتهی شد. بطور مرتب آنهایی که این رهبران را افشا کرده و به مقابله برخاستند خود به اجرای همان ارزشهای فوق پرداخته و بیشتره خود تا به اهالی خدمت کردند. وقتی که سی سال پسرز رهایی، دهقانان موفق به تولید سرانه ای بیشتر از آغاز کار نشدند، مردانی مثل دبیر اول فعلی کمیته حزب "وانگ یوژین" معاون وی "سنگ لین ونگ" و معاون صدر ولایت "وانگ چانگ تای" تصمیم گرفتند که اکنون زمان برای يك بازبینی در دنلک، يك تخفیر مسیر، مناسب است.

"وانگ یوژین" گفت که تصمیم نیاز به جسارت فراوان داشت. زیرا آنچه که آنها مصمم

به اجرای آن بودند يك روايت از سياست بد نام " ليوشائوچي " ، " سه آزادی ، يك قـــرار داد " بود سياستی كه طی سالها بعنوان يك " راه سرمايهداری " مورد حمله قرار گرفته بود . " ونگ " و همكارانش اين سياست را در د و مرحله اجرا كردند . ابتدا آنها دهقانان را تشويق به تقسيم تيم‌های توليدی به گروههای كوچك ، كه هر كدامشان قراردادى برای كاشت قطعه‌محصينى از زمين داشتند ، كردند . وقتى كه اين سياست در ۱۹۷۹ نتايج مثبتى به بار آورد ، رهبران دهقانان را تشويق به پيشروى و در اختيار گرفتن قطعه زمينى بصورت خانوادگى بر مبنای سيستمى كه آنها آنرا " دابائوگان " ( قرارداد همه جانبه ) ناميدند كردند . " دابائوگان " را مى توان به بهترين وجهى بعنوان " آنچه كه مربوط به سزاراست را به او بده در حاليكه من بقيه را برای خود بر خواهم داشت " توصيف كرد .

دهقانان " فننگيانگ " ، ناراضى از آنچه آنها آنرا بعنوان " جامه تنگ كئوپراتيوى " مى ناميدند ، خواستار يك تکه زمين معادل متوسط سرانه زمين برای كار بودند ، ولی آنها خواستار جيبـــره توليد ، جايزه‌های درصدی و الزامات متخير نبودند . آنها مى خواستند بدانند كه دولت ، بخش عمومى مطلقا از آنها چه چيزى از زمين بصورت نقدی و جنسى مى خواهد . سپس آنها قول دادند كه اين حداقل را بدون سؤال بدهند ، مادامى كه بتوانند با اضافه محصول خود آن كنند كسه مى خواهند .

" وانگ " با اين خواسته روى خوش نشان داد . در سطح استان " وان لى " از او حمايت كرد و بنا بر اين " سيستم مسئوليت " در شكل قرارداد همه جانبه متولد شد . در ولايت " فننگيانگ " جایی كه مقدار سرانه زمين تقريبا بيشتر از هر جای ديگر در چين است ، هر خانواده بطور متوسط امكان استفاده از ۲ مو ( يك سوم هكتار ) برای هر نفر را يافت . در ازای اين استفاده ، هر فرد قول داد كه ماليات كشاورزى ملى را بصورت جنسى و مبلغى را بعنوان كلك به مقامات محلى ( مقامات بريگاد و كمون ) پرداخته و جيره ثابت كمى را كه سنت برای هر " مو " زمين محين مى كرد به نرخ دولتى بفرشد .

اين ترتيبات بحلت اينكه بالنسبه كوشش كمى مى طلبيد ، اشتياق و انرژی دهقانان را آزاد کرده و توليد را بنجوى چشمگير بالا برد . ارقام توليد عمومى غله رشدی منظم را نشان داد :

۱۸۰۰۰۰ تن	۱۹۷۷
" ۱۴۷۵۰۰	۱۹۷۸ ( خشکسالی )
" ۲۲۰۰۰۰	۱۹۷۹ ( قرارداد های گروهی )
" ۲۵۱۰۰۰	۱۹۸۰ ( قرارداد خانوادگی )
" ۳۲۰۰۰۰	" " ۱۹۸۱
" ۳۵۹۰۰۰	" " ۱۹۸۲

" وانگ " می گفت که " من فکر می کردم که با این سیستم ما به نتیجه خواهیم رسید ، ولی هرگز فکر نمی کردم که نتایج چنان چشمگیر و چنان پایدار باشند . این امر برای من و برای دیگران تعجب آور بوده است . "

ضمن هر فصل برداشت پیر از ۱۹۷۹ ، دهقانان صبح زود برخاسته ، جثی ترکار کرده و بیشتر از قبل در مزرعه مانده و هر روز بسیار بیشتر از دوره بعد از سال ۱۹۵۶ ، نهالی کسه زمینها را مسترک کردند ، باز عمی داشتند . در نتیجه آنها اغلب کاریکساله را در چند ماه فشرده تمام کرده و سپر برای بقیه فصل بیکار ماندند . " یانگ ، چینگ لی " گفت که " در دوران کنوپراتیوی ، ما تمام روز را ، هر روز سال را کار کردیم ، ولی تقریباً هیچ کاری نمی کردیم - کمی کار می کردیم ، سپس یک استراحت ، دویاره کمی کار ، دویاره یک استراحت . احساس می کردیم کسه اذیت شد ه ایم و بسیار کم تولید می کردیم ، کاری که می کردیم شباهت به کار داشت ولی در واقع ما در اضراف پرتسه می زدیم . ولی اکنون ما هر دقیقه را حساب می کنیم . کار ما نتیجه بخش است . ما زندگی خوبی داریم و وقت زیادی در اختیار خود داریم . "

با کمک معاون صدر ولایت " وانگ چانگ تای " ، من دفاتر مالی چندین خانوار را واریسی کردم . اینجا ارقام مربوط به " لسی وان هسو " از تیم " چانگلو چونگ " ، بریگاد " چانگلوچو - ننگ " کمون " ارشی هینگ " را ذکر می کنم :

خانواده ۸ نفری " لسی " برای استفاده از مقدار ۲۲/۵ " مو " و یا ۲/۸ " مو " زمین برای هر نفر ( تقریباً نصف هکتار ) قرارداد بستند . طبق قرارداد ، " لسی " می بایست برای سال ۱۹۸۲ ، ۹۱/۷۴ " یوان " به صندوق تعاون تیم ( برای پرداخت حقوق کاد رهای محلی و ارائه کمک به خانواده های محتاج ) کمک کند ، می بایست ۵۴۵ " کتی " ( معادل ۱۱ بوشل ) غله بعنوان مالیات کشاورزی به دولت پرداخت کند ، و مقدار ۶۷۹ کتی ( معادل ۱۳/۵ بوشل ) جیره غله را بدولت به نرخ معمولی بفروشد . بعلاوه او تصمیم داشت که مقدار ۲۳۹۲ کتی ( ۴۷/۸۴ بوشل ) غله مازاد جیره را به ۵۰ درصد بالاتر از نرخ دولتی ، و ۲۵/۵ کتی روغن نباتی ، ۴۹۸ کتی تنباکوی خشک ، ۲ خوک چاق و ۱۰ کتی تخم مرغ تازه را نیز بفروشد . تولید عملی او بسیار بسیار فراتر از نقشه فوق ( برای فروش تولیدات ) رفته و او سر -



انجام با تولید ۲۰۳۰۰ کتی ( ۴۰۶ بوشل ) غله ، ۹۶۰ کتی تنباکو ، ۶۰۰ کتی دانه های روغنی ( عدد تا کنجد ) ، ۸۰۰ کتی ( ۱۵ بوشل ) سویا ، بدون ذکر درآمدهای جنبی ناشی از پرورش طیور و خوک ، سال را پایان رساند . درآمد خالص او از تمام منابع به ۴۸۰۰ - یوان و یا ۶۰۰ یوان برای هر نفر ، تقریباً دو برابر متوسط سرانه ملی بالغ شد . تا قبل از ۱۹۲۹ قبل از شروع قرارداد بستن ، " لسی " هرگز به آن اندازه امتیاز کار کسب نکرد که بتواند ۵۲۰ کتی غله برای هر عضو خانواده را که توسط بریگاد تامین می شد خریداری کند . او همواره برای تامین مابقی ، درآمد ناشی از فروش و خوک خود را نیز اضافه می کرد . درآمد نقدی سرانه او کمتر از حدود ۱۰۰ یوان بود . " لسی " تاکید می کرد که در آن روزها نیز وضع خانواده روبراه بود ، ولی بوضوح ، اکنون در ۱۹۸۳ اعضای خانواده به مراتب " وضع روبراه " تتری دارند .

در بریگاد " یائوبین " ما با مرد متاهل جوانی ملاقات کردیم . " یائویکو " که قبلاً تنها مقدار ۵۰۰ کتی سرانه غله و ۱۰۰ یوان سرانه درآمد نقد داشت ، اکنون با مقدار ۵/۴ مو ( کمی کمتر از یک هکتار ) او و زنش هر کدام درآمد خالص نقدی و جنسی معادل ۷۰۰ یوان ، پس از پرداخت مالیاتهای به مبلغ ۲۰ یوان نقد به صندوق تعاون محلی و ۳۰۰ کتی غله ( سه ارزش ۶۰ یوان ) به دولت ، دارند . " یائو " اصرار می نمود که وی تنها حدود چهار ماه در سال کار کرده و از استراحت طولانی زمستانی کاملاً لذت برده است . ضمن صحبت ، مادر خانه سنگی جدید او ( با سقف سفالی ) نشستیم . از آنجائی که وی سنگها را شخصاً تراشیده بود ، خانه تنها به مبلغ ۳۰۰۰ یوان تمام شده بود . مبلغی که وی قبلاً بطور کامل پرداخت کرده است .

مرفه ترین دهقانی که ملاقات کردیم " وانگ چانگ لسی " پیرمرد ، گدای سابق از " هو - یانگ " بود که با جمله پرداختهای خود ما را بسیار آزار داد . در ۱۹۸۲ او قراردادی برای کشت ۴۲ مو ( ۷ هکتار ) زمین برای ۸ نفر امضاً نموده و بنحو زیر پرداخت نمود :

گندم :	۲۷۰ بوشل
برنج :	" ۳۲۴
سویا :	" ۴۷
سیب زمینی شیرین :	" ۶۱ (معادل غله ای)
لوبیای خوراکی :	" ۱۲
جو :	" ۱۲

پس از بردن ۱۰ بوشل غله بعنوان جایزه تولید رکورد شکن اش ، مجموعه غله " یانگ " معادل ۷۲۶ بوشل یا بیشتر از ۲۰ تن رسید . علاوه او تنباکو ( ۲۰۰۰ کتی ) ، بادام

زمینی ( ۱۰۰۰ کتی ) ، بذرکنف ( ۵۰ کتی ) ، روغن نعنا ( ۲۰ کتی ) نیز برداشته نمود . با استفاده از مازاد غله و ضایعات غله غربال شده ، او ۳ خوک چاق ، ۱۶ خوک جوان گوشتی ، ۳۰ غاز ، و ۲۹ مرغ را نیز پرورش داد . مرغها و غازها نیز تخم گذاشتند که او نقداً فروخت .

درآمد خالص " یانگ " ، پس از کسر کردن تمام مخارج از جمله مالیاتها ، بالاتر از ۱۰۰۰ یوان یعنی ۱۲۵۰ یوان برای عرفرد ، شد . آن چنان ثروتمند که در افسانه‌های ترین رویاهای - توانست تصور کند ، وی ۶۰۰۰ یوان را برای یک خانه دو طبقه کنار گذاشته و بعد ۳ د و چرخه ساخت شانگهای و یک ماشین خیاطی خریداری نمود .

سه خانواده‌ای که شرح حالشان در سنطور فوق آمد ، وضعی بهتر از بقیه داشتند . آنها درآمد سرانه‌ای به مقدار ۱۰۰٪ یا بیشتر از حد متوسط داشتند . اما حد متوسط درآمد سرانه در ولایت در طول ۴ سال د و برابر شده و علائم این افزایش شدیدی خود را در همه جا نشان می‌داد . چشمگیرتر از همه خانه‌های نوساخته بسیاری که توسط دهقانان منفرد ساخته شده‌اند ، تاترهای سرپوشیده عظیمی که توسط کمونها ساخته شده‌اند ، انبارهای حجیم ایستگاه - های غله دولتی و داد و ستد زنده در بازارهای روستائی متناوب می‌باشند . معاون صدر ولایت ، " وانگ " علاقه داشت که چیزهای کمتر چشمگیر از جمله افزایش ۵ میلیون یوانی در سرمایه مولد خصوصی - ابزار ، ماشین آلات ، گاریها ، و رزرا ، افزایش سالانه شدید تعداد د و چرخه‌ها ، چرخ خیاطی ، ساعت و راد یوهای دهقانان را مورد تاکید قرار دهد . سرمایه مولد جمعی نیز رشد موازی را با افزایش سالانه ۱ میلیون یوان نشان می‌دهد . چشمگیرترین رقم افزایش - سرمایه ۵۰۰ کیلومتر خطوط انتقال برق بود که در چهار ساله گذشته ساخته شده است ، مقداری که مساوی طول خطوط برق قبل از آن است . هر دهکده فاقد برقی کمک سرانه‌ای را به این امر اختصاص داد . در " هویانگ " هر نفر ۱۵ یوان برای این منظور پرداخت کرده است . ستونهای سیمانی آماده نصب ، در کنار جاده منتهی به مرکز ولایت افتاده‌اند . خود جاده نیز تازه ساز بوده و از محل همین کمکها ساخته شده است .

" یانگ چینگ لسی " ، پیرمرد " هویانگی " ادعا می‌کرد که او در نظر دارد بر روی تولید غلات متمرکز شده و در سالهای آتی تمام رکورد های تولید قبلی اش را بشکند . این آشکار بود که ولایت " فنگ یانگ " در حوزه تولید غلات تبدیل به یک فلات می‌شد . با تولید ۶۰ بوشل گندم و ۱۰۰ بوشل برنج در هر هکتار ، برداشت در هر هکتار حدودی را که فن و علم ( ۳ ) معین می‌کند ، در هم می‌شکند . اگر درآمدها به رشد خود ادامه دهند ، دامداری توسعه یافته ، دیگر تولیدات جنبی روستائی و بسیاری از صنایع کوچک بزودی ظهور خواهند کرد . این همچنین تنها راه اشتغال برای هزاران نفری است که زمستان خود را بدون کار مثبت می‌گذرانند .

برای مشاهده نمونه‌های آینده دار تولید جنبی، "وانگ" مارا به دیدن کمون "کائوچن" برد. در آنجا ۷۳۰۰ کارگر ورزیده ۳۱۸۷۵ موزمین، یعنی بطور متوسط ۴/۵ مو (دوسوم هکتار)، راکشت می‌کنند. از آنجا که یک زن یا مرد برای (کشت) ۱۰ مو کافی است، رئیس کمون، لی حساب کرد که او حدود ۵۳۰۰ کارگر اضافی داشته و لذا به تشویق ایجاد هرگونه تولید جنبی ممکن مشغول بود. تا بحال اهالی "کائوچن" حدود ۸۲ موسه تولیدی که ۲۵۰۰ نفر را استخدام می‌کند برپا کرده‌اند، در حالیکه هنوز حدود ۱۰۰۰ نفر بیکار هستند. خانوادها اغلب شرکتها را راه انداخته‌اند، با به هم پیوستن ۳ تا ۸ خانوار، رویهم گذاشتن سرمایه، و رفتن به سوی تولیداتی مثل بلوکهای سیمانی، کاشی‌های گلی، کاشی‌های نسوز، آجر کوره، کودهای فسفره، حوضچه‌های ماهی، آسیابهای آرد، روغن کشی، تولید نشاسته، سنگ شکن، بعلاوه بسیاری نیز شرکتهای ساختنایی برپا کرده‌اند. خانوادهای منفرد برای برپاکردن موسسات بزرگتر سهامی عام که خود از جمله مخارج ایجاد سه سنگ شکن مکانیکی و یک آسیاب آرد را متقبل شده‌اند، به بریگادها و کمونها ملحق شده‌اند.

ما برای دیدن آسیاب آرد، با سرمایه ۴۱۰۰۰ یوان رفتیم. برای ساختن آن، کمون ۴/۵ موزمین به ارزش ۲۰۰۰ یوان و ۲۴ عدد سهم هر کدام به ارزش ۱۰۰۰ یوان معین نمود. خانوادهای منفرد ۱۵ سهم را به مبلغ هر سهم ۱۰۰۰ یوان خریدند. همراه با هر سهم خریداری شده، یک شغل تمام وقت در کارخانه بعلاوه یک رای کامل در مجمع سهامداران ۱۷ نفره (۱۵ سهامدار، یک نفر از کمون، یک نفر از تیم محلی) نیز همراه بود. مجمع عمومی یک کمیته مدیریت سه نفره را انتخاب کرد که خود یک مدیر استخدام نمود. در مدت ۸ ماه آخر سال ۱۹۸۲، آسیاب سود حالصی بمبلغ ۱۰۸۱۲ یوان داشته که ۱۳ درصد را به سهامداران داده و بقیه را درصندوق برای سرمایه‌گذاری‌های بعدی گذاشتند. کارگران ماهانه ۵۸/۲ - یوان بصورت دستمزد بعلاوه یک جایزه آخر سال بصورت یک جفت کفش کار چرمی بقیه ۱۷ یوان دریافت داشتند. "چنین کارخانه‌ای چه مزایایی دارد؟" لی سوال نموده و سپس خود جواب داد: "این کارخانه اشتغال برای کارگران اضافی، راهی برای مصرف درآمدهای اضافی و امکانی برای مدیریت مکرراتیک فراهم می‌کند. هر کارگری دارای سهم و سهامداری دارای یک رای است." نکته اخیر غیر مهم نبود. یکی از مسائل مدام کشورهای روستایی در چین، حکومت یک نفره، سوءاستفاده از قدرت تفویض شده از بالا در واحدهایی که بعنوان بخشی از پایه دولت تلقی میشوند، بوده است. این موسسات نوین که از نظر مالی از پائین تامین شده و خارج از سیستم دولتی قرار دارند، توسط کسانی اداره میشوند که مالکیت آنها را در اختیار دارند. اگر مدیریت مورد پسند سهامداران که خود ضمناً کارگر نیز هستند نباشد، آنها وی را اخراج می‌کنند. وقتی که سهامداران یک شرکت سنگ شکن جدید در جستجوی یک مدیر بودند، توقع

داشتند که حداقل برای هر کارگر ماهانه ۶۵ یوان و برای هر سهم سود سالیانه ۱۹۶ یوان ( یعنی ۳۰٪ سود خالص پیش‌بینی شده ۵۷۵۰۰ یوان ) باید به دست‌آید . چنین توفیقی به مدیر حق نصب کارکنان ، امضا، قرارداد با کارگران ، اخراج آنان در صورتی که کارگران قراردادی را نقض کنند و دریافت و برابر جایزه‌ای که برای یک کارگر در نظر گرفته شده است را می‌داد . ( فراموش‌کردم سوال کنم که یک مدیر چگونه می‌تواند کارگری را که خود ضامن سهامدار است اخراج کند ) . اگر از سوی دیگر مدیر موفق به برآورده کردن سطح حقوق و سود مورد انتظار نشود ، ما به التفاوت از جیب وی تامین می‌شود . مدیری که ما به التفاوت را پرداخت نکند با خطر شکایت ، دستگیری و یک توقف موقتی در زندان روبرو می‌شود .

در کمون " کائوچن " صنایع جدید بسیار ناتوان تراز فراهم نمودن اشتغال کامل برای همه بودند . اما در گوشه پرت افتاد‌های در انتهای دیگر ولایت ما از بریگادی بازدید کردیم که بعلت شرایط ویژه ، هر فرد توانائی ، اشتغال کامل در فصل بیکاری داشت . این بریگاد در مدلی نزدیک به یک دریاچه بزرگ واقع شده بود بطوری که مساحت نیزه‌ها تقریباً برابر مساحت زمین‌های کشاورزی بود . هر خانواده‌ای علاوه بر زمین سرانه برای کشاورزی مقداری نیز از اجاره کرده و نی‌هایی که آنها بریده و انبار می‌کردند ، امکان حصیر بافی سالانه ای را فراهم‌مینمود . کارگر متوسط روزانه حداقل دو حصیر به ارزش هر کدام ۲ یوان - عده فروشی - می‌بافت . حصیر بافی مرتب به علاوه کار روی زمین ، بالاترین درآمد متوسط در ولایت را به بار می‌آورد : ۹۰۰ یوان در سال ، در اینجا خانواده‌های دهقان دو وجین دو وجین خانه‌های نو ساخته و دو چرخه ، رادیو ، تلویزیون و تراکتورهای دستی می‌خریدند . دهکده آنها از جاده بسیار پرت بوده و بنظر می‌رسید که به آرامی در لجنهای ساحل دریاچه غرق می‌شود ، اما آنها روحیه‌ای عالی و اشتیاقی فراوان برای مدرنیزاسیون از خود نشان می‌دادند . تمام خانواده‌هایی که با آنها صحبت کردیم ، نقشه‌های بلند پروازانه ای برای آینده داشتند . آنها ساختن خانه‌های دوطبقه را عدا برای تبدیل طایفه اول به کارگاه‌های حصیر بافی برنامه ریزی می‌کردند و رسیدن برق را در مدت یکسال آتی انتظار می‌کشیدند . این دهکده کنار دریاچه ، پتانسیل کسب درآمد یک مجتمع کشاورزی ، تولید جنبی کارآ و اهمیت کار در تمام مدت سال بعنوان افزایش دهنده درآمد ها را بنمایش می‌گذاشت . نیروی کار هنوز فراوان ترین منبع ( ثروت ) چین بشمار می‌رود . مشکل بزرگ به کارگیری آن است . در ایالت " فنگ یانگ " ، هر جا که رفتیم ، مردم بیشتر در مورد یک محصول صحبت کرده و انتظارات زیادی از آن داشتند : برنج . جدیدترین چیز در مورد برنج ، بذراصلاح شده‌های با پتانسیل برداشتی بخوبی بالاتر از ۱۰۰ بوشل در هکتار بود . بعضی از بریگادها تا آن‌موقع در کشت این برنج اصلاح شده - که به قیمت هر کتی ۲/۵ یوان بفروش می‌رفت - تخصص یافته بودند . برنج به آب نیاز دارد ، حداقل نیمی از آب توسط سیستم آبیاری بزرگی بدست می‌آید که توسط جنبش

تودهای سالهای ۵۰ ایجاد شده است. مابقی از دریاچه‌های کوچک، حوضچه‌ها، حوزمه‌های رودخانه‌ها که توسط اهالی در سالهای گذشته ساخته شده‌اند تا همین می‌شود. با هم، این منابع مقدار آب لازم برای آبیاری یک سوم زمینهای قابل کشت ولایت را فراهم می‌نمایند. بر خلاف بلبشویی که در ولایت جنوبی بسیار آشکار است بنظر می‌رسید که، تقریباً تمام سیستم آبیاری، کانالها، آبگیرها و پمپ‌ها در ولایت "فنگ یانگ" حاضر به کار هستند. آیا تمام این سیستمها همراه زمین به اجاره رفته‌اند؟ اگر چنین است چگونه؟

معاون صد رولایت، "وانگ" به ما اطمینان داد که مردم هنوز بطور جمعی مالکیت سیستم آبیاری را در اختیار دارند. کمونها و بریگادها تقسیم آب را طبق نیاز سازماندهی می‌کنند اما بر خلاف گذشته هیچ کسی آب را بدون پرداخت نقدی قبلی دریافت نمی‌کند. برای آگاهی یافتن از چگونگی کار این سیستم ما به مخزن بزرگ "فنگی یاشان" در کناره غربی ولایت رفتیم. آنجا تپه‌های کوچک ناگهان جای خود را به دو کوه بزرگ دادند که مکان کاملاً مناسبی برای یک سد بود. با سطح آبی برابر ۱۴۶ کیلومتر مربع، مخزن حدود ۱۲۵ میلیون متر مکعب آب را که نصف آن برای آبیاری قابل استفاده بود در خود جای می‌داد. این مخزن اخیراً آب حدود ۸۹۰۰۰ مو (۱۵ هزار هکتار) زمین را فراهم کرده و افزایش قابل ملاحظه‌ای در تولید برنج را باعث شده بود. در کمون "تینگ ژیان"، یکی از پنج کمونی که آبش توسط مخزن تأمین می‌شود، برداشت برنج از ۵۱ بوشل در ۱۹۷۸ به ۱۱۸ بوشل در هکتار در سال ۱۹۸۲ رسیده بود. "وانگ" گفت که برداشت پس از قرارداد بستن دهقانان به این دلیل بالا رفت که:

- ۱- دهقانان جدی‌تر کار کردند. ۲- آنها کود بیشتری خریدند (۴ برابر ۱۹۷۸). ۳- آنها مناطق وسیعی را به برنج پر بازده اصلاح شده اختصاص داده‌اند. ۴- آنها هر مزرعه را به دقت آبیاری می‌کنند. (پرداخت قبلی برای هر متر مکعب آب این امر را ضروری می‌کرد).

مخزن که با کار جمعی در دوره "جهش بزرگ به جلو" ساخته شده، هنوز یک واحد دولتی است. کارکنان که توسط مقامات ولایت استخدام شده‌اند، می‌بایست هم کار روزانه و هم سرمایه‌گذاری برای بهبود کار را از محل فروش آب و ماهی تأمین کنند، اما تا قبل از ۱۹۷۹ هیچ‌یک از دو کالای فوق در آمد قابل ملاحظه‌ای ببار نیاورد. وقتی که تعاونی‌های دهقانی به آب احتیاج داشتند، مقامات ولایتی چاره‌ای جز صدور دستور باز کردن دریاچه‌ها نداشتند. دریافت‌کنندگان آب قول پرداخت بهای آب را می‌دادند اما کمتر کسی به قول خود وفادار می‌ماند. هر سال، ولایت مجبور بود که با سرمایه‌گذاری ۳-۴ هزار یوان در آب ماهی بریزد. اما شکارچیان غیر مجاز آنقدر زیاد ماهی می‌گرفتند که صید رسمی هیچگاه پول کافی برای خرید مجدد بچه ماهی فراهم نمی‌نمود.

در سال ۱۹۷۹ همه چیز تخییر کرد. اول کارکنان مخزن، فروش آب آبیاری را بر مبنای

پرداخت حین خرید قرار دادند. تیم ها، بریگادها و کمونها مجبور به جمع آوری پول نقد از دهقانان ریا خوار برای پرداخت ۵/۰ یوان برای هر ۱۰۰ متر مکعب آب بودند. در همان حال آنها يك حفاظت آب، تیم به تیم و بریگاد به بریگاد برای اطمینان از رسیدن آن به هر منطقه تشکیل دادند. کارکنان مخزن، با داشتن پول نقد، آن مقدار آب اضافی را رها میکردند که تمام ضایعات ناشی از تخییر و نشت آب جبران شده و جریان آب را تا وقتی که هر خانواده آب پرداختی را در زمین خود دریافت کند ادامه می دادند. درآمد آب از ۶۰۰۰ یوان در سال ۱۹۷۸ به ۴۹۰۰۰ یوان در ۱۹۸۲ رسیده و برای اولین بار مخزن را سود آور نمود.

بعد کارکنان مخزن صنعت صید ماهی را تجدید سازمان کردند. مخزن بعنوان يك واحد دولتی با سه کمون نزدیک و پنج بریگاد ساحلی قرارداد بسته و سهام توسعه ای به مبلغ ۲۰۰۰- یوان (به آنها) فروخت. مخزن با سه سهم وارد شده و هر کدام از کمونها يك سهم و ۵ بریگاد در مجموع يك سهم خریدند. این کار پول کافی برای انباشتن دریاچه از بچه ماهی را فراهم کرد. اهالی، که پول خودشان سرمایه گذاری شده بود، بشدت مواظب شکارچیان غیر مجاز بوده و آنانی را که می یافتند، تارنده (يك مرد حین تلاش برای فرار از دستگیری غرق شد) و نهایتاً صیدی معادل ۱۰۰ تن ماهی داشتند. با هر تن ماهی بقیمت ۸۰۰- ۱۰۰۰ یوان، هر واحد دهها هزار دلار دریافت نمود. در اینجا آنها ناگهان با تولید جنبی روبرو شدند که ارزش توسعه داشت.

مدیر مخزن، "چن"، برآورد می کرد که امکان صید آبی تا حدود ۲۰۰ تن باشد. معاون صدر ولایت، "وانگ" اعتقاد داشت که صید می تواند تا ۱۰۰۰ تن هم برسد اگر آنها راههای برای غذا دادن به ماهیان یافته و انواعی از ماهی را که در عمقهای مختلف از مواد زائد لایه های بالایی آب تغذیه می کنند پرورش دهند.

گشت و گذار سریع مادر ولایت - چهار روز فشرده، دیدار از واحدهای پیشرفته شمال، جنوب غرب و شرق - روستای در حال جنبشی را آشکار می ساخت: تولید صنعتی و کشاورزی در حال رشد، درآمد در حال صعود و کیفیت زندگی رو به بهبود. هر کسی پیشرفت را به "سیستم مسئولیت"، به قرارداد های خانوادگی که تلاش فردی را به نتایج فوری مربوط کرده و به هر کارگر انگیزه قوی برای تولید می داد، نسبت می داد. نتایج حاکی از تأیید این نظر بود، اما رهبران ولایتی به عوامل متعدد دیگر غیر مربوط به انگیزه مادی که رکورد تولید قابل ملاحظه را موجب شده بودند هرگز برخورد نکرده و یا از کنارشان میگذشتند. مهمترین فاکتور عینی که مبنای برداشت در حال رشد بود، رونمای حفظ و ذخیره آب - سدها، سیستم های آبیاری، بندها - که توسط کار جمعی گذشته ایجاد شده بود می باشد. دهقانان بیشتر این رونما را در دوره "جهش - بزرگ" دوره ای که توسط طرفداران "سیستم مسئولیت" بعنوان ماورا چپ، اراده گرایانه و

ماجرای جوانه محکوم می شود ساخته اند، اما بدون آن جهش اکنون چه مقدار آب در "فنگ یانگ" برای تقسیم وجود می داشت؟ بسیار قبل تراز "جهش بزرگ" میلیونها نفر برای تغییر حوزه رودخانه "هسوی" کار کردند. آنها مخازنی برای ذخیره آبهای هرز و آب بندهایی برای کنترل آبی که ذخائر قادر به نگهداری نبودند، ساختند. بدون این تلاش عظیم آیا کسی می توانست اکنون امیدوار باشد که سیل را در جلگه های حاشیه "هسوی" خرابکار کنترل کنند؟

کارهای مهندسی عظیم دیگری لازم خواهد بود اگر دهقانان "فنگ یانگ" بخواهند به سطوح جدید تولید محصول در آینده دست یابند. اما آیا چنین کارهایی در چارچوب "سیستم مسئولیت" میتواند انجام گیرد؟ آیا پول کافی برای پرداخت به مردم برای انجام انفرادی کار در ازای پول نقد، کاری که در گذشته آنها در ازای امتیاز کار انجام می دادند، جمع آوری خواهد شد؟ در گذشته مردم کارشان را در طرحهایی سرمایه گذاری میکردند که متضمن منافع آتی بود. آنها نتایج را ماهها و حتی سالها بعد برداشت میکردند. اما اکنون دهقانان پرداخت روزانه یا ماهانه طلب میکنند. پول لازم از کجا خواهد آمد؟

برای ما تعجب آور نبود که بشنوم که عرضه کار هیچ مسئلهای نیست. من قبلا شرح داده ام که چگونه هزاران نفر وقت خود را در تمام مدت ماههای زمستان در انتظار زمان کاشت بهاره و مشغول شدن مجدد تلف می کنند. مزارع دسته جمعی، نیروی عاطل آنها را بعنوان يك امر ضروری بکار می گرفت، کاری که طبق ادعا، نیروی آنها را تلف میکرد. زیرا انگیزه دهقانان بسیار ناچیز بود. اما آیا آن اتلاف واقعا بیشتر از اتلاف متعکس در نیروی کار عاطل مانده امروز است؟ معاون صدر ولایت "وانگ" به من اطمینان میداد که پروژه های عظیم هنوز ممکن است. در دوره بالا آمدن آب در ۱۹۸۲، وقتی که رودخانه "هسوی" کناره های خود را با خطر سیل تهدید میکرد، رهبران محلی ۳۰۰۰۰ نفر را به کار تقویت و بالا بردن آب بندها گسیل کردند. به دهقانان پولی پرداخت نشد، در عوض برای هر خانواده، برای هر فردی سهمیه ای برای کارمقرر شد. هر کسی که کارش را انجام میداد، اجازه بازگشت به خانه را میافت. طبق گفته "وانگ" کار سریع و خوب، بسیار بهتر از کار جمعی گذشته، پیش رفت.

این کار به نظر من يك مورد ویژه بود. رودخانه در حال طغیان "هسوی" خطری روشن و زنده را متوجه همه ساکنان اطراف خود می ساخت. مقامات محلی قادر به بسیج مردم بدون پرداخت - برای حفاظت از خودشان در مقابل طغیان رودخانه هستند. اما آیا آنها قادر به بسیج همین مردم برای ساختن چیزی مفید برای آینده هستند؟ واگر هستند آیا دیگران این کار را بمثابة شکل دیگری از هم سطح کردن همه، راهی دیگر برای "حوردن از يك دیسک بزرگ" محکوم نخواهند کرد؟

دومین عامل اصلی رشد تولید در "فنگ یانگ"، نظام ملی قیمت گذاری غلات است که

سخت‌مندان به هر کسی که بیشتر از سهمیه خود به دولت غله بفروشد، جایزه می‌دهد. این روایت از این نظام مدت‌های مدیدی است که بکار گرفته می‌شوند. این چیزی آغاز شده توسط رهبری بعد از باند چهار نفره، آنطور که پارهای گزارشها تلقی می‌کنند، نیست.

در نظامی که اکنون اجرا می‌شود، غله مازاد سهمیه به قیمت ۵۰٪ بالاتر از حد ملیتی بفروش می‌رود. بحالت اینکد هقانان "فنگ‌یانگ" در گذشته بسیار کم تولید می‌کردند، سهمیه آنها نیز همیشه پائین بوده است. به محض اینکه آنها قادر شدند که برداشت را افزایش دهند، آغاز به حصول غله مازاد سهمیه و فروش آن به قیمت بالا نمودند. قیمت‌های بالا موجب رشد درآمدها شده و دهقانان را قادر ساخت که بیشتر در تولید غلات که خود به برداشت بیشتر منتهی شد سرمایه‌گذاری کنند. در نتیجه افزایش برداشت، حجم غله فروخته شده به قیمت بالابردی از حجم غله فروخته شده به قیمت معمول بسیار فراتر رفت. درآمد اضافی در جهت تسریع این حرکت ماریجی به بالا بکار گرفته شد. امروزه بیش از ۸۰٪ غله تولیدی در ولایت "فنگ‌یانگ"، غله مازاد سهمیه بوده و به قیمت ۵۰٪ بالاتر از قیمت معمول بفروش می‌رسد. این بدان معنی است که مملکت چین در مجموع سرمایه‌گذاری در کشاورزی و تولید کشاورزی در ولایت "فنگ‌یانگ" را سود پسیده می‌کند. ثروت با سرعتی بی‌سابقه در حال وارد شدن است، سرعتی که در روستا (در مجموع) نمی‌تواند پایدار بماند. سیستم مسئولیت این روند را بارها ساختن ابتکارات دهقانی به جنبش درآورد. اما پس از شروع این روند، سود اضافی ناشی از فروش غلات به قیمت بالاتر از حد معمول، بعد کاملاً جدیدی به اقتصاد محلی داد. با افزایش درآمد، مردم بخشی از آنرا در قدرت کثرت و در امکانات برای تولید محصول باز هم بیشتر سرمایه‌گذاری کرده و منافعی بدست آوردند که بسیار فراتر از مختصر نیروی کار افزوده شده بود. نسبت دادن همه این پیشرفت‌ها به "سیستم مسئولیت" تاثیر قیمت‌های بالا برای غلات مازاد بر سهمیه را که بیشتر این پیشرفت را موجب شد، ناچیز جلوه می‌دهد.

پول البته بدون امکانات، نمی‌تواند به چیزی دست یابد. سومین عامل کمک کننده در افزایش محصول از سال ۱۹۷۶ سطح روبه افزایش حمایت‌های مادی و تکنیکی - حمایتی که در سالهای ۱۰ وجود نداشته و یا در حالت نطفه‌ای بود - می‌باشد. وقتی از دهقانان در مورد دلائل مشخص بالا رفتن برداشت محصولشان سؤال کردم، همه گفتند: "انگیزه برای کارکردن که توسط قرارداد ایجاد شده است" اما وقتی با تذکر اینکه کار سخت به تنهایی نمی‌تواند برداشت محصول را چهار برابر کند، روبرو شدند، همه گفتند که: "البته ما کود بیشتری خریداری کردیم".

بعد تر معلوم شد که آنها نه فقط ۴ تا ۵ برابر بیشتر کود خریده و مصرف می‌کنند بلکه همچنین کودهای فسفاته و نیتروژنه (از کود پتاسه هنوز غافلند) را برای اولین بار بکار می‌برند.



کود بیشتر همراه با کود های کاملتر تاثیر خیره کننده بر برداشت محصول دارد . وقتی سوال کردم که چرا آنها در گذشته کود بیشتری نخریدند جواب دادند که آنها در گذشته بسیار فقیر بودند . اما مطمئناً دولت در گذشته مهیای پرداخت وام برای خرید غذای گیاه بوده است . من احتمال می‌دهم که ده سال قبل هرگز کود کافی برای عرضه به دهقانان وجود نداشته است . اگر دهقانان کئوپراتیوی بنحوی در گذشته پول لازم برای خرید کود را بدست می‌آوردند ، نمی‌توانستند آنها در هر حال با چنین فراوانی مادی ( فعلی ) ( کود و کمکهای تکنیکی - مترجم ) معاوضه کنند . وقتی سوال کردم آیا دلیل خوب دیگری برای افزایش محصول وجود دارد دهقانان همه گفتند : " بذر خوب " . آنها از چند نمونه گندم زمستانه تعریف کردند اما با بیشترین شور در مورد برنج اصلاح شده ، ایسن بارزترین جهش‌سخن گفتند . برنج اصلاح شده که برداشت را در سطح ولایت تقریباً دو برابر کرده است ، پنج سال قبل وجود نداشت . " سیستم مسئولیت " درست بموقع برای استفاده از ایسن تکنولوژی جدید ظاهر شده و آنرا بکار گرفت . تکنولوژی اخیر بنوبه خود کک کرد که این " سیستم " خوب جلوه کند . آیا کسی می‌تواند بگوید که کئوپراتیوهای سابق از بذر اصلاح شده به نفع خود نمی‌توانستند استفاده کنند ؟ فکر نمی‌کنم . تاریخ بکارگیری بذر ذرت اصلاح شده در " شان سی " چندین سال قبل تر ، عکس اینرا نشان می‌دهد .

در پیگیری بحث مبنای مادی برداشت بالا ، دهقانان همچنین کنترل بموقع آفات را ذکر می‌کردند . شاید بدون این کار ، روستاهای " فنگ یانگ " به در جازدن خود ادامه می‌دادند . به نظر می‌رسد اکنون هر خانواده یک سم پاش دستی برای سمپاشی و آفت زدائی برنج ، گندم ، لوبیلا و تنباکو داشته باشد . وقتی آفات و حشرات خطرناک پیدا می‌شوند ، مردم به مزرعه رفته و آنها را در مدت چند ساعت نابود می‌کنند . در گذشته یک تیم کامل یک یاد و سمپاش ، داشتند . وقتی من سوال کردم که : " چرا اینقدر کم ؟ " مردم جواب دادند : " نمی‌توانستیم تهیه کنیم ، خیلی فقیر بودیم . " شاید " سیستم مسئولیت " بعنوان کاتالیزوری که تمام عوامل کک کننده را موثر می‌سازد ، عمل می‌کند . شاید بدون این سیستم دهکده‌های " فنگ یانگ " هنوز در جاسا می‌زدند . اما باید توجه کرد که تولید در " فنگ یانگ " ( پس از شروع سیستم جدید ) از آنچنان سطح ناچیزی آغاز شد که تنها می‌توانست بالا برود . پس از چهار سال اکنون دهقانان به سطحی از تولید رسیده‌اند که ولایت‌های یگ چین مدت‌ها قبل توسط کار جمعی به آن رسیده‌اند . آزمایش واقعی سیستم جدید وقتی خواهد بود که دهقانان محلی برای رسیدن به بالاتر از این سطوح ، سطوحی که در هیچ کجا هنوز حاصل نشده است تلاش کنند . بازی رسیدن به \_\_\_\_\_ به بازی گرفتن تمام عوامل مادی که در دو دهه گذشته به حد کمال رسیده‌اند نسبتاً ساده است . رسیدن به سطوح جدیدی از دستاورد در تولید بسیار سخت تر خواهد بود . در پایتخت ولایتی " هوفئی " رهبران کمون به ما گفتند که آنها شروع به کوبیدن به دیواره-

های بالائی حد تولید بنظر آنها ممکن، کرده‌اند. برای حفظ حرکت و تضمین رشد بیشتر سطح زندگی، آنها متوجه تخصص، عمدتاً در زمینه دامداری و مرغداری، لبنیات، تغذیه گاو، پرورش خوک، خرگوش و زنبور عمل، و تولیدات جنبی غیر کشاورزی از قبیل اداره هتلهای بزرگ که يك بزرگد در مورد آن اقدام کرده است، شدت‌مانند. تقریباً همه تخصصهای که ذکر شد احتیاج به استفاده وسیع از کار بدنی دارند، همانطور که تمام انواع کشت محصولات مختلف که این رهبران در مورد تشویق آن صحبت میکردند به چنین استفاده وسیعی از کار بدنی نیاز دارند. به نظر نمی‌رسید که هیچک از آنان در فکر بالا بردن مولدیت کار توسط مکانیزاسیون کشت زمین باشند، در حالی که این احتمالاً مهمترین راه برای تضمین نه فقط رشد سطح زندگی بلکه همچنین رشد بیشتر برداشت در هر هکتار می‌باشد.

اینکه رهبران محلی و منطقه‌ای چین به مکانیزاسیون کشاورزی چین بهای کمی می‌دهند تصادفی نیست. گرچه سالها قبل، لکلیویزه شدن زمین، مبنای مادی برای کشاورزی ماشینی را فراهم نمود. گرچه با به رسمیت شناختن این امر، مائو از همان سالهای ۱۹۵۸ مکانیزاسیون را در دستور کار قرار داد، لیکن کمتر رهبری در هر سطحی به آن توجه جدی نمود. اما اکنون که "سیستم مسئولیت" پایه‌مادی این کار را با تقسیم زمین به قطعات بیشمار کوچک نابود کرده است، توجه جدی به مکانیزاسیون بسیار مشکل‌تر است. قطعه قطعه کردن زمین تمام مزایای اندازه بزرگ را از بین برده و مکانیزاسیون محقول را غیر ممکن کرده است.

حین رانندگی در میان دشت وسیع و پهناوری که بالاخره به آب‌بندهای رودخانه "هوای" منتهی شد، وانگ می‌گفت که "زمینهای ما تپه‌ای هستند، اگر هم از ماشین استفاده کنیم، این ماشینها باید کوچک، قادر به انجام چند کار و مناسب مزارع تپه‌ای باشند." در عین حال آنروز، تمام روز قبل و بعد ما از میان يك جلگه پهناور به میان جلگه دیگری رانده و سرانجام به زمین فراز و نشیب‌داری رسیدیم که همان قدر برای کشاورزی مکانیزه مناسب بود که زمینهای جلگه‌ای.

"وانگ" بنحوی غیر منطقی به صحبت خود در مورد زمینهای تپه‌ای و ماشینهای کوچک ادامه می‌داد، گوئی مکانیزاسیون می‌بایست از مشکل‌ترین زمینها شروع شده و بر این مبنای پیش‌رود، نه از مناسب‌ترین مکانها. باتاکید بر مشکلات مکانیزه کردن زمینهای قطعه قطعه شده انتهای ولایت، "وانگ" سعی می‌کرد که از روبرو شدن با عواقب جغرافیائی "سیستم مسئولیت" با تاثیر مخرب این سیستم بر اندازه زمینهای جلگه‌ای اجتناب کند. به نظر می‌رسید که وی معتقد است که مکانیزاسیون می‌بایست یا برای تمام زمینهای ولایت مناسب باشد و یا هیچکدام از زمینها مکانیزه نشوند. بنابراین اهمیت نداشت اگر سیاست جدید، مزارع وسیع اشتراکی تقریباً همه ولایت، یعنی عامل اصلی به نفع کشاورزی مکانیزه را نابود کرده است.

"وانگ" پیش‌بینی می‌کرد که با شروع شدن دهقانان، آنها ماشین آلات خریداری کرده،

گروههای کوچک برای کشت جمعی تشکیل داده و قطعات زمین را برای کشاورزی مکانیزه متحد خواهند کرد . چنین روندی ممکن است صورت واقعیت پذیرد ، اما موانع طبیعی بسیاری عظیم هستند . ۲۵ سال قبل برای یکی شدن زمینها ، نیروی يك جنبش عظیم توده‌ای با حمایت همه حزب بکار گرفته شد . اکنون که این زمینها دوباره به میلیونها قطعه خرد تقسیم شده تا هر خانواده‌ای بتواند سهمیه سرانه برابری را کشت کند ، آیا آن خانواده ها می‌توانند بیشتر از چیزی از آن را دوباره با هم یکی کنند ؟

اگر نمی‌توانند ، چه امیدی برای بالا بردن مولدیت کار وجود دارد ؟ " سیستم مسئولیت " در " فنگ یانگ " بوضوح نیروهای مولده قابل ملاحظه‌ای را رها ساخته است ، اما این سیستم همچنین موانع عظیمی بر سر راه توسعه بلند مدت همین نیروها قرار داده است . مشکل بتوان پیش‌بینی کرد که دهقانان که اکنون بیشتر رقابت می‌کنند تا همکاری ، چگونه بر این موانع فائق خواهند شد .

نظریات جدیدی که کشاورزی را حرفه‌ای‌منحصرا فردی معرفی می‌کند موانع ایدئولوژیکی بر سر راه هرگونه کشت جمعی را نیز اضافه کرده است . موانعی که می‌توانند به همان اندازه موانع مادی عبور ناپذیر باشند . رهبران اکنون به این نتیجه رسیده‌اند که کشاورزی برای عمل دسته جمعی و هدایت متمرکز ذاتا نامناسب است . چونکه تولید محصول و دام ماهها وقت می‌طلبند ، چونکه متخیرهای پیش‌بینی نشده ضمن این روند تغییرات آبی را اجباری می‌کنند ، چونکه تغییر مسیر مستلزم بکار گرفتن فوری و تمام عیار اقدامات اصلاحی است ، این پروسه درجه بالایی از انعطاف ، استقلال و خود - تحرکی می‌طلبد . تنها مستقیم‌ترین رابطه بین پروسه تولید و تولید کننده می‌تواند کارآبادی باشد . هرگونه سست کردن این رابطه ، هرگونه شل کردن مسئولیت منجر به بی تفاوتی ، ولشکن تا فردا " می‌شود که خود منجر به فاجعه می‌شود . بر طبق این نظریه عمومی جدید ، تنها مدیریت خانوادگی پراکنده ملزومات طبیعی برای تولید در روستا را برآورده می‌کند . دبیر دوم کمیته حزبی " فنگ یانگ " ، " ونگ یانگ زی " این ایده را طوری طرح می‌کرد که گوئی يك قانون اقتصادی ، قانونی مثل عرضه و تقاضا را طرح می‌کند " پس از آزمون چیزهای بسیاری سالیان طولانی و تجربه کردن شکستهای چنان بد با گونه‌های مختلف نظام دسته جمعی ، ما مجبور به این نتیجه گیری هستیم که کثیواسیونهای با هدایت متمرکز در کشاورزی در تضاد با ماهیت پروسه‌ای قرار می‌گیرند که ما خواهان پیش بردنشان هستیم . چیزی در مورد سیکل تولید کشاورزی ، از کاشت تا مراقبت تا برداشت ، وجود دارد که با هدایت متمرکز و شرکت توده‌ها نا همخوانی دارد . تمام شکستهای ما در گذشته ریشه در يك شکست اصلی دارد و آن ناتوانی ما در توجه به این اصل است ."

استنتاج فوق العاده " ونگ " تمام فرضیه‌های قبلی را که حول آنها حزب کمونیست

از ابتدای کار، کشاورزی دسته جمعی را سازماندهی کرد، باطل می‌کند. در سال ۱۹۵۶ "لیا-  
ثولین" فرضیه های فوق را چنین خلاصه کرد:

"کشاورزی کئوپراتیوی، با متمرکز کردن زمینها، مرزها و راههای غیر ضروری بین مزارع را  
از بین برده و بنا بر این زمین بیشتری را زیر کشت می‌آورد. (حدود ۵٪)"  
"کشاورزی کئوپراتیوی اجرای طرحهای ذخیره آب، حفظ خاک و آب، و بهبود خاک  
را در مقیاس وسیع ممکن می‌سازد. این کشاورزی تبدیل زمینهای بایر به - مزارع قابل آبیاری  
و تبدیل زمینهای عقیم و نابارور را به زمینهای حاصلخیز ممکن می‌سازد."

"کشاورزی کئوپراتیوی، استفاده از تمام توانائی های زنان و مردان، افراد توانا و افسرد  
بحشانا توان و کسانی که قادر به انجام کارهای سیک هستند را ممکن ساخته و آنها را قادر می-  
سازد که در بسیاری از زمینه های کار مشغول شده و به توسعه تولید در کشاورزی، جنگلداری،  
گاوداری، مشاغل جنبی و ماهیگیری کمک کنند."

"کشاورزی کئوپراتیوی، مدیریت واحد مزرعه، کشت بهترین محصول متناسب با جنس  
خاک، کار بیشتر برای بهبود زمین، بهبود کشت با شخم عمیق تر و وجین دقیق تر، تکنیکهای  
بهبتر بذر پاشی و کاشت، بهبود سازماندهی کار، بهبود برداشت در هر مورا ممکن میسازد."  
رد فرضیه های فوق می‌تواند مثل رد کامل کشاورزی کئوپراتیوی، مثل برنامه‌های برای بازگشت  
به کاشت سنتی، منفرد و بی نتیجه دهقانی گذشته باشد. طرفداران "سیستم مسئولیت" این  
را انکار می‌کنند. آنها این سیستم جدید را در شکل سوسیالیستی می‌دانند، سیستمی که به  
ابتکار فردی فرصتی برای ابراز وجود در یک چارچوب کلکتیوی می‌دهد. این چارچوب شامل  
مالکیت جمعی (دولتی) بر ابزار اصلی تولید - زمین که نمی‌تواند خریده، فروخته، اجاره  
رفته و اجاره گرفته شود - می‌باشد. همچنین این چارچوب شامل یک شبکه حمایت دسته جمعی،  
کئوپراتیوهای مواد مورد نیاز دهقانان و کئوپراتیوهای فروش مسولات است که متعلق به دهقانان  
بوده و با حمایت دولت تمام مواد مورد نیاز دهقانان را عرضه کرده و بیشتر محصول - اگر نه همه  
آنها - به بازار می‌رساند. نظام اقتصادی کلان (ماکرو) طبق این نظریه دسته جمعی است.  
در چارچوب این نظام، در سطح اقتصاد خرد (میکرو) دهقانان بطور منفرد برنامه ریزی،  
سرمایه گذاری و کار می‌کنند. زیرا تولید کشاورزی توجه شخصی به تمام جزئیات را می‌طلبد. این  
طبق استدلال، سوسیالیزم متناسب با وضعیت منحصر به فرد روستا در چین می‌باشد.

بدون وارد شدن به این مباحثه که آیا این سیستم سوسیالیستی است یا نه، می‌توان  
مطمئن بود که پس از چهار سال بنحوی منطقی و بجویی کار می‌کند. اما می‌توان همچنین پیش-  
بینی کرد که فردیت پر جنبشی که این چنین توسط قرارداد خانوادگی رها شده است ممکن است  
به مقابله و بتدریج به سرنگونی پوسته جمعی ای که اکنون از آن حمایت نموده و کنترلش می‌کند

برخیزد • سؤالات دراز مدت بسیاری بدون جواب می‌مانند •

از نقطه نظر اجتماعی، سوال اصلی در مورد پولاریزاسیون است. یکی از اسناد لات اولیه به نفع کشاورزی اشتراکی، وقتی که این جنبش در سالهای ۱۹۵۰ شروع شد این بود که این امر اختلافات اجتماعی را پیشگیری کرده، از تقسیم جامعه روستائی به طبقات استثمارگر و استثمار شونده جلوگیری می‌کند. طرفداران آن نظریه می‌گفتند که دهقانان با هم رشد خواهند کرد. در عمل کلکتیویزه شدن کشاورزی واقعاً جلوی پولاریزاسیون را گرفت اما در موارد بسیار متعددی هیچگونه رشدی صورت نپذیرفت. همه در کنار یکدیگر فقیر ماندند و از دیگ بزرگی می‌خوردند که در هیچ کجا به اندازه کافی بزرگ و بدتر از آن در حال رشد نبود.

در مقام مقابله با این اوضاع وخیم، طرفداران "سیستم مسئولیت" اکنون آشکارا ایمن اعتقاد که "پاره‌ای باید ابتدا به ساکن شروتند شوند" را مورد حمایت قرار می‌دهند. چنین اصلی بوضوح به نفع عناصر جوان، نیرومند، سالم، باهوش و مهاجم می‌باشد. من سؤال کردم که چه اقداماتی می‌تواند از اینکه چند دهقان جاه طلب در حال رشد، بهترین ابزار تولید - حیوانات بارکش، گاریها، تراکتورها، پمپها، ماشین آلات - بجز زمین - را در اختیار خود بگیرند و از آنها برای استثمار همسایگان کمتر خوش شانس خود استفاده کنند مانع بعمل آورد؟

در مراحل اولیه کثورتیوها در سالهای ۵۰، دهقانی که دو حیوان داشت می‌توانست بدون کار زندگی کند. آیا یک دهقان با چند تراکتور نمی‌تواند چنین کند؟ و اگر تراکتورها به نسل بعدی منتقل شوند آیا خانواده موقعت طبقاتی ممتازی را تدوام نخواهد داد؟ "وانگ" این خطر را بعنوان موضوعی جدی تلقی نکرد. طبق گفته وی در گذشته حدود ۲۷۰۰۰ خانوادۀ فقیر، حدود ۳۰٪ مجموع خانوادۀ ها در ولایت، وجود داشتند. (او خانوادۀ فقیر را بعنوان خانوادۀ هائی با کمتر از ۷۰۰ کتی غله سالانه برای هر نفر و کمتر از ۵۰ یوان درآمد سرانسه تعریف می‌کرد). اکنون، او می‌گوید که تنها ۱۰۲۱ خانوادۀ فقیر در تمام ولایت وجود داشته و دولت ۱۰ نوع مختلف کمکهای ویژه برای جلوگیری از پایین رفتن بیشتر آنها به آنان می‌دهد. آن کمکها به قرار زیر می‌باشند:

- ۱- هرکارد ولتی و مدلی مسئولیت شخصی یک خانوادۀ فقیر را بعهده گرفته، وضعیت آنها را مطالعه کرده و آنها را راهنمایی می‌کند.
- ۲- خانوادۀ های فقیر هیچگونه مالیاتی نمی‌پردازند.
- ۳- برای خرید کود، مواد شیمیایی، بذراصلاح شده و احتیاجات دیگر، ولایت مبلغ ۵۰۰۰۰ یوان بعنوان کمک اختصاص می‌دهد.
- ۴- مبلغ ۳۰۰۰۰ یوان وام کم بهره با نرخ ۱٪ بجای ۸/۴ درصد نرخ بهره بانکی به عنوان وام

تولید از سوی ولایت به خانواده های فقیر داده می شود .

۵- کمونها و بریگاد ها نیز ۳۰۰۰۰ یوان دیگر به همان عنوان وام می دهند .

۶-مدارس از خانواده های فقیر هیچگونه شهریه اید ریافت نمی کنند .

۷- خانواده های فقیر می توانند غذای حیوانی را با نرخ پائین تر خریداری کرده و غله خود را هر

گاه که بخواهند ، حتی وقتی که شرکت دولتی غله بعثت مافوق عرضه محلی از خرید عمومی خود داری

کند ، به دولت بفروشند .

۸- خانواده های فقیر هیچ گونه پولی برای دکترا نمی پردازند ( دارو را خود تهیه می کنند ) .

۹- کثوپراتیوهای عرضه مواد کشاورزی ، فروش کود به این خانواده ها را تضمین می کنند . در حال

لیکه دیگران می بایست کود را از هر کجایی یافته می شود خریداری کنند .

۱۰- متخصصان دامداری به این خانواده ها کمک مجانی نموده و از دریافت دستمزد — برای

خدمات بار آور کردن حیوانات ، عقیم کردن خوکهای جوان و غیره خودداری می کنند . وی همچنین

گفته که شهروندان مسن بدون اولاد کمکهای ویژه ای دریافت می کنند :

" ما به هر نفر ۷۰۰ کتی غله ، ۶ کتی روغن گیاهی ، یک تن هلف ، نی و چوب برای سوخت ،

۳۰ یوان برای لباس ، ۳۰ یوان برای مراقبت پزشکی ، ۴۰ یوان پول برای خرج کردن می دهیم .

این جمعا حدود ۲۰۰ یوان در سال می شود و شهروندان مسن با این کمک می توانند از خود

مراقبت بعمل آورند . "

او همچنین اضافه نمود که " یکی از انگیزه های چنین کمکی این است که جنبش کنتراول

زاد و ولد را تقویت کنیم . وقتی جوانان می بینند که افراد مسن بدون اولاد می توانند به زندگی

خود ادامه دهند ، احساس فشار کمتری برای داشتن بچه و بویژه پسر که می تواند دردوران پیری

کمکشان کند ، می کنند . "

برای نشان دادن سیاست محلی نسبت به خانواده های فقیر ، " وانگ " ما را به دیدن

" چن د فانگ " بیوه ای با چهار بچه که ۱۷ ( تقریباً ۳ هکتار ) زمین را کشت می کرد ، برد .

اوسه قسمت یک خانه نورا همراه با اثاثیه خوبی مالک بوده ، یک گاو میش آبی را با همسایه

شریک بوده و دو خوک را که طبق برآورد او پس از رشد هر کدام ۲۰۰ یوان ارزش خواهند داشت

پسرش می داد . با کمک برادر ، خواهر و خواهر شوهرش ( پسر ۱۷ ساله خود وی بعثت

مدرسه رفتن از وی دور بود ) وی ۱۳۳ بوشل گندم و برنج ( برداشت متوسط ۴۷ بوشل در هر

هکتار ) را برداشت کرده و نیمی از آنرا ( ۸۰٪ را بقیمت بالاتر از حد معمول ) به دولت

فروخته بود . گرچه درآمد وی بسیار بالاتر از حد تعیین شده برای فقرا بود ، او کمکهای ویژه ای از

مقامات ولایت ، از بریگاد و از تیم دریافت می کرد زیرا شوهر وی در حال کار در معدن سنگ

بریگاد کشته شده بود . او هیچگونه مالیاتی ، هیچ شهریه ای برای تحصیل فرزندانش و هیچ پولی

بابت، مراقبت پزشکی ( بجز دارو ) پرداخت نمی‌کرد . وی يك تن کود مخلوط ، که بیشتر آن مجانی بود از مقامات محلی دریافت می‌نمود در حالیکه بریگاد به او ۱۸۰ یوان و تیم به او ۷۲ یوان برای اعادة مخارج تولید پرداخت می‌نمود . مقامات محلی همچنین به وی يك " کتابچه خانواده هندی فقیر " که وی را مجاز به از جمله فروش غله به دولت در هر زمان می‌کرد داده بودند . ضمن بررسی دقیقتر این کتابچه ، " وانگ " شروع به خاراندن سر خود کرد . او بسیار بیشتر از غله ای که خود برداشت کرده بود فروخته بود . بیشتر این غله به همسایگانی تعلق داشت که کتابچه " وی را برای فروش آسان غله قرض کرده و احتمالاً به وی چیزی پرداخته بودند . شرمند ه از افشای تقلب ، " چن " به " وانگ " اطمینان می‌داد که وی در آینده از کتابچه سوء استفاده نخواهد کرد .

آنچه وانگ به ما نشان داده و بر ایمان تشریح کرد نوعی تورا اطمینان برای فقرا بود . این کمکها اساساً توسط مالیات و کمکهای نقدی به بریگادها ، کمونها و دولت محلی توسط تمام خانواده های عضو ( کمون ) بعنوان بخشی از وظیفه ای که آنها با قرارداد بستن زمین نسبت به آن متعهد می‌شدند ، تامین میشوند . اما به خودی خود بنظر میرسید که این تورا اطمینان بسختی از پولاریزه شدن جلوگیری کرده و یا مانع استثمار شود . یکی از همسایگان " چن " تا کنون ۲ تراکتور داشت . با کشیدن بار در جاده به نرخ  $\frac{2}{8}$  یوان برای هر تن / کیلومتر ، هر تراکتور میتواندست ماهانه حدود ۱۰۰۰ یوان کار کند . این دیزلهای چهار چرخه با توان ۱۵ - اسب همراه با يك تریلی چرخدار و تری کوچك هر کدام ۴۹۰۰ یوان قیمت داشتند . هر دهقانی میتواندست یک عدد تراکتور تهیه کرده و تمام پول آنرا در مدت شش ماه با کرایه حاصل از بار کشی بپردازد . در فصل کشت و برداشت ، يك دهقان صاحب تراکتور همچنین میتواند کارهای مربوط به زمین را برای همسایگان انجام دهد - شخم با نرخ  $\frac{1}{5}$  - ۱ یوان در هر مو و خرمن کوبی به نرخ ۲ یوان در ساعت . بسا توجه به مخارج - سوخت دیزل هر کتی ۳ یوان و مصرف ۲ - ۱ کتی در ساعت - در آمد خالص میتواند بالا باشد . من سؤال کردم که آیا این رقم در آمد ، شامل مقداری استثمار ، مقداری از گوشه ثروت همسایه را کسر رفتن نیست ؟

" وانگ " چنین امکانی را نفی میکرد . او این در آمد ها را بعنوان در آمد مشروع ناشی از پولی که سرمایه گذاری شده ، جبران مشروع مخارج کار و دستمزد کارگر ماهری که کار کرده تلقی می‌نمود . او استثمار را بعنوان در آمد غیر مشروع ناشی از اختکار ، وام با نرخهای ربا و هر گونه تلاشی برای احیای اجاره زمینهای سابق تعریف میکرد . پرداخت دهقانان به یکدیگر طبق تعریف شامل استثمار نمی‌شد . " وانگ " این استنتاج خود را بر مبنای نظریه ای در مورد مالکیت زمین که اکنون در چین رایج بوده و تبلیغی شود قرار داده است . طبق این استدلال در کشاورزی چین ابزار اساسی تولید زمین است . استثمار به لحاظ تاریخی بر مبنای مالکیت

خصوصی بر زمین بوجود آمده است. از آنجا که زمین اکنون در دست همه است و هیچکسی نمی تواند از بیشتر از یک قطعه سهمیه سرانه استفاده کند، هیچ مبنای مادی برای استثمار وجود نداشته و چنین مشکلی در آینده پیش نخواهد آمد. با توجه به تاریخ پیدایش سرمایه داری، این تئوری حداقل نظریه ای متخلخل است. در نظام سرمایه داری، ابزار اصلی تولید هرگز زمین نبوده بلکه ماشین آلات، کارخانجات و سرمایه صنعتی بوده است. با کنترل این منابع، کارخانه داران قادر به بیرون کشیدن سود از کارگر بوده اند. مالکیت خصوصی بر زمین این توانائی را رشد نداده بلکه مانع آن میشود زیرا کارخانه داران را مجبور به تقسیم سود با یک طبقه غیر مولد زمین دار میکند. اقتصاد دانان متعددی از کارل مارکس تا هنری جورج استدلال کرده اند که ملی کردن زمین شرایط ایده آل را برای توسعه سرمایه داری فراهم میکند. انقلابیون بورژوازی متعددی نیز طرفدار این نظریه بوده اند، اما تاریخ سرمایه داران بعنوان یک طبقه همیشه با اپوزیسیون زمین دار خود برای جلب همکاری بر طبقه خواسته های رادیکال تر طبقه نوپای کارگزاران کرده اند، و بالاخره درآمد مشروع پولی که سرمایه گذاری شد (و توسط صاحب تراکتور) طبق گفته "وانگ" چیست؟ آیا این درآمدی کانا لیزه شده بسوی او بعنوان مالک یک ابزار مهم تولید که دریافت کنندگان خدمات بایستی با نرخی که بیانگر نرخ روبره رشد سود است بپردازند نیست؟ وقتی که مالک تراکتور راننده آن نیز باشد، عنصر استثمار در این رابطه ممکن است مخدوش شود ولی به هر حال این عنصر وجود دارد. اگر مالک تراکتور فردی را برای راندن آن استخدام کند، شکل دوپیی از قاپیدن ارزش اضافه خواهد شد: استثمار کار مزدوری.

می توان با "وانگ" توافق داشت که پرداخت به تعداد ناچیزی از افراد برای خدماتی که توسط ماشین آلات خصوصی شان ارائه میدهند، تهدید کننده نیست. حتی میتوان استدلال کرد که تشویق مالکیت خصوصی بر ابزار کوچک تولید از این نوع و تضمین سود برای صاحب (وراننده) آن برای توسعه اقتصاد امروزی چین لازم است. اما انکار ظرفیت استثمارگرانه ماشین آلات خصوصی و در عین حال متمرکز کردن تمام آتش بر مالکیت خصوصی زمین بعنوان منبع اختلافات طبقاتی، ورود به مرزهای خلط مبحث و لاپوشالی واقعیت است.

کانالهای در حال توسعه مبادله نیز می توانند راه را برای استثمار و پولاریزاسیون هموارکنند. بالاترین درآمد فردی در فنگ یانگ اکنون، چنانکه شاید انتظار می رفت، نه از تولید کشاورزی بلکه از پول حاصل از خرید و فروش کالا در بازار آزاد بدست می آید. "وانگ" به ما در مورد مردی سخن گفت که هزاران یوان پول را از طریق فروش حصیر به خریداران در شمال شرقی به جیب می زند. حصیرهایی که توسط روستائیان کنار دریاچه بافته میشوند. این معامله گران تا ۲/۳ یوان برای هر حصیر (قیمت رسمی ۲ یوان بود) پرداخت کرده و ۱۰۰۰ مایل آن سو تر به بهائی به مراتب بیشتر فروخته و در هر فصل تا حدود ۲۰۰۰۰ یوان سود بدست می آورد. رسماً او نیز فردی بود



که با کمون برای فروش این حصیرها قرارداد داشت. او مبلغ ۱۰۰۰۰ یوان سالانه به کمون بابت امتیاز قرارداد پرداخت کرده و در ازای آن یک معرفی نامه از سوی کمون و براتهای از بانک محلی برای پرداخت خریدها و مخارج حمل و نقل دریافت می کرد. از آنجا که وی سالانه حدود ۲۰۰۰۰ یوان بعد از همه مخارج درآمد داشت، دولت از وی مالیات سنگینی، تا حدود ۱۵۰۰۰ یوان می گرفت. این مالیات برای وی سالانه ۵۰۰۰ یوان درآمد خالص، در کشوری که درآمد متوسط سرانه ۲۴۵ یوان است بجا می گذارد. او اکنون می تواند این پول را در کاسبی خود بکارگیرد، آنرا در بانک گذاشته و سودش را برداشت کند، و یا سهامی در صنایع جدید در دست ساختمان اتباع کند. صرف نظر از اینکه وی با این درآمد چه خواهد کرد، درآمد ناشی از این سرمایه گذاری به عنوان درآمد کسب نشده باید تلقی شود، درآمدی که بتدریج بصورت یک سرمایه قابل ملاحظه انباشت خواهد شد. آیا تا چه زمانی می توان این مرد را صرفاً یک سوداگر نامید؟ مطمئناً آزادی تجارتي که اکنون بر بازار غلبه دارد چنین شاهزادگان تجارتي را بوجود خواهد آورد. بنظر می رسد که صنایع جدیدی که صاحبان کمون "کائوچن" دیدیم نیز میتوانند راه را برای ثروت اندوزی نابرابر جدی باز کنند. خرید یک سهم با خود حق کار در مثلا آسیاب را نیز همراه دارد. اما آیا تا کی کارگران این آسیاب سهامداران اصلی باقی خواهند ماند. اگر کارگران اولیه صاحب سهم بازنشسته شوند و اگر هارت هیچ علاقه ای بجز داشتن سهمیه و حق رأی صاحب اولیه سهم را نداشته باشد، آیا صاحب جدید سهام یک مالک غائب، یک کوبین داری که درآمد خود را از کار همسایه کسب میکند نخواهد بود؟ میتوان یک پروسه تمایز را در اینجا مشاهده کرد که به مرور زمان می تواند یک طبقه جدید مالکان را که از آسیاب سود می برند و یک طبقه کارگران که آنرا راه می اندازند، بوجود آورد. خریدن یک سهم می تواند به رشد نیروهای مولده با سرعتی بیشتر منجر شود اما در عین حال راه را برای زندگی کردن بدون کار کردن نیز باز می کند.

پولاریزاسیون شاید ناراحت کننده ترین تهدید منفی سیستم مسئولیت باشد، اما بهیچوجه تنها تهدید جدی نیست. این سیستم منجر به گسست شدید جنبش کنترل زاد و ولد، غیبت رو به افزایش مدارس، سوءاستفاده از زمین، و انداختن بی حد و حصر درختان شده است. همچنین در پاره ای مناطق این سیستم به دزدی آشکار محصول آماده از سرزمین منتهی شده است. خانواده های دارای زمین های قراردادی، به کودکان برای کمک در کار مزرعه احتیاج دارند. بنابراین آنها مقررات دولتی را برای داشتن تعداد معینی اولاد نادیده گرفته و ضمن رشده اولاد، آنها را برای کمک به بالحنین از رفتن به مدرسه مانع می شوند. بسیاری از خانواده ها، خانه های را بدون اجازه روی زمین قراردادی می سازند، در حالیکه دیگران مردهای خود را در وسط بهترین مزارع دفن کرده و سطح قابل کشت را کاهش می دهند. اعضای خانواده ها

همچنین زمینهای با یر شیب داری را که نباید کاشته شوند می کارند و درختهای واقع در امتداد شاهراهها و کانالها را شب هنگام برای ساختن خانه و مبلمان می برند .

وقتی از "وانگ" در مورد این مشکلات پرسش نمودم وی وجود آنها را انکار نکرد بلکه به آنان به مثابه اختلالات موقتی که می تواند تحت نظارت درآید و خواهد آمد برخورد کرد. او گفت که نرخ تولد نوزاد پس از تقسیم زمینها صعود کرده است اما با رشد در آمد و مبارزه شدید تر برای برنامه ریزی خانواده که اکنون از بالا سازمان می یابد ، در حال نزول مجدد است . همچنین مدرسه رفتن که از ۹۵٪ به ۸۸٪ رسیده بود اکنون مجدداً بالا رفته و به ۹۰٪ رسیده است . با مرفه شدن دهقانان ، آنها دوباره بیشتر به فکر تعلیم و تربیت فرزندان خود می افتند . بسیاری از مردم خانه های غیر قانونی بر روی زمینهای قراردادی ساخته اند اما مقاومت دلتی در خالت کسب کرده و از این کار جلوگیری کرده اند . او به تلی از سنگ ساختمانی در یک محوطه باز که بوضوح مقدمات کار ساختمانی بود اشاره کرده و گفت که به صاحب آنها قبلاً اخطار داده شده است که وی نمی تواند در آنجا خانه بسازد و وی توافق نموده که سنگها را بجای دیگر ببرد . در مورد قبرهایی که در زمین های بار آورنده شده بودند ، ما تعداد بسیار زیادی را کهنه و نو مشاهده کردیم ؛ "وانگ" هیچ ادعائی در مورد حل شدن این مسئله نکرد اما گفت که این کار غیر قانونی است . ما همچنین کنده های تازه بریده شده درختان بسیاری را در کنار شاهراه و مسیرهایی که هیچگونه درختی نداشتند مشاهده کردیم ، گرچه این درختهای بریده شده در گذشته کاشته شده بوده اند . "وانگ" می گفت که برای مبارزه با این نوع هرج و مرج ، مقامات ولایت کناره های شاهراهها را به امانت به خانواده ها همراه با قرارداد زمین خواهند سپرد . وی خوشبین بود که بدینسان وضع بهتری در انتظار درختان خواهد بود . ما زمینهای تپه ای کمی دیده و بنا بر این نتوانستیم برآورد کنیم که چه مقدار از آنها را دهقانان عجولانه مهربیای فرسایش زود رس کرده اند . در مورد دزدیدن محصول تمام رهبران "فنگ یانگ" و دهقانانی که ما با آنها صحبت کردیم این مسئله را مطلقاً رد می کردند . "چه کسی امروزه به غله احتیاج دارد ؟ همه ما بسیار بیشتر از آنچه می توان فروخت داریم . ما غله را در جاده های کنار خانه ها انبار می کنیم و کسی آنها را نمی برد ، نه ، دزدی غلات در اینجا مسئله ای نیست" فکر می کنم گفته آنها درست باشد اما نمی توانم بفهمم که چگونه دزدی آشکارا که در "شان سی" پس از شروع قرارداد های خانوادگی آنچنان رایج شده بود ، چگونه در "فنگ یانگ" شیوع نیافت ؟ شاید شور و دقت رهبری ولایتی فضائی کاملاً متفاوت ایجاد کرده است .

آیا "وانگ" در مورد آینده درست می گوید ؟ آیا مسائل متعدد فوق الذکر ، آنطور که وی اصرار می کند تحت کنترل در خواهند آمد و یا اینکه آنها تناقضاتی نهاده شده در درون سیستم جدید هستند که مخرورانه اعلام می کند که "عده ای باید ابتدا بساکن ثروتمند شوند ؟" من

قضاوت در مورد این سؤال را اکنون مشکل می‌یابم . با مشاهده اوضاع " فنگ یانگ " ، مسائل در قیاس با دستاورد ها فرعی به نظر می‌رسند اما در مناطق دیگر این رابطه معکوس بود . چیزی که کمتر از همه بی معنا به نظر می‌رسد مجبور کردن همه به رها کردن کار دسته جمعی روی زمین است . چرا این کثوهراتیوهای موفق را حفظ نکرده و به آنها امکان رقابت با افراد قرار داد بسته رانده ایم ؟ چرا نباید امکان تنوع در سازماندهی اجتماعی را ایجاد کرده و بعد ببینیم که کدام سیستم در دراز مدت بهترین نتیجه را خواهد داد ؟ می‌توان چنین تقاضایی کرد اما در چین اینطور بنظر می‌رسد که باد سیاست در یک زمان تنها از یک جانب می‌تواند بوزد و چاقوی اجرا بایستی یک قطعه کامل را تا به آخر ببرد . در پادشاهی شرقی ، پلورالیسم سابقه ندارد .

م - پیروزی ۵ آوریل ۸۵

از هانتلی رویو - نوامبر ۱۹۸۳

توضیحات مترجم :

(۱) بوشل (BUSHEL) واحد حجمی اندازه گیری غلات ، معادل ۳۲/۵ لیتر .

(۲) مو (MOU) واحد سطح در چین ، معادل  $\frac{1}{4}$  هکتار .

(۳) در اینجا سطح عمومی تکنولوژی کشاورزی در چین مورد نظر است وگرنه سطح تولیدات فوق

هنوز پائین تر از مقداری است که در کشورهای پیشرفته حاصل شده است .

**Postfach 550226  
W-BERLIN 65  
W-GERMANY**

**ALIZABI  
B.P. 165  
75564 PARIS-CEDEX 12  
FRANCE**

ارانتشارات سازمان کارگران انقلابی ایران